



قرآن شریف

با

ترجمہ و تفسیر کاہلی

۲۹

مقدمه

این قرآن مجید که معهُ ترجمه و تفسیر آن است، در افغانستان بنام **تفسیر کابلی** شهرت دارد. ترجمه و تفسیر این قرآن پاک را که عالم شهیر مولانا محمود الحَسَن (رح) "دیوبندی - اهل هند" و مولانا شبیر احمد عثمانی (رح) "اهل هند" و حضرت شاه عبدالقادر (رح) و مولانا محمد قاسم (رح) به زبان اُردو نوشته بودند، تحت نظارت علمای فاضل و ممتاز افغانستان از زبان اُردو به زبان دری ترجمه و تدوین شده است. آنها این میوه قیمتی را در اختیار افغانهای مسلمان و مُتَدین قرار داده اند تا آنها از آن مستفید گردند و در زندگی مسیر درست را انتخاب کنند.

روح مُترجمین و مُفسرین آن شاد و جایشان بهشت برین باد!

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾

(هَرآئینه) ما (الله) فرو فرستادیم قرآن را و هَرآئینه (بدون شک) ما او را نگهداریم (۹).

آیت فوق در سوره پانزدهم (سوره حَجِر) است.

(حَجِرِ وادی ای است در میان مدینه و شام و اصحاب حَجِرِ قوم ثمود را گوید)

قابل یادآوریست که هر صفحه این قرآن عظیم الشان نسبت به اصل آن که ۱۰۰٪ بود تا ۱۳۵٪ کلانتر شده است.

ترتیب کننده این سپاره: محمد هاشم معلم زبانهای دری، پشتو و فارسی در سویدن

۲۰۰۳ - ۱۳۹۲ هجری شمسی مطابق به ۱۰ - ۰۶ - ۲۰۱۳ میلادی

قرآن مجيد

بترجمه و تفسير

انا نحن نزلنا الذكر وانا له لحافظون

(سورة الحجر: ٩)

طبع على نفقة

عبد الله بن عبد الغني واولاده

بدولة قطر

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

پناه می‌برم به الله از شرّ شیطانِ رانده شده
(شیطان که از رحمت خدا دور شده)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده مهربان

سپارهٔ بیست و نهم (۲۹)

(پادشاهی)

(سورة الملك مكية و هي ثلثون آية وفيها ركوعان)
(سورة الملك مكي و آنسي آيت و درآن دو ركوع است)

(جزء بیست و نهم)



تَبَرَّكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَ هُوَ

بسیار بابرکت است ذاتیکه به پادشاهی و او

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ①

بر همه چیز تواناست

تفسیر : تمام ملک از اوست و تنها اختیار او در تمام سلطنت نافذ است .

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ

آنکه آفرید مرگ و حیات را تا بپازماید شمارا

أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ط

که کدام در میان شما نیک عمل میکند (نیکوتر است باعتبار عمل)

تفسیر : سلسله مردن و زیستن را فقط او تعالی قائم کرد - پیشتر هیچ چیز نبودیم باز پیدا کرد - بعد از آن موت فرستاد سپس بعد از مردن زنده میگرداند کما قال «و كنتم امواتا فاحياكم ثم يميتكم ثم يحييكم ثم اليه ترجعون» (بقره - ركوع ۳) تمام این سلسله موت و حیات از سببی است که اعمال شمارا بپازماید که کدام کس کارهای بد و کدام کس کارهای نیک و کدام کس بهترین کارها را میکند - در زندگی اول اینست امتحان و در زندگی دوم نتیجه مکمل آنرا نشان میدهد فرض کنید که اگر زندگی اول نمی بود کدام کس بعمل می پرداخت و اگر موت نمی آمد مردم از مبدء و منتهی غافل و بی فکر شده از عمل دست می برداشتند - و اگر دوباره زنده کرده نمی شدند پادشاه نیک و بد از کجا حاصل می شد .

وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝ ۲۷

و اوست غالب آمرزگار

تفسیر : زبردست و نیرومند است که کسی از گرفت او برآمده نمیتواند و نیز آمرزگار و بی نهایت بزرگ است .

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ط

ذاتیکه آفرید هفت آسمانرا طبقه طبقه

تفسیر : در حدیث آمده که آسمان دوم بالای آسمان اول و سوم بالای دوم همین طور هفت آسمان بالای یکدیگراند و از هریک آسمان به آسمان دیگر مسافه پنجمصد سال است در خصوص تصریح کرده نشده که چیز نیلگونیکه در بالا بنظر می آید همان آسمان باشد امکان دارد که هر هفت آسمان فوق آن نیلگون باشد و این چیز نیلگونی مثل آسمان کار سقف گیری آسمان میدهد .

مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوتٍ ط

آیا مبینی در آفرینش رحمن چیزی تفاوت (خلل)

تفسیر : یعنی قدرت در انتظام وضع عناصر - اجرام علویه - سبع سماوات و نیرات صنعت یکسان نشان داده است ، چنان نیست که بعضی اشیاء را به حکمت و بصیرت و بعضی را همین طور کیف ما اتفاق بی سنجش و یا بی کار و فضول ساخته باشد (العیاذ بالله) و در هر جائیکه بذهن کسی چنین وهم خطور کند بدانید که قصور عقل و نظر خود اوست .

فَارْجِعِ الْبَصَرَ ۚ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ ۝ ۲۸

پس دوباره نگاه کن آیا می بینی هیچ پارگی (شکاف)

تفسیر : تمام کائنات از پایان تا بالادریک قانون و نظام محکم بسته شده است و هر حلقه با حلقه دیگر پیوسته است هیچ جای شکاف و رخنه نیست - در هیچیک صنعت هیچ نوع اختلال یافت نمیشود هر چیز همانطور است که باید باشد - و اگر این آیات محض به آسمان تعلق دارد مطلب آن چنین است که ای مخاطب ! نظر خود را بسوی آسمان بالا کرده بنگر ! هیچ جای نشیب و فراز و یا رخنه و شکاف را نخواهی یافت بلکه یک چیز صاف ، هموار ، متصل ، مربوط و منتظم بنظر می آید و در آن باوجود مرور دهور و طوالت زمان تا امروز هیچ فرق و تفاوت پدید نیامده .

ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ

پس باز گردان چشم را بار بار باز گردد بسوی تو

الْبَصَرَ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ④

نگاه تو (چشم) رده شده (ذلیل شده) و او مانده شده می باشد

تفسیر: یعنی ممکن است که بدیدن يك دو مرتبه از نگاه خطائی سرزند لهذا به کوشش تمام آنرا به مرات و کرات بنگر که آیا جای کدام رخنه به نظر می آید؟ خوب دقت و غور تجدید نظر کن که آیا در انتظام قدرت جای انگشت گذاشتن است. بدان که نظر تو خسته میشود و ذلیل و در مانده شده بر میگردد لیکن در مصنوعات و انتظامات خدائی عیب و قصوری را بر آورده نمیتواند.

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ

(و) (بتحقیق) زینت دادیم آسمان نزدیک را به چراغها

تفسیر: بسوی آسمان تماشا کنید وقت شب از درخشانی و تابانی ستارگان چه رونق و شان معلوم میشود این چراغهای قدرتی است منافع زیاد دنیا به آنها مربوط است.

وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ

و گردانیدیم آن چراغها را رانندگان برای شیاطین

تفسیر: این مضمون در سوره «الحجر» و غیره چندین جای به تفصیل گذشته است.

وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ ⑤

و آماده کرده ایم برای آنها عذاب آتش سوزان

تفسیر: درد دنیا بر آنها شهاب انداخته میشود و در آخرت برای آنها آتش دوزخ تیار است.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ ط

و مر آنانرا که کافر شدند به پروردگار خویش عذاب دوزخ است

وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ⑥

و بد مرجع است (دوزخ)

تفسیر : نشیمن کافران ہم به ہمراہ شیاطین درہمان دوزخ است .

إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ

چون انداختہ شوند در آن میشنوند آنرا آوازی مانند آواز خر و آن (دوزخ)

تَفُورٌ ⑦ تَكَادُ تَمِيزُ مِنَ الْغَيْظِ ط

جوش میزند نزدیک است کہ بترقد از جوش و خشم

تفسیر : در آنوقت آواز دوزخ نہایت کریمہ و خوفناک میباشد و بہ سبب جوش و اشتعال انتہائی چنان معلوم خواہد شد کہ گویا از غیظ و غضب نزدیک است بکشد (اعاذنا اللہ منہا بلطفہ و کرمہ) .

كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا

ہر گاہ انداختہ شود در آن گروہی سوال کنند از ایشان متصرفان دوزخ

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ⑧

آیا نیامدہ بود نزد شما ترسانندہ

تفسیر : این پرسان از برای آن است کہ زیادہ تر آنہارا ذلیل و محجوب سازند یعنی شما کہ درین مصیبت گرفتار شدہ اید آیا کسی بہ شما اخطار ندادہ بود و شمارا نترسانیدہ بود کہ در این راہ قدم مگذارید و رنہ مستقیماً بہ دوزخ خواہید افتاد کہ دارای عذابہای گوناگون است .

قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا

گویند آری (بتحقیق) آمدہ بود بہما ترسانندہ پس تکذیب کردیم (اورا)

وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ

و گفتیم فرو نفرستادہ است اللہ هیچ چیزی نیستید شما

إِلَّا فِي ضَلٍّ كَبِيرٍ ⑨
مگر در گمراهی بزرگ

تفسیر: شرمنده و خجالت زده بحسرت و ندامت جواب دهند که آری ترسانندگان آمده بودند مگر بدبختانه سخن آنها را باور نکرده و پیهم تکذیب نمودیم که شما همه غلط میگوئید نه خدا شمارا فرستاده و نه بر شما وحی نازل فرموده بلکه از راه عقل و فهم گمراه شده در گمراهی بزرگ افتاده اید.

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا

و گویند اگر میبودیم که می شنیدیم یا میفهمیدیم نمیبودیم داخل

فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ⑩

در زمره اهل دوزخ

تفسیر: یعنی خبر نداشتیم که این ترسانندگان صادق اند اگر در آنوقت سخن ناصح را میشنیدیم و از عقل کار گرفته بحقیقت معامله پی میبردیم امروز در زمره دوزخیان و مورد طعن و تشنیع شما واقع نمی شدیم.

فَا عُرِفُوا بِذُنُوبِهِمْ ج فُسْحًا

پس اقرار کردند بگناه خود پس دوری باد از رحمت

لَا صَحَابِ السَّعِيرِ ⑪

اهل دوزخ را

تفسیر: یعنی خودشان اقرار کردند که بیشک ما مجرم هستیم و بیگناه در دوزخ انداخته نشده ایم لیکن اقرار و اعتراف بیوقت برای شان سودی نمیدهد. ارشاد میشود «فُسْحًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ» (اکنون اهل دوزخ از رحمت دور باشند برای ایشان درجوار رحمت هیچ نشیمن نیست).

إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ

(بتحقیق) آنانکه میترسند از پروردگار خود غائبانه

تفسیر : با آنکه خداوند را ندیده اند بر ذات و صفات او یقین کامل دارند و از تصور عظمت و جلال او میترسند و عذاب او را به خیال خود آورده به لرزه میافتند و بامطلب « بالغیب » اینست که از جمعیت مردم جدا شده در خلوت و عزلت رب خود را یاد کرده لرزان و ترسان میباشند .

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ ۖ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ ۝ (۱۲) وَ اسِرُّوا

ایشان راست آموزش و مزد بزرگ و پنهان کنید

قُولُكُمْ أَوْ اجْهَرُوا بِهِ ۖ إِنَّهُ عَلِيمٌ

سخن خود را یا آشکار گوئید آن را (هر آئینه) خدا بسیار داناست

يَذَاتِ الصُّدُورِ ۝ (۱۳)

به آنچه در سینه هاست

تفسیر : اگر چه شما او را نمی بینید مگر او شمارا می بیند و هر سخن آشکار و پنهان شما را اگر چه در خلوت و یا در جلوت باشد میداند بلکه بخیالاتی که در دلها و سینه ها بطور می کنند هم آگهی دارد - خلاصه اگر چه او تعالی از شما غائب است لیکن شما از او غائب نیستید .

أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ ۖ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ۝ (۱۴)

آیانداند (آنچه در دل هاست) آنکس که بیافرید (مخلوق را) و اوست داننده اسرار - خبردار

تفسیر : یعنی خالق مختار خود شما و افعال و اقوال شما و هر چیز دیگر او تعالی است و برای خالق مختار ضروری است که هر چیز را که پیدا کند به آن علم کامل داشته باشد ورنه پیدا کردن ممکن نیست پس چگونه ممکن است که کسی که آفرید خود او نداند .

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ

اوست آن ذاتیکه گردانید برای شما زمین را

ذُلًّا فَارًّا مَشُورًا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا

پست (مقاد) پس بروید در نواحی آن و بخورید

مِنْ رِّزْقِهِ ط وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ⑩

از رزق (آفریده) او و بسوی اوست دوباره زنده شدن

تفسیر : زمین را چگونه پیش شماست و ذلیل و مسخر و منقاد گردانید که قرار هر خواهش خود در آن تصرف کنید و در زمین و کوهای آن گشت و گذار نموده و روزی بدست آرید اینقدر بدانید که آنکه آفریده و روزی میدهد باز گشت شما بسوی اوست .

ءَأَمِنْتُمْ مَّنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ

آیا ایمن شده اید از کسیکه در آسمان است ازینکه فروبرد

بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ ⑪

شمارا در زمین پس آنگاه زمین جنبش کند

تفسیر : نخست بیان انعامات بود اکنون از شان قهر و انتقام یاد آوری نموده و بندگان را میترساند - اگر چه زمین برای شما مسخر کرده - مگر تحت اداره حکمرانی همان خداوند آسمان است - اگر بخواهد شمارا در زمین فرو برد در آنوقت زمین از زلزله بلرزد و شمارا در آن فرو برد لهذا برای آدم جایز نیست که از آن مالک مختار بیخوف شده شرارتها را شروع کند و به مهلت دادن او مغرور و غافل شود .

أَمْ أَمِنْتُمْ مَّنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ

آیا ایمن شده اید از کسیکه در آسمان است ازینکه بفرستد

عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ط

بر شما سنگریزه

تفسیر : بر زمین گشت و گذار کنید و روزی بدست آرید لیکن خدا (ج) را فراموش نکنید ورنه او برین قادر است که بر شما از باد طوفان شدیدی بفرستد و بر سر شما سنگ ببارد در نتیجه چه خواهید کرده تکه تکه و جدو جهد بیکار میگردد .

فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرٌ ①۷

پس خواهید دانست چگونه است ترسانیدن من

تفسیر : از عذابی که شمارا میترسانیدم چقدر تباهی آور و هولناک است .

وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

و (بتحقیق) تکذیب کردند آنانکه پیش از ایشان بودند

فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرٌ ①۸

پس چگونه بود انکار من

تفسیر : از آن معامله که با عبادو نمود به وقوع پیوسته بود عبرت بگیرید - بنگرید که چون از حرکات آنها انکار فرمودیم آن انکار (بدردن) به صورت چه عذاب ظاهر شد .

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفٌّ

آیا ندیده اند بسوی مرغان بالای سرایشان کشاینده بال

وَيَقْبِضْنَ ۚ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ ۚ

و جمع کننده (آن) نگه نمیدارد ایشانرا مگر رحمن

إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ①۹

(هر آئینه) او بهر چیز بیناست

تفسیر : اول در باب آسمان و زمین تذکار به میان آمده بود - در اینجا ذکر چیزهائی است که بین زمین و آسمان واقع است یعنی قدرت خدا را ببینید که پرندگان در میان زمین و آسمان گاهی بالها را کشوده گاهی آنرا جمع کرده چگونه در پرواز می باشند و با وجودیکه جسم آنها ثقیل و مائل الی مرکز است پایان نمی افتند و نه قوه جاذبه زمین این پرندة کوچک را بسوی خود جذب میکند - بگوئید بدون رحمن دست کیست که آنها را در فضا نگه داشته است - بیشک رحمن به رحمت و حکمت خود ساختمان آنها را چنان کرده و در آن قوتی نهاده است که این پرندگان به آن وسیله ساعت های

دراز در هوا قیام کرده بتوانند - همان ذات تعالی استعداد هر چیز را میداند و تمام مخلوق را در حفاظت خود نگه میدارد - شاید از بیان مثال پرندگان درین موقع بدینطرف هم اشاره باشد که خداوند از آسمان به تنزیل عذاب قادر است و کفار از کفر و شرارت خود مستحق عذاب نیز میباشند لیکن چنانکه رحمت رحمن پرندگان را در هوا نگه داشته است عذاب هم از رحمت او باز داشته شده است .

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَّكُمْ يَنْصُرُكُمْ

آیا کیست آنکه وی لشکر است برای شما که مدد کند شمارا

مِّنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنِ الْكَافِرُونَ

بجز رحمن نیستند کافران

إِلَّا فِي غُرُوبٍ

مگر در فریب

تفسیر : کافران به فریب بزرگی مبتلاند - اگر آنها میپندارند که فوج معبودان باطل و از باب انواع موهومی ایشان را از عذاب خدا و آفت آمدنی نجات خواهند داد خوب بدانید که اگر کسی از رحمن جدا و دور شود هیچکس به مدد او نخواهد رسید .

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ

آیا کیست آنکه روزی دهد شمارا اگر منع کند خدا رزق خود را

تفسیر : یعنی اگر خداوند وسایط روزی را مسدود نماید کدام کس قدرت دارد که بر شما دروازه های روزی را باز نماید ؟

بَلْ لَّجُّوا فِي عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ

چنین نیست بلکه محکم پیوسته اند در سرکشی و رمیدن

تفسیر : خود این منکران هم میفهمند که اگر خداوند (ج) بر ضرر کسی اراده فرماید هیچکس آنرا دفع کرده نمیتواند مگر به محض شرارت و سرکشی از توجه بسوی توحید و اسلام رم میخورند .

أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَىٰ

آیا کسیکه می‌رود افتاده بر روی خود راه یافته تر است

أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٢٦﴾

یا کسیکه می‌رود راست ایستاده بر راه راست

تفسیر : بعد از طی مراحل راه کامیابی ظاهری همان شخص به مقصد اصلی خواهد رسید که بر راه راست مانند انسان مستقیم القامت روان باشد - شخصیکه به راه ناهموار سرنگون شده بر روی می‌رود چه توقع توان نمود که به منزل مقصود برسد این مثالی است از يك موحد و يك مشرك برای شنیدن گوشها برای دیدن هردو همچو فرق می‌باشد .

قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ

بگو اوست آنکه بیافرید شمارا و پدید آورد برای شما

السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ ط

گوش و چشمها و دلها

قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٢٧﴾

اندکی شکر میکنید

تفسیر : الله تعالی جل جلاله برای شنیدن گوشها برای دیدن چشمها و برای فهمیدن دلها بشما داده بود تا حق او را پذیرفته این قوتها را به صحت به کار می‌انداختید و به اطاعت و فرمانبرداری او خرج میکردید مگر چنین بندگان بسیار کم است - کافران را ببینید که حق این نعمت هارا چگونه ادا کردند؟ قوتهای موهوبه او را در مقابله او تعالی استعمال نمودند .

قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ

بگو اوست آنکه پراکنده ساخت شمارا در زمین

وَإِلَيْهِ نُحْشَرُونَ ﴿۲۴﴾

و بسوی او برانگیخته جمع کرده خواهید شد

تفسیر : چون ابتدای همه از او بود انتهایم برو تمام خواهد شد - از جاییکه آمدید بهمان طرف باز گشت دارید. بر شما لازم بود که يك نفس از او غافل نمی شدید و همیشه باین فکر می بودید که بحضور مالک خویش تهیدست نرویم - مگر همچو بندگان بسیار کم اند.

وَيَقُولُوا نَمَتْنِي هَذَا الْوَعْدُ

و میگویند (کافران برای مؤمنان) چه وقت باشد (آمدن) این وعده

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۲۵﴾

اگر راست گویانید

تفسیر : چه وقت یکجایم آوردیم؟ و قیامت کی خواهد آمد آنرا زود بیارید!

قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا

بگو جز این نیست که علم (قیامت) نزد الله است و جز این نیست

أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۲۶﴾

که من ترساننده آشکارم و بس

تفسیر : من تعین وقت کرده نمیتوانم علم آن تنها به خداست - البته چیزیکه یقیناً آمدنی است به آن آگاه ساختن و از مستقبل خوفناک ترسانیدن فرض من بود - آنرا انجام دادم .

فَلَمَّارًا وَهُ زُلْفَةٌ سَيِّئَةٌ وَجُوهٌ الَّذِينَ

پس چون ببینید آن موعود را نزدیک شده زشت کرده شود روی های آنانکه

كَفَرُوا وَاقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ ﴿۲۷﴾

کافر شدند و گفته شود (از طرف خدا) اینست آنچه میطلبید

تفسیر : امروز میخواهید که قیامت زودتر فرارسد لیکن هنگامیکه آن وعده قریب رسید چهره های سرکشان زشت میگردد و رنگهای شان از فرط هیبت می پرد .

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ
بگو خوب بنگرید اگر هلاک کند مرا الله

وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا ۚ فَمَنْ يَجْزِيهِ
و آنان را که با من اند یا رحمت کند بر ما پس کیست که پناه دهد

الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ۝۲۸

کافران را از عذاب دردناک

تفسیر : آرزوی کفار آن بود که رسول (ع) و مؤمنان زودتر بمیرند و قصه ایشان ختم گردد (العیاذ بالله) جواب آنرا داد که فرضاً مطابق زعم شما من و رفقای من در دنیا همه هلاک کرده شویم و یا بروفق عقیده من مرا و رفقای مرا الله تعالی بفضل و مرحمت خویش کامیاب و کامران بسازد بوقوع یکی ازین دو صورت به شما چه سودی میرسد عاقبت ما در دنیا هر چه باشد بهر حال در آخرت بهتری نصیب ما می شود چه در راه او مصروف جدوجهد هستیم لیکن شما فکر خود را کنید که برین کفر و سرکشی از عذاب دردناکی که ورود آن یقینی است کدام کس شما را خواهد رها نهد - درباره ما اندیشه مکنید فکر خود را نمائید زیرا کافر به هیچ صورت از عذاب خدائی خلاصی یافته نمیتواند .

قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا ۚ

بگو اوست نهایت بخشاینده ایمان آوردیم باو و بروی توکل نموده ایم

تفسیر : چون به او ایمان داریم یقین است که به طفیل ایمان رستگار خواهیم شد و چون به معنی صحیح بر همان ذات توکل داریم کامیابی ما در مقاصد یقینی است «مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بِالْغَمْرِ» هر دو چیز در وجود شما موجود نیست نه ایمان و نه توکل - پس شما چه طور بی فکر و بیغم هستید ؟ .

فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۝۲۹

پس زود خواهید دانست که کیست در گمراهی آشکار

تفسیر : یعنی ما - چنانکه شما گمان دارید و یا شما - چنانکه ما عقیده داریم .

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا

بتو خوب بینید اگر گردد وقت صبح آب شما فرو رفته

فَإِنَّ يَأْتِيَكُم بِمَاءٍ مَّعِينٍ ۝۳۰

پس کیست کہ بیارد برای شما آب روان

تفسیر : همه اسباب زندگی و هلاکت به تصرف همان الله تعالی است - مثلاً آب کہ سبب زندگی هر چیز است فرض کنید اگر آب چشمه ها و چاه ها خشک شده به زمین فرو رود چنانکہ اکثر در موسم تابستان پیش می آید قدرت کیست کہ آب صاف و شفاف مانند مروارید را به آن مقدار کثیر کہ برای زندگی و بقای شما کافی باشد مهیا کند لهذا باید کہ مؤمن متوکل بر همان خالق الکل و مالک علی الاطلاق توکل کند. این مثال به ما درس میدهد کہ چون همه چشمهای هدایت خشک شد چشمه خشک نشدنی هدایت و معرفت را بصورت مجہد (ص) روان کردن محض کار همان رحمن مطلق است کہ بفضل و احسان خود سامان زندگی ظاہری و باطنی همه جانداران را مهیا و آماده فرمود - اگر بفرض محال این چشمه ہم خشک گردد چنانکہ آرزوی اشقیاء است کیست کہ برای مخلوق اینگونه آب پاک، صاف و شفاف را مهیا نماید ؟

(تمت سورة الملك والله الحمد و المنة)

(سورة القلم مکیة وهی اثنتان و خمسون آية وفيها رکوعان)
(سورة القلم مکی و آن پنجاه و دو آیت و دو رکوع است)



تَف وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ۝۱ مَا أَنْتَ

قسم بقلم و به آنچه مینویسند نیستی تو

بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِحَجُورٍ ۝۲ ج

به فضل پروردگار خود دیوانہ

تفسیر : مشرکین مکہ آنحضرت (ص) را (العیاذ باللہ) دیوانہ میگفتند کسی میگفت کہ اثر شیطان است کہ بیکبار از تمام قوم منفک شده سخنانی را شروع کرده است کہ هیچکس آنرا باور کرده نمیتواند - حق تعالی این خیال باطل را تردید نمود و آنحضرت (ص) را

تسلیمی داد - یعنی کسیکه از طرف الله تعالی مورد چنان افضال و انعام باشد که هر بیننده آنرا مشاهده میکند مثلاً سخنان حکمت و دانائی و فصاحت او بدرجه اعلی ، در ذل اشخاص موافق و مخالف اینقدر تأثیر قوی و اینقدر اخلاق بلند و پاکیزه - چنین مرد را دیوانه گفتن آیا دلیل دیوانگی خودشان نیست ؟ در دنیا بسیار دیوانگان و بسیاری مصلحین عظیم الشان گذشته اند که ایشان را ابتداءً قوم شان دیوانه خوانده است لیکن آن ذخیره معلومات تاریخی که قلم در بطون اوراق جمع کرده است به بانک بلند شهادت میدهد که بین حالات دیوانگان حقیقی و آنانیکه منسوب بدیوانگی شده اند از زمین تا آسمان تفاوت است امروز آنحضرت (ص) را (العیاذ بالله) به لقب مجنون یاد کردن عیناً همان وضعیت دارد که جمیع مصلحین جلیل القدر و اولوالعزم را اشرار و بیخردان هر زمانه به آن یاد کرده اند لیکن مثلیکه تاریخ به کار روایی های اعلای آن مصلحین مهر بقا و دوام راثبت کرده و نام و نشان آن خوانندگان «مجنون» را باقی نگذاشته قریب است که خود قلم و اوراق مرقومه به ذریعه آن ذکر خیر و کارنامه های بی مثال و علوم و معارف آنحضرت (ص) را برای جاودان روشن نگه خواهد داشت و وجود کسانی که آنحضرت (ص) را دیوانه وانمود میکنند از صفحه هستی مانند حرف غلط محو و نابود خواهد شد وقتی خواهد آمد که تمام اهل دنیا حکمت و دانائی آنحضرت را تقدیر و تحسین کنند و کاملترین انسان بودن آنحضرت (ص) را بطور یک عقیده اجماعی تسلیم نمایند فضیلت و برتری کسی را که خداوند قدوس در ازل الازال به قلم نور خود بر تخته لوح محفوظ نقش کرده آیا مجال کسی است که او را بطور تمسخر مجنون و دیوانه مشهور و معرفی کرده یک ذره آنرا گیل کند کسیکه چنین خیال داشته باشد خودش منتها درجه مجنون و جاهل است .

وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ۝

(و) (هر آینه) تراست مزد بی نهایت

تفسیر : تو غمگین و افسرده مشو - از دیوانه گفتن اینها اجر تو زیاده میشود و فیض هدایت نامحدود به بنی نوع انسان از ذات تو رسیدنی است - اجر و ثواب بی انتهای یقیناً بتو میرسد - آیا مستقبل دیوانگان و مجانین را کسی اینقدر پایدار و شاندار دیده است ؟ و یا کامیابی کدام مجنون را قرار پلان و نقشه آن کسی شنیده است پس رتبه کسیکه نزد الله تعالی اینقدر بلند باشد او را از دیوانه گفتن چند نفر بیخرد چه پرواست .

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ۝

و (بتحقیق) تو آفریده شده بر خوی بزرگ

تفسیر : یعنی ترا که الله تعالی به چنان اخلاق و ملکات بلند آفریده آیا در دیوانگان آن اخلاق و ملکات تصور کرده میشود ؟ در اقوال و افعال یک دیوانه قطعاً نظم و ترتیب نمی باشد و نه کلام او بر کارهای او منطبق میشود - برخلاف آن زبان تو قرآن است و اعمال و اخلاق تو تفسیر ساکت قرآن ، آن نیکی ، خوبی و خیری که قرآن ترا بسوی آن

دعوت میدهد فطرتاً در وجود تو موجود است و از بدی و زشتی که باز میدارد تو طبعاً از آن نفور و بیزار هستی - بطور خلقت جبلی ساختمان و تربیت تو چنان واقع شده است که هیچ حرکت و هیچ کردار و گفتارتو از حد تناسب و اعتدال یک ذره این طرف و آن طرف منحرف نمیشود - حسن اخلاق آنحضرت (ص) اجازه نمیداد که به طعن و تشنیع جاهلان و رذیلان گوش نهد، خلق شخصیکه آنقدر عظیم و مطمح نظر او آنقدر بلند باشد آیا به مجنون گفتن مجنونی چه التفات خواهد کرد - آنحضرت (ص) به دلسوزی و نیک خواهی کسانی که اورا دیوانه میگفتند خود را چنان میگذاخت که درائر آن مورد خطاب «فلعلک باخع نفسك» واقع شد - در حقیقت عمیقترین پهلوی عظمت اخلاق این است که انسان در حین اجرای معامله به متاع حقیر دنیا از ذات عظیم خداوند قدوس غافل و ذاهل نباشد - تازمانیکه این خیال در دل موجود باشد جمیع معاملات در میزان عدل و اخلاق پوره و کامل می برآید - شیخ جنید بغدادی رح چه خوب فرمود «سمی خلقه عظیماً اذلم تکن له همه سوی الله تعالی عاشر الخلق بخلق و زایلهم بقلبه فکان ظاهره مع الخلق و باطنه مع الحق» و فی وصیة بعض الحكماء «علیک بالخلق مع الخلق وبالصدق مع الحق» .

فَسَبِّحْ وَ يَبْصِرُ ۝ ۵ يَا يَكْمُ الْمَفْتُونُ ۝ ۶

پس خواهی دید و ایشان نیز خواهند دید که بکدام یک از شما دیوانگی است

تفسیر : یعنی در دل پیشتر میدانستند لیکن به چشم نیز عنقریب فریقین خواهند دید که کدام کس از هردو هوشیار و عاقبت اندیش و کدام کس بیعقل و دیوانه بود که مانند دیوانگان سخنان یاوه و گمراهی میگفت .

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ۝

بیشک پروردگار تو اوست داناتر بکسی که گم شد از راه او

وَهُوَ أَعْلَمُ بِأَلْمُهْتَدِينَ ۝ ۷

و اوست داناتر براه یافتگان

تفسیر : علم کامل تنها الله راست که کدام مردم براه راست و کدام کس گمراه است مگر چون نتایج پیش رو آمدنی است همه خواهند دید که کدام کس به منزل کامیابی رسید و کدام کس برهزنی شیطان ناکام و نامراد ماند .

فَلَا تُطِيعِ الْمُكَذِّبِينَ ۝ ۸ وَ كُذِّبُوا ۝

پس اطاعت مکن سخن مکذبین را آرزو کردند

لَوْ تَدْرُ هِنُ فَيْدُ هِنُون ۹

که ملایمت (مسامحه) کنی (در بعضی امور حق) تا ایشان نیز ملایمت کنند (در گنند از مسلك خود)

تفسیر : کسانی که براه می آیند و آنان که نمی آیند همه در علم محیط الله تعالی طی شده است لهذا در معامله دعوت و تبلیغ به طرفداری و رعایت - ضرورت نیست - کسی که به راه آمدنی است حتماً می آید و کسی که محروم ازلی است به هیچ رعایت و مروت گاهی نخواهد پذیرفت کفار مکه به آنحضرت (ص) می گفتند که «تو در باب بت پرستی رویه سخت خود را ترك كن و معبودان ما را تردید مكن ما هم خدای ترا تعظیم خواهیم كرد و به كردار و اوضاع و مسلك و مشرب تو متعرض نخواهیم شد » امکان داشت که در دلیك مصلح اعظم که بر «خلق عظیم» آفریده شده است از نیک نیتی خیالی خطور کند که باختیار اندك نرمی و بهمهلت دادن مقصد بدست می آید پس برای اندك مدت در اختیار روش نرم چه مضائقه است بنا بران حق تعالی پیغمبر را متنبه فرمود که تو گفته این مکذبین را قبول مكن - غرض آنها محض ترا سست ساختن است نه ایمان آوردن و صداقت را قبول کردن مقصد اصلی بعثت تو درین صورت حاصل نمیشود - خودت از هر جانب منصرف شده به ادای فرض خود ادامه بده تو عهده دار نیستی که بر کسی بقبولانی و براه بیاری .

تنبيه : بین «مداهنت» و «مدارات» فرق بسیار باریك است - اول الذکر مذموم است و آخر الذکر محمود - فلا تغفل .

وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ ۱۰

و اطاعت مكن سخن هر بسیار سوگند خورنده محقر را

تفسیر : کسی که در دل او عظمت نام خدا نیست سوگند دروغ را يك چیز عادی میفهمد و چون مردم سخنان او را باور نمیکنند لهذا برای یقین دادن بار بار قسمها خورده بیقدر و ذلیل میگردد .

هَمَّا زِ مَّشَاءٍ بُنِیْمٍ ۱۱ مَّنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ

بسیار عیب گوی برنده چغلی بسیار منع کننده خیر متجاوز (از حد گذرنده در ظلم)

أَتِیْمٍ ۱۲ عَثَلٍ بُعْدَ ذَالِكِ زَنِیْمٍ ۱۳

گنهگار کلان درشت خوی بعد از این همه بدنام

تفسیر : باوجود این خصلت ها بدنام و رسوای عالم هم است - حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «این همه وصف کافر است - چون انسان آنرا در وجود خود ببیند باید این خصائل را ترك کند » .

تنبيه : «زنیْم» نزد بعض سلف بمعنی ولد الزنا و حرام زاده است - در خصوص کافر که این آیات نازل شد او همینطور بود .

أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَ بَنِينَ ﴿١٤﴾

سبب آنکه هست صاحب مال و پسران

تفسیر : اگر شخصی درین دنیا طالع‌مند و خوش قسمت بنظر می‌آید مثلاً مال و اولاد غیره دارد محض باینقدر چیز لائق آن نمی‌شود که سخن او پذیرفته شود - چیز اصلی اخلاق و عادات انسان است - شخصیکه از شرافت و خوش اخلاقی تهی است کار خداپرستان نیست که بسوی سخنان فریب کارانه او التفات کنند .

إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ

چون خوانده شود بروی آیات ما گوید افسانه

الْأَوَّلِينَ ﴿١٥﴾

پیشینیان است

تفسیر : یعنی باین گفتار خود سخنان الله را تکذیب میکند .

سَنَسِمْهُ عَلَى الْخُرْ طُومِ ﴿١٦﴾

بزودی داغ نهیم او را بر خرطوم (بینی)

تفسیر : گویند يك سردار قریش ولید بن مغیره نام داشت این همه اوصاف در وجود او مجتمع بود - از داغ دادن بر بینی او مراد رسوائی و روسیاهی اوست - شاید در دنیا بطور محسوس هم کدام داغ بوده باشد و یا در آخرت داغ کرده میشود .

إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ ۚ

(بتحقیق) ما آزمودیم ایشانرا چنانکه آزموده بودیم صاحبان باغ‌را

تفسیر : کثرت مال و اولاد نشانی مقبولیت نیست و نه نزد الله آنرا چیزی قدر و قیمت است لهذا کفار مکه نباید بر آن چیز مغرور شوند این از طرف الله تعالی محض آزمایش و امتحان آنهاست چنانکه از بعض مردم پیشین امتحان گرفته شد .

إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرُّ مِنْهَا مُصْبِحِينَ ۝^{۱۷}

آنگاه که قسم خوردند که البته قطع کنند میوه باغ را در حالیکه داخل باشند در وقت صبح

وَلَا يَسْتَنُونَ ۝^{۱۸}

و استننا نکردند (انشاء الله) نگفتند

تفسیر : چند برادر بودند که برای شان از پدرشان يك باغ میوه میراث مانده بود شاید در آن زراعت هم بعمل می آمد تمام خانه از حاصلات آن آسوده بود از زمانه پدرشان عادت بود که روزیکه میوه چیده میشد و یا کشت درو می شد فقرا و محتاج های شهر در آنجا جمع می شدند پدرشان همه را کم و بیش میداد حقیقتاً برکت در آن باغ از سبب همین بخشش بود. بعد از انتقال او پسران چنین خیال کردند که «اینقدر مالیکه فقرا میبرند اگر به کار خود ما بیاید بهتر خواهد بود چرا تدبیری را بعمل نیاریم که حاجت به دادن محتاجان نشود و تمام حاصلات به خانه ما داخل گردد سپس در بین خود مشوره کرده این رأی قرار یافت که «در آغاز صبح میوه را چیده بخانه بیاریم و قتیکه فقرا در آنجا بروند چیزی نیابند» برین تدبیر خود آنقدر یقین و اطمینان کردند که «انشاء الله تعالی» هم نگفتند.

فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ

پس بیامد در شب بدان باغ طواف کننده از پروردگارتو

وَهُمْ نَائِمُونَ ۝^{۱۹} فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ۝^{۲۰}

در حالی که خواب بودند پس گشت باغ ایشان مانند باغ میوه بریده

تفسیر : شب باد سموم برخاست و آن را سوختاند و یا آفت دیگر آن را فرا گرفت چنانچه تمام زراعت و باغ بزمین هموار شد.

فَتَنَادَوْا مُصْبِحِينَ ۝^{۲۱} أِنِ اغْدُ وَا

پس آواز دادند یکدیگر را صبح کنان باینکه بروید بوقت صبح

عَلَىٰ حَرٍّ ۖ إِنْ كُنْتُمْ صَارِئِينَ ۝^{۲۲}

به کشت خود اگر هستید قطع کنند گان

فَا نْطَلِقُوْا وَّهُمْ يَتَخَفَتُوْنَ ۝۲۲

پس رفتند درحالی که بایکدیگر خفیه میگفتند

اَنْ لَا يَدْخُلَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَّسْكِيْنٌ ۝۲۳

که داخل نشود درباغ امروز بر شما هیچ مسکین

وَّعَدَّوْا عَلٰی حَرْبٍ قَادِرِيْنَ ۝۲۴

و بامداد رفتند بسرعت و شدت درحالی که توانا بودند (برمنع مساکین)

تفسیر : یعنی این اطمینان و یقین برای شان حاصل شد که اکنون در آنجا همه حاصلات را بتصرف خود خواهیم آورد .

فَلَمَّا رَاَوْهَا قَالُوْا اِنَّا لَصَا لُوْنَ ۝۲۵

پس چون دیدند آنرا (سیاه سوخته) گفتند گم کرد گمانیم باغ را

بَلْ نَحْنُ مَحْرُوْهُ مُوْنٌ ۝۲۶

(چنین نیست) بلکه ما بی بهره گانیم

تفسیر : زمین مذکور آنقدر از کشت و درختان تهی شده بود که چون رآنجا رسیدند هیچ شناخته نتوانستند خیال کردند که راه را گم کرده در جای دیگر آمده ایم - باز چون خوب دقت کردند فهمیدند که چنان نیست جای همان است مگر نصیب ما خراب شده و از الطاف الهی (ج) محروم گردیده ایم .

قَالَ اَوْ سَطُّهُمْ اَلَمْ اَقُلْ لَّكُمْ

گفت بهترین ایشان آیا نگفته بودم شمارا (چنین نباید کرد)

لَوْ لَا تُسَبِّحُوْنَ ۝۲۷

چرا بپاکی یاد نمیکنید خدا را

۲۹

تفسیر : برادر میانه که هوشیار ترین آنها بود شاید در حین مشوره دیگران را متنبه ساخته باشد که خدا را فراموش نکنید این همه را انعام اوتعالی بدانید و از امداد فقراء و محتاجان دریغ نکنید - چون کسی سخن او را گوش نکرد خاموش شد و شریک حال ایشان گشت - اکنون از مشاهده این تباهی سخن اول خود را بیاد ایشان داد .

قَالُوا سُبْحَنَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۲۹﴾

گفتند پاکی است پروردگار ما (هر آینه) بودیم ما ستمگاران

فَاقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتْلَا وَهُمْ نَدَامٌ ﴿۳۰﴾

پس روی آورد بعضی ایشان بر بعضی در حالیکه یکدیگر را ملامت میکردند

تفسیر : اکنون به تقصیر خود اعتراف و بسوی رب خود رجوع کردند و طوریکه در وقت مصیبت عمومی قاعده است که یکی دیگری را الزام میدهد آنها نیز یکدیگر را ملامت نمودند هریکی دیگری را سبب این مصیبت و تباهی میدانست .

قَالُوا يٰوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۳۱﴾

گفتند ای وای مارا (هر آینه) بودیم ما از حد گذرندگان

عَسَىٰ رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا ﴿۳۲﴾

شاید پروردگار ما عوض دهد ما را بهتر از آن باغ

إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ ﴿۳۳﴾

(بتحقیق) ما بسوی پروردگار خود رغبت کنندگانیم

تفسیر : بالآخر همه ایشان به اتفاق گفتند که واقعاً همه ما تعدی کرده میخواستیم که حق فقراء و محتاجان را بخوریم لیکن به جبر و طمع گرفتار آمده اصل را هم از دست دادیم نقصانی که بر ما وارد شده بسبب گناه خود ماست - مگر هنوز هم از رب خود ناامید نیستیم - چه جای تعجب است که اوتعالی بر رحمت خویش باغ بهتر از باغ سابق بما عطا فرماید .

كَذٰلِكَ الْعَذَابُ ۖ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ

اینچنین است عذاب (وهرآئینه) عذاب آخرت

اَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ۚ

بزرگ تراست اگر میدانستند

تفسیر: این بود نمونه کوچک عذاب دنیا که آنرا هیچکس رد کرده نتوانست پس آن آفت بزرگ آخرت را کدام کس رد کرده میتواند؟ کسی باین باریکی پی میبرد که فهم و دانش داشته باشد.

اِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّتِ النَّعِيمِ ۝

بتحقیق پرهیزگاران را نزد پروردگار ایشان نزدیکی (خالص) است

تفسیر: باغ و لذات و عیش دنیا ارزشی ندارد باغهای جنت به مراتب از آن بهتر بوده دارای انواع نعمت هاست و آن مخصوص متقیان است.

اَفَنَجْعَلَ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ۖ

آیا میگردانیم مسلمانان را برابر گنهگاران

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ۚ

چيست شمارا (دلیل عقلی) چگونه حکم میکنید

تفسیر: کفار مکه از روی غرور و تکبر بدماغ خود پرورانیده بودند که اگر به روز قیامت مسلمانان مورد عنایت و بخشش واقع شوند ما به بهتر از آن خواهیم رسید همانطور که الله تعالی ما را در دنیا عیش و رفاهیت بخشیده در آنجا نیز همین معامله خواهد شد بنابراین این مطلب را توضیح فرمود که این چگونه ممکن است - اگر چنین شود چنین نتیجه بدست می آید که يك غلام وفادار که همیشه آماده اطاعت و تعمیل فرمان آقای خود باشد و دیگر غلام باغی که دائماً به جرم و گناه بپردازد سر انجام هر دو یکسان گردد بلکه مجرمان و باغیان نسبت به وفاداران بهتر و برتر شوند حالانکه این سخن را عقل سلیم و فطرت صحیحه نمی پذیرد...

أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿۳۷﴾
 آیا هست شمارا کتابی که در آن میخوانید

إِنَّ لَكُمْ فِيهَا لَمَا تَخِيرُونَ ﴿۳۸﴾
 که (هر آئینه) هست برای شما در آن آنچه پسند میکنید

أَمْ لَكُمْ أَيْمَانُ عَلَىٰ مَا بَالِغَةٌ إِلَىٰ
 آیا هست شمارا سوگندهای موثوق بر ما تا

يَوْمِ الْقِيَمَةِ إِنَّ لَكُمْ لِمَاتُحْكُمُونَ ﴿۳۹﴾
 روز قیامت که هر آئینه هست برای شما آنچه حکم میکنید (به برابری خود با مسلمانان)

سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ ﴿۴۰﴾
 بپرس از مجرمین که کدام ایشان به آن ضامن است

تفسیر : این سخن که مسلم و مجرم هر دو مساوی قرار داده شوند ظاهراً خلاف عقل و فطرت است - پس در تائید آن چه دلیل نقلی دارید ؟ آیا در کدام کتاب معتبر این مضمون را میخوانید که آنچه برای خود بیسندید همان چیز به شما میسر میشود ؟ و خواهشات شما حسب دلخواه تکمیل گردد ؟ و یا الله تعالی قسم خورده که تا روز قیامت آنچه به دل خود پیورانیید همان چیز بشما داده میشود ؟ و چنانکه امروز در عیش و رفاهیت هستید تا روز رستاخیز به همین حال نگه داشته میشوید ؟ شخصیکه از بین ایشان چنین دعوی کند و مسئولیت اثبات آنرا بر دوش خود بگیرد او را نشان بدهید تا ببینیم که او بکدام سند و حجت چنین ادعا مینماید .

(المعاني ۱۰ عند المتقدمين)

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ ۖ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ
 آیا هستند ایشانرا شریکان پس باید بیارند شریکان خود را

إِنْ كَانُوا صِدِّقِينَ ﴿٤١﴾

اگر آنها راستگویان اند

تفسیر : در صورتیکه هیچ دلیل نقلی و عقلی ندارند و محض بر اعتماد معبودان باطله چنین ادعا میکنند که «ایشان به ماچنان سلوک خواهند کرد و ما را به مراتب عزت نائل خواهند ساخت زیرا که در خدائی شریک و سهیم اند» صادق بودن آنها درین دعوی وقتی ثابت میشود که ایشان آن شرکارا مقابل خدا حاضر کنند و ببینند که آیا آرزوهای ایشان را برآورده میتوانند یا خیر! باید بدانند که آن معبودان نسبت به عابدان عاجز تر و محتاج تر اند. آنها که به امداد خویش قدرت ندارند بشما چگونه امداد خواهند کرد.

يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ رُوزِي كَه مَكشوف کرده شود و خواسته شوند

إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٤٢﴾

بسجده کردن پس نتوانند

تفسیر : قصه کشف ساق در حدیث شیخین مرفوعاً چنین آمده است که حق تعالی درمیدان قیامت ساق خود را ظاهر خواهد فرمود این «ساق» چنانکه در قرآن الفاظ «ید» (دست) و «وجه» (چهره) آمده است این مفهومات از جمله متشابهات شمرده میشود باید بر آن همان طور ایمان بلاکیف آورد که بر ذات وجود - حیات - سمع و بصر و غیره صفات (ایمانداریم) در همین حدیث است که از مشاهده آن تجلی تمام مؤمنین و مؤمنات در سجده خواهند افتاد مگر شخصی که در دنیا سجده ریائی میکرد - در آن روز کمرش خم نمیشود مانند تخته راست میماند و چون اهل ریاء و نفاق بر سجده قادر نمیشوند قادر نشدن کفار بر آن بطریق اولی ثابت شد - این چیزها در محشر از آن سبب بعمل آورده میشود که مؤمن و کافر و مخلص و منافق بطور واضح معلوم شوند و حالت باطنی هریکی بطور حسی مشاهده گردد.

تنبیه : پیشتر راجع به متشابهات سخن رفته و حضرت شاه عبدالعزیز در تفسیر این آیت «کشف ساق» یک تبصره بس عالی و عجیب بر متشابهات ارقام داشته است به آن رجوع شود.

خَا شِعَةً أَبْصَارُهُمْ

درحالی که پایان اتاده باشند چشمهای ایشان (از شرمندگی)

تفسیر : از فزط ندامت و شرمندگی چشم بالا کرده نمیتوانند.

تَرَهُمْ ذِلَّةً ۚ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ

پوشاند ایشانرا ذلت و (بتحقیق) خواسته میشدند

إِلَى السُّجُودِ ۚ وَهُمْ سَائِمُونَ ﴿۴۳﴾

بسجده کردن درحالیکه ایشان تندرست بودند

تفسیر : حکم سجده در دنیا داده شده بود و وقتی که بالکل تندرست و مستعد بودند و به اختیار خود میتوانستند سجده بجا آرند گاهی سجده به اخلاص نکردند تا درائر آن استعداد صحیح بکلی باطل گشت اکنون اگر بخواهند سجده کنند بر آن قدرت نمیابند .

فَذَرْنِي وَ مَنْ يَكْذِبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ ط

پس بگذار مرا و کسی را که تکذیب میکند این سخن (قرآن) را

سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۴﴾

اکنون درجه بدرجه فرو می بریم ایشانرا از آن حیثی که نمیدانند

تفسیر : تعذیب شان بالکل یقینی است لیکن از تاخیر عذاب تا مدتی اندک آزرده مشو معامله آنها را بمن بگذار خودم به آنها کاردارم و چنان بتدریج ایشان را بسوی دوزخ خواهم برد که خبر هم نمیشوند - اینها در حال مستی و مدهوشی میباشند که بیخشان کنده میشود .

وَأُمْلِي لَهُمْ ۖ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿۴۵﴾

و مهلت میدهم ایشانرا بتحقیق تدبیر من محکم است

تفسیر : تدبیر لطیف و خفیه من پخته است که این مردم از فهمیدن آن هم قاصر اند پس در شکستاندن آن چگونه کامیاب میگردند .

أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ﴿۴۶﴾

یا میطلبی از ایشان مزدی پس ایشان از تاوان گرانبارند

أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿۴۷﴾

آیا نزد ایشان خبر غیب است پس ایشان مینویسند

تفسیر : جای تعجب و تأسف است که این مردم بطرف تباهی روان اند و سخن ترا باور نمیکنند آخر سبب عدم قبول آنها چیست ؟ آیا تو کدام معاوضه - تنخواه از نزد آنها میطلبی که از عهده آن بر نمی آیند و یا پیش خودشان خبرهای غیب و وحی الله می آید که آنرا بغرض حفظ - ثبت مانند قرآن مینویسند و به آن سبب خود را به پیروی تو محتاج میدانند از اینها یکی نیست و قتی که نه بردوش ایشان بار انداخته میشود و نه ازین چیز کسی مستغنی شده میتواند پس سبب عدم قبول آنها به جز عناد و اصرار نا جائز دیگر چیست ؟

فَا صَبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ

پس صبر کن برای حکم پروردگار خود و مشو

كَصَاحِبِ الْخُوتِ م

مانند صاحب ماهی (یونس ع)

تفسیر : مانند پیغمبری که در شکم ماهی فرو رفت (یعنی حضرت یونس ع) در معامله مکتوبین اظهار تنگدلی و پریشانی مکن قصه پیغمبر مدوح اندك اندك در چندین جای پیشتر گذشته است .

إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿۴۸﴾

چون دعا کرد در حالی که پراغصه بود

تفسیر : بسبب شرارت های قوم خود منتها درجه بقهر و غضب بود آخر به تنگ آمده برای تعجیل عذاب دعا بلکه پیشگوئی کرد .

تنبیه : بعض مفسرین «مکظوم» را چنان معنی کرده اند که «از فرط غم نفس او تنگی میکرد و این غم عبارت از چندین غم بود (۱) اینکه قوم ایمان نمی آورد (۲) در عذاب تاخیر واقع شد (۳) بدون اذن صریح شهر را گذاشت و بدر رفت (۴) اینکه در شکم ماهی محبوس ماند - در آنوقت الله را خواند و چنین دعا کرد «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» تا فضل خدا شامل حال او شده و از شکم ماهی نجات یافت .

لَوْ لَا أَن تَذَرَكُهُ نِعْمَةً مِّن رَّبِّهِ لَنُبَذَ

اگر نبود آن که دریافت او را احسانی از پروردگارش البته انداخته میشد

بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ۝۳۹

به میدان بی گیاه درحالی که ملامت کرده شده می بود

تفسیر : اگر بعد از قبول توبه فضل و احسان مزید خدا (ج) او را یاوری نمیکرد در همین میدان بی گیاه جائیکه از شکم ماهی بیرون انداخته شده بود مورد الزام واقع شده افتاده میماند و آن کمالات و کرامات او که محض بلطف و کرم خدا در وقت ابتلاء هم باقی بود از بین برده میشد .

فَاجْتَبِهْ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ۝۴۰

باز برگزید او را پروردگار او پس گردانید او را از نیکوکاران کامل

تفسیر : رتبه او از سابق هم زیاده تر شد و او را درجمله مردم نیک و شایسته بدرجه اعلی همانطور شامل داشت - آنحضرت (ص) فرموده است که هیچکس از شما مرا بر یونس بن متی برتر نکوید .

وَإِنَّ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ

و (هر آینه) نزدیک اند کافران که بلغزانند ترا

بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ

به چشم های (تیز) خود چون شنیدند قرآن را

وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ۝۴۱

و میگویند (بتحقیق) او دیوانه است

و (قف لازم)

تفسیر : از شنیدن قرآن به غیظ و غضب می آیند و به چنان نظرهای تیز بسوی تو مینگرند که کوئی ترا از جای تو خواهند لغزانید به زبان هم ریشخندی میکنند که این شخص دیوانه شده است لهذا هیچ سخن او قابل التفات نیست - مقصد این است که ترا مضطرب ساخته از مقام صبر و استقامت بلغزانند مگر تو قرار سابق بر مسلك خود قائم باش و از تنگدلی در هیچیک معامله پریشانی یا شتاب زدگی و یا مدهانت را اختیار مکن .

تنبیه: بعضی از «لِیَزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ» این مطلب گرفته اند که کفار بعض مردم را که در زخم چشم مشهور بودند برین آماده کرده بودند که ایشان آنحضرت (ص) را نظر کنند چنانچه در وقتیکه آنحضرت (ص) قرآن را تلاوت میکرد یکی از ایشان آمد و بقوت و همت کامل خود به نظر کردن آغاز نهاد آنحضرت ص «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» خواند آنشخص ناکام و نامراد برگشت این مختصر کنجایش بیان نظر شدن و یا نظر کردن را ندارد و امروز که «مسمریزم» یک فن اصولی و مستقل قرار یافته است تردید مزید آن یک کار بیهوده به نظر می آید.

وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٥٢﴾

عالمهارا

پندی

مگر

و نیست این قرآن

تفسیر: در قرآن کجا سخن جنون و دیوانگی است که آنرا جنون میخوانید - بلکه برای تمام عالم اعلی ترین ذخیره پسند و نصیحت است - از تأثیر آن اصلاح بنی نوع انسان - تغیر و تطور دنیا به ظهور میرسد و باید همان مردم دیوانه گفته شوند که دیوانه این کلام نیستند.

(تمت سورة القلم والله الحمد والمنة)

(سورة الحاقه مکیه و هی اثنتان و خمسون آیه و فیها رکوعان)
(سورة الحاقه مکی و آن پنجاه و دو آیت و در آن دو رکوع است)



الْحَاقَّةُ ۝ مَا الْحَاقَّةُ ۝ ج

آن ثابت شونده (قیامت) چیست آن ثابت شونده

تفسیر: یعنی آن ساعت قیامت که ورودش از ازل در علم الهی (ج) ثابت و مقرر شده است و قتی که حق از باطل بایضاح کامل بدون هیچ نوع اشتباه و التباس جدا میشود و تمام حقائق به کمال انشائی خود نمایان میشود آن وقت همه مناقشه کنندگان حکماً مغلوب و مقهور میگردند میدانید آن ساعت چیست و دارای چه نوع احوال و کیفیات است؟

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ۝ ط

وجه چیز دانا گردانید ترا که چیست آن ثابت شونده (قیامت)

تفسیر: بزرگترین و ذکی ترین انسان هم هر قدر فکر و دقت کند مناظر طاقت فرسا و هولناک آن روز را کماحقه ادراک کرده نمیتواند - آری برای اینکه موضوع بفهم نزدیک شود

چند واقعه بطور تمثیل و تنظیر درآتی بیان میشود که درد دنیا برای وانمود کردن واقعات قیامت کبری، کازیک نمونه بس حقیر و ناتمام را داده میتواند گویا ذکر این «حاقه های» کوچک تمهید بیان آن «الحاقه» بزرگ است.

كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِآلِقَارِعَةِ ④

تکذیب کردند ثمود و عاد آن کوبنده (قیامت) را

تفسیر: قوم «ثمود» و «عاد» آن ساعت آمدنی را تکذیب کرده بودند که تمام زمین آسمانها - آفتاب و ماه و کوها و انسانان را کوبیده و سخت ترین و سوق را بکلی ازهم پاشیده و ریزه ریزه خواهد ساخت پس تماشا کنید که سرانجام هردو چه شد!

فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ⑤

پس اما ثمود پس هلاک کرده شدند به آفت از حد گذراند

تفسیر: یعنی به ذریعه یک زلزله شدید که دارای آواز مدهش بود همه زیر و زبر کرده شدند.

وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ⑥

و اما عاد پس هلاک کرده شدند به باد سرد سخت سرکش از انقباض برآمده

تفسیر: چنان باد تند و تیز بود که هیچ مخلوق آنرا اداره کرده نمیتوانست حتی از دست فرشتگانیکه به انتظام مقرر اند بیرون می برآمد.

سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ ⑦

مقرر کرد خدا آنرا برایشان هفت شب و هشت روز

حُسُوًّا ⑧ فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى ⑨

بی درپی پس می بینی آن قوم را در آن مرده افتاده گان

كَانَ لَهُمْ أَعْجَازٌ نَخْلٌ خَاوِيَةٌ ⑩

گویا ایشان تنه های درختان خرماى کلاواک اند

تفسیر : قومیکہ بہ قوت خود نہایت مغرور بود و در میدان مبارزہ برآمدہ می گفت «ہن اشلمنا قوۃ» (ازمانیرومندتر کیست) با آن بادفرستادہما مقابلہ نتوانست - و پہلوانان نیرومند و تناور مقابل شدت لطمہہای بادطوری بہ تختہ پشت افتادند کہ گویا تنہای پوک و بی جان خرماست کہ سر آن بریدہ شدہ باشد .

فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ ①
پس آیا می بینی از ایشان هیچ باقیماندہ

تفسیر : آن اقوام چنان از صفحہ هستی نیست و نابود کردہ شدند کہ نسل شان ہم باقی نماند .

وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَتُ
و کرد فرعون و آنانکہ پیش از وی بودند و قریہہای واژگون شدہ
يَا لَخَاطِئَةٍ ② فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ
خطارا پس نافرمانی کردند فرستادہ پروردگار خود را

فَاَخَذَهُمْ آخِذَةٌ رَّابِيَةٌ ③
پس گرفت ایشانرا خدا گرفتنی سخت

تفسیر : بعد از عاد و ثمود فرعون بہ بسیار لاف و کزاف آمد و بیش از او چندین قوم پدید آمدند کہ ہر یک دارای گناہان سنگینی بودند (مانند قوم نوح ، قوم شعیب و قوم لوط کہ قریہہای شان واژگون کردہ شدہ بود) اقوامیکہ پیغمبران خود را نافرمانی کردہ بودند و با خدا بہ مقابلہ پرداختند آخر خدای تعالی آنان را مواخذہ شدید کرد و هیچکس از آنها در برابر قدرت الہی (ج) چیزی کردہ نتوانست .

اِنَّا لَنَّا طَغَا الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ ④
(بتحقیق) ما وقتیکہ طغیان کرد آب برداشتیم شما را در کشتی روان

لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا
تا بگردانیم آن واقعہ را برای شما عبرتی و نگہدارد آنرا

أَذُنٌ وَاعِيَةٌ ۝۱۲

یاد دارنم

گوش

تفسیر : در عصر نوح (ع) چون طوفان آب آمد از نقطہ نظر اسباب ظاہری هیچ انسانی خلاصی یافتہ نمیتوانست - محض از قدرت و حکمت - انعام و احسان مابود کہ ہمہ منکران را غرق ساختہ نوح (ع) را بارفقاییش نجات دادیم پرظاہر است کہ در چنین طوفان عظیم الشان بہ سلامت ماندن یک کشتی چہ توقع میشود لیکن ما یک نمونہ قدرت و حکمت خود را نشان دادیم تا مردم آنرا مدامیکہ دنیاست بیاد داشتہ باشند و گوشہائیکہ سخن معقول را شنیدہ میفہمند و آنرا محفوظ میدارند گاہی فراموش نکنند کہ اللہ در یک زمانہ خاص بر ما این احسان فرمودہ است و باید بدانند کہ همچنانکہ در ہنگامہ گیسو دار دنیا فرمانبرداران از مجرمان نافرمان جدا نگہداشتہ میشوند در حاقہ ہولناک قیامت ہم ہمین حال بعمل می آید . بعد از آن بہمین موضوع سخن منتقل میشود .

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ رِنْفَخَةٌ وَاحِدَةٌ ۝۱۳

یک دمیدن

صود

در

پس چون دمیدہ شود

وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً ۝۱۴

باز کوبیدہ شوند (بیکدیگر)

و کوعا

زمین

و برداشتہ شود

وَاحِدَةٌ ۝۱۴ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۝۱۵

واقع شونده

واقع شود

پس آنروز

یک کوبیدن

تفسیر : ہمین کہ صور دمیدہ شد زمین و کوعا ہمہ حیثیت خود را باختہ زیر کوفتن آمدہ دردم ریزہ ریزہ کردہ میشود - پس ہمین وقت زمان قیامت است .

وَانشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ۝۱۶

سست باشد

در آن روز

پس آن

آسمان

و پاره شود

وَالْهَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا ۝۱۷

کنارہای آن باشند

بہ

فرشتگان

و

تفسیر : یعنی آسمانیکه امروز اینقدر استوار و محکم است که با وجود مرور هزاران سال هیچ جای يك ذره رخنه و شکاف در آن واقع نشده در آن روز از هم پاشیده ریزه ریزه میشود و وقتی که پاره شدن آن از میان شروع میشود فرشتگان بر کنار های آن میروند .

و یَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ
و بردارند عرش پروردگار ترا بالای خود

يَوْمَ مَعِذٍ ثَمِيَّةٍ ط
۱۷

آنروز هشت (هشت نفر فرشته یا هشت صف فرشته)

تفسیر : بردارندگان عرش عظیم اکنون چهار فرشته است که به بزرگی و کلانی آنها فقط الله تعالی علم دارد در آن روز با این چهار فرشته، چهار فرشته دیگر نیز مقرر میشود راجع به حکمت های این عدد و حقائق آن فرشتگان در تفسیر عزیزی بحث خیلی دقیق و بسیط کرده شده ذوقمندان به آن رجوع کنند .

يَوْمَ مَعِذٍ نُّعَرِّضُوكَ لَا تَخْفَى
در آنروز پیش کرده میشوید (نزد خدا) پوشیده نماند

مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ۱۸

هیچ سری از اسرار شما

تفسیر : آنروز به حضور عدالت الهی (ج) حاضر کرده میشوید و هیچ نیکی و یابدی کسی مخفی نمیماند همه به محضر عام آورده میشوند .

فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۖ فَيَقُولُ
پس اما آنکه داده شد نامه اعمال او بدست راست او پس گوید

هَآؤُمُ اقْرَءُوا ۖ كِتَابِي ۚ ج
۱۹ بخوانید نامه اعمال مرا

تفسیر : در آنروز کسیکه اعمالنامه‌اش بدست راستش داده میشود که علامه نجات و مقبولیت است از فرط مسرت بهر کس نشان داده میرود که اینک اعمالنامه مرا بخوانید.

إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلْقٍ حِسَابِيهِ ④

(هر آینه) من یقین میداشتم آنکه من ملاقی شونده‌ام حساب خود را

تفسیر : من در دنیا یقین داشتم که یکروز محاسبه من شدنی است. بنابراین ترسان بوده و همیشه به محاسبه نفس خود میپرداختم - امروز نتایج مسرت آور آنرا میبینم که به فضل خدا (ج) حساب من بالکل صاف است .

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ⑤ فِي جَنَّةٍ

پس آنکس در زندگانی پسندیده است در بهشت

عَالِيَةٍ ⑥ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ⑦

بلند (از حیث مرتبه و مقام) میوه‌های آن قریب شونده است

تفسیر : آنقدر نزدیک شونده است که ایستاده نشسته و دراز کشیده در هر حالت بکمال آسانی چیده میشود .

كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ

(گفته میشود بایشان) بخورید و بنوشید گوارا بعوض آنچه پیش فرستاده بودید

فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ⑧

روزهای گذشته

تفسیر : در دنیا خواهشات نفس خود را برضای خدا ترك داده بودید و رنجهای گرسنگی و تشنگی و غیره را برداشته بودید - امروز هیچ مانعت نیست خوب گوارا بخورید و بنوشید ، نه طبیعت از آن منقص می‌شود و نه اندیشه بدهضمی و بیماری و نه خوف زوال در آن می‌باشد .

وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ ⑨

و اما کسیکه نامه اعمالش بدست چپ او

فَيَقُولُ يَلِّتَنِي لِمَ أُوتِ كِتَابِيهِ ۚ

پس گوید

کاشکی

داده نمیشد مرا

نامه اعمال من

وَلَمْ أَذِرْ مَا حِسَابِيهِ ۚ يَلِّتَهَا كَانَتْ

و نمیدانستم

که چیست حساب من

کاشکی مرگ دنیوی میبود

الْقَاضِيَةَ ۚ مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَا لِيهِ ۚ

قطع کننده

هیچ

دفع نکرد

مال من

هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيهِ ۚ

زائل شد

از من

حکومت من

تفسیر : بهر کسیکه از طرف چپ بدست او اعمالنامه داده میشود میداند که بر من بدبختی آمده است در آن وقت بانهایت حسرت تمنی میکند که ای کاش این اعمالنامه بمن داده نمیشد و نمیفهمیدم که حساب - کتاب چیست؟ ای کاش مرگ قصه مرا خاتمه میداد تا بعد از مردن باریگر برخاستن نصیب من نمی شد و یا اگر برمیخواستم مرگ فوراً آمده مرا فرومیبرد - افسوس که آن مال و دولت و جاه و حکومت هیچ به کار من نیامده امروز همه آنها مفقود گردیده نه کدام حجت و دلیل من پذیرفته میشود و نه گنجایش معذرت است .

خُذُوهُ فَعَلُوهُ ۚ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ۚ

(گفته میشود از طرف خدا) بگیرد او را پس بگردن او طوق اندازد باز در آتش شدید در افکندش

ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ

باز

در

زنجیری که

درازی آن

هفتاد

ذِي رَأْعًا فَأَسْلُكُوهُ ۚ

گزار است

در آیدش

۲۹

۶۹

تفسیر : بہ فرشتگان حکم میشود کہ اورا بگیرید ، در گلوئی طوق بیاویزید سپس در آتش دوزخ غوطہ بدہید و بہ زنجیری کہ طول آن ہفتاد گز است اورا بستہ کنید تادر حالت سوختن حرکت کردہ نتواند چہ درائر این طرف و آن طرف حرکت کردن شخص سوژندہ اندکی تخفیف حس میکند .
تنبیہ : مراد از گز گز آخرت است مقدار آنرا تنها اللہ تعالی میداند .

إِنَّهٗ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ۝۳۶

(ہر آئینہ) او بود کہ ایمان نمی آورد بہ اللہ کہ بزرگ است

وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ۝۳۷

و ترغیب نمی کرد بہ طعام دادن مسکین

تفسیر : درد دنیا زیست نمودہ نہ اللہ را شناخت ونہ حقوق بندگان را دانست خودش کہ خدمت مسکین و فقیر را نمی کرد دیگران را نیز ترغیب نمیداد۔ پس چون بر اللہ کماحقہ ایمان نیاورد نجات از کجایابد ؟ و چون کدام کار کوچک یا کلان خیر از وی بظہور نرسند در عذاب ہم بہیچ صورت تخفیف نیست .

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هُنَا حَمِيمٌ ۝۳۸

پس نیست اورا امروز اینجا دوستدار

تفسیر : چون خدای تعالی را دوست نگرفت امروز کدام کس دوست او شدہ میتواند کہ حمایت کردہ اورا از عذاب برہاند و در وقت مصیبت یک سخن تسلیت بگوید .

وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ ۝۳۹

و نیست اورا هیچ خوردنی مگر از غسلہ زخمہا (زرداب)

لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ ۝۴۰

کہ نمی خورد آنرا مگر آن خطاکاران

تفسیر : خوراک ہم بہ انسان قوت میرساند مگر بہ دوزخیان چنان طعام مرغوبی دادہ نمیشود کہ سبب راحت و قوت ایشان گردد بلی ریم زخمہای دوزخیان بہ او دادہ میشود کہ آنرا غیر از همان گنہگاران کسی خوردہ نمیتواند و آنہام از قرط گرسنگی و تشنگی چنان می پندارند کہ از خوردن آن بہ آنها فائدہ میرسد بعدہا ظاہر میشود کہ خوردن آن نسبت بہ عذاب گر سنگی عذاب است بزرگتر (اعاذنا اللہ من جمیع انواع العذاب فی الدنيا والاخرة) .

فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُ وَنَ ۞ وَمَا لَا

پس قسم میخورم به آنچه می بینید و به آنچه

تُبْصِرُ وَنَ ۞ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ۞

نمی بینید که (بتحقیق) این قرآن گفته فرستاده بزرگوار خداست

تفسیر : یعنی چیزی که از جنت و دوزخ بیان شده آن نه شاعری است و نه سخنان بی سنجش کاهنان است بلکه این قرآن کلام الله است که آنرا يك فرشته بزرگ از آسمان گرفته بريك بزرگترین پیغمبر فرود آورده - هم آنکس که از آسمان آورد و هم آنکس که به اهالی زمین رسانید هر دو رسول کریم اند کریم بودن یکی را به چشم سر می بینید و کرامت و بزرگی دیگری از بیان کریم اول الذکر ثابت است .

تنبیه : در عالم دو قسم چیز است یکی آن است که آدم آنرا به چشم می بیند دیگر آنکه به چشم دیده نمی شود و آدم به ذریعه عقل و غیره به تسلیم کردن آن مجبور است مثلاً ماهر قدر به کوشش و دقت زیاد به طرف زمین چشم خود را بدو زیم حرکت آن به نظر نخواهد آمد لیکن از دلایل و براهین حکماء عاجز آمده ما چشمهای خود را بر سهو و غلطی میدانیم و به ذریعه عقل خود و یا عقل دیگر عقلاء این خطاهای حواسی را تصحیح و اصلاح می کنیم - لیکن مشکل این است که از بین ما عقل هیچکس از غلطی و کوتاهی محفوظ نیست - پس اصلاح غلطیها و تلافی کوتاهیها به ذریعه کدام کس بعمل آید - در تمام عالم صرف يك قوت وحی الهی است که از غلطی محفوظ و معصوم مانده تمام قوت های عقلی را اصلاح و تکمیل کرده میتواند - چنانکه حواس به رجائیکه رسیده عاجز میگردند در آنجا عقل کار میدهد همان طور در میدانیکه محض عقل کار داده نمیتواند و یا دچار لغزش و خطا میگردد در آنجا وحی الهی باو دستگیری کرده او را به آن حقائق بلند واقف میگرداند - شاید از همین سبب درین موقع قسم به «ما تبصرون و ما لا تبصرون» خورده یعنی حقائق جنت و دوزخ و غیره که در آیات سابق بیان شده اگر از سبب این که دائره محسوسات بلند تراست بفهم شما نیاید از تقسیم مبصرات و غیر مبصرات و یا به عبارۀ دیگر از تقسیم محسوسات و غیر محسوسات در اشیاء باید بفهمید که این کلام رسول کریم است که به ذریعه وحی الهی (ج) راجع به حقائق بالاتر از دائره حس و عقل خبر میدهد و قتی که ما عدۀ زیاد چیزهای غیر محسوس بلکه مخالف حس را بذریعه عقل خود و یا تقلید دیگران باور میکنیم در پذیرفتن بعض چیزهای بسیار بلند بفرمودۀ رسول کریم چه اشکال است ؟

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُمْنُونَ ۞

و نیست آن گفته شاعر اندکی شما ایمان می آید

تفسیر : نسبت باینکه قرآن کلام الله است کاه کاهی اندکی جلوه یقین بدلهای شما وارد میکند مگر آن بسیار کم است که برای نجات کافی نیست بازهم آنرا شاعری و غیره گفته بی اهمیت نشان میدهید آیا انصاف را مدنظر داشته گفته میتوانید که واقعاً این چیز کلام کدام شاعر است و از قسم شعر است در شعر وزن و بحر و غیره لازم است که در قرآن هیچ نشان آنها یافت نمیشود - بر علاوه کلام شاعران اکثراً بی اصل و مضامین اکثر آن محض وهمی و خیالی می باشد حالانکه در قرآن کریم تمام حقایق ثابت و اصول محکمه با دلائل قطعی و حجت های یقینیه بیان شده است .

وَلَا يَقُولُ كَاهِنٌ قَلِيلاً مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٢٢﴾

و نیست گفته کاهن شما اندکی فکر می کنید

تفسیر : اگر بصورت کامل توجه کنید معلوم می گردد که این کلام کدام کاهن نیست در عرب کاهن ها مردمانی بودند که با غولهای بیابانی و جن ها تعلق و یا مناسبت داشتند این جن ها بعض سخنان جزئی غیبی را در یک کلام مقفی و مسجع به کاهنان میگفتند - لیکن کلام جن ها معجز نیست که بمانند آن دیگری گفته نتواند بلکه سخنی را که کدام جن به کاهنی می آموزد جن دیگر هم همان رقم سخن را به کاهن دیگر آموخته میتواند اما این کلام یعنی قرآن کریم چنان معجز است که اگر همه جن ها و انسانان هم اتحاد کنند سخنی مشابه آن نتوانند گفت - مزید بر آن در کلام کاهنان محض برای رعایت قافیه و مسجع بسیار الفاظ زائده بکلی بی کار و بی فائده می باشند لیکن درین کلام معجز نظام یک حرف و یک حرکت هم بی کار و بی فائده نیست - بر علاوه سخنان کاهنان هر چند بر خبر مبهم جزئی و معمولی مشتمل میباشد لیکن بر علوم و حقایق مطلع شدن و اصول و قوانین ادیان و شرائع را و دستور و آئین معاش و معاد را معلوم کردن و به فرشتگان و راز های نهانی آسمانها آگاهی یافتن از دست ایشان پوره نیست - برعکس قرآن کریم از همین مضامین پر و مملوست .

تَنْزِيلُكَ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٣﴾

فرو فرستاده شده از پروردگار عالمان

تفسیر : از همین سبب برای تربیت جهان اصول اعلی و محکمترین در آن بیان شده است .

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ ﴿٢٤﴾

و اگر می بست پیغمبر بر ما بعض سخنان را

لَا خَدُّنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا

(هر آئینه) می گرفتیم ازو دست راست او را باز می بریدیم

مِنْهُ الْوَتَيْنَ ﴿٤٦﴾ فَمَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ

رگت دل اورا

پسر نیمست از شما

ہیچیک

عَنْهُ حَا جِرَیْنِ ﴿٤٧﴾

باز دارندہ از او

تفسیر : حضرت شاہ عبدالقادر (رح) می نویسد: «یعنی برخدا دروغ می بست اولین دشمن او خدا می بود و دست او را می گرفت این دستور کردن زدن است کہ جلاد دست راست مجرم را بدست چپ خود میگیرد تا ضربہ او بیجانرود » حضرت شاہ عبدالعزیز میفرماید کہ ضمیر «تقول» بسوی رسول راجع میشود یعنی اگر رسول فرضاً حرفی را بسوی خدا منسوب کند یاد رکلام او تعالی از طرف خود بیفزاید کہ خدا آنرا نگفته باشد همان وقت اومورد این عذاب واقع شود (العیاذ باللہ) زیرا کہ تصدیق و راستی او بذریعہ آیات بینات و دلایل و براہین ظاہر شدہ است اکنون اگر بہ این سخن بلافاصلہ عذاب و مجازات دادہ نشود وحی الہی (ج) مأمون نمی ماند و آنقدر التباس و اشتباہ واقع شود کہ اصلاح آن ناممکن خواهد شد و این منافی حکمت تشریع است بر عکس شخصیکہ رسول بودن او از آیات و براہین ثابت نشدہ بلکہ قرائن آشکارا و دلایل علانیہ رسالت او را نفی کردہ است پس سخن او ہم بیہودہ و از جملہ خرافات است ہیچ عاقل بہ او اعتنا نخواہد کرد و نہ بحمد اللہ در دین الہی (ج) کدام التباس و اشتباہ واقع خواہد شد تصدیق اینچنین شخص نیز بہ ذریعہ معجزات و غیرہ محال است - بلاشبہ اللہ تعالی برای اثبات دروغگوئی او و رسوائی و تذلیل او اموری را بمعرض اجرا گذارد کہ مخالف دعوی رسالت او باشد - مثال آن چنان است بادشاہ شخصی را بر کدام منصب مامور و باو سند و فرمان و غیرہ دادہ بہ سمتی مقرر و روان میکند اکنون اگر از نزد آن شخص درحین اجرای آن خدمت خیانتی سر زند و یا بر پادشاہ دروغ بستن از پیش او ثابت گردد همانوقت بلا فاصلہ بہ تدارک و دفع آن میپردازند لیکن اگر عملہ سرک مزدور و یا جار و کش یاوہ گوئی کنند کہ حکومت بمن چنین فرمان و امتیاز دادہ و یا بذریعہ من این احکام دادہ شدہ است کدام کس بر سخنان وی گوش می نہد و کدام شخص بدعوی او التفات می کند ؟ بہر حال درین آیت بر نبوت آنحضرت (ص) استدلال کردہ شدہ بلکہ این وانمود کردہ شدہ کہ قرآن کریم خاص کلام الہی (ج) است کہ در آن یک حرف و یا یک حرکت ہم خود نبی کریم (صلعم) از طرف خود شامل کردہ نمیتواند و باوجود پیغمبر بودنش از شان او دور است کہ سخنی را بہ او تعالی منسوب کند کہ خداوند آنرا نگفته باشد در باب ہجده سفر استثناء در تورات فقرہ بیستم این است «لیکن پیغمبریکہ از روی گستاخی سخنی را بمن منسوب کند کہ من برای گفتن آن باو حکم ندادم و یا بنام معبودان بگوید این نبی کشتہ میشود» خلاصہ این است کہ کسیکہ نبی باشد ازو چنین حرکت ممکن نیست - **فینظر هذه الآية قوله تعالى في البقرة «ولئن اتبعت اهواءهم بعد الذي جاءك من العلم مالک من الله من ولی ولا نصیر»** .

وَاِنَّهُ لَتَنذُكْرٌ كَرِيْمٌ ۝۱۰۰

و : (ہیر آئینہ) آن

بیت

برای پر همین گاران

وَاِنَّا لَنَعْلَمُ اَنَّ مِنْكُمْ مَكَدٍۭ بَيْنَ ﴿١٦﴾

و (هر آئینه) امامیدانیم



بعض شہدا

فکند، پب کنند گانند

وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٥٠﴾

و(حیر آئینہ) قرآن حمزوت است

کے

کما فی ان

تفسیر : کسانی که از خدا میترسند از شنیدن این کلام پند میگیرند و در دل کسانی که ترس نیست آنها تکذیب خواهند کرد. لیکن وقتی آمدنی است که همین قرآن و یا تکذیب ایشان موجب حسرت و پشیمانی شدید خواهد شد. در آن وقت پشیمان خواهند گشت و افسوس خواهند کرد که این سخن راست را چرا دروغ پنداشتیم که امروز دچار این آفت شده ایم.

وَأَمَّا الْحَقُّ الْيَقِينُ ⑤

و (ضرآئینہ) قرآن

سزاوار

یقین است

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ

نام

پروود گار

بہس بزرگی خود را

تفسیر: این کتاب سزاوار آن است که بیشتر تصدیق و یقین به آن گردد شود زیرا که مضامین آن سرتاسر راست و از هر نوع شک و شبهه پاک است۔ لازم است که انسان بر آن ایمان آورد و به تسبیح و تحمید پروردگار خود مشغول شود۔
(تمت سورة الحاقة و لله الحمد والمنة)

(تمت سورة الحاقة وبالله الحمد والمنة)

(سورة المعارج مكية وهي اربع واربعون آية وفيها ركوعان)

(سورة المعارج مکی و آن چهل و چهار آیت و در آن دو رکوع است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
آغاز میکنم بنام خداوندی که
بی اندازه مهربان و نهایت با رحم است

آغاز می کنیم

فی اندازہ صحران

نہایت پارحم است

سَا لَ سَا ئُكَ بَعْدًا ۝ ٥ ۞

درخواست کرد.

خواہندہ

عذابہ خواتین

کہ واقع شدہ نیست

لِّلْكَافِرِ يَنْ لَّيْسَ لَهُ دَافِعٌ ②
 برای کافران که نیست آنرا دفع کننده

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد « یعنی پیغمبر عذابى را که در حق شما طلبیده است آنرا هیچکس باز داشته نمیتواند » و یا خواستگاران عذاب کفار بوده باشند که آنها همیشه میگفتند « چرا عذابیکه وعده آن داده میشود بزودی نمیرسد - خدایا! اگر گفته محمد (ص) راست است از آسمان بر ماسنگ بباران » این سخنان را از راه انکار و تمسخر میگفتند - در جواب خواهش آنها فرمود که طلب گاران عذاب آفتی را میطلبند که یقیناً بالای آنها وارد شدنی است بکوشش هیچکس دفع نمیشود - این حماقت انتہائی و یا شوخ چشمی کفار است که در حق خود چنین چیز را مطالبه میکنند .

مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ③ تَعْرُجُ
 (واقع شدنی است) از جانب الله خداوند مرتبه های بلند بالا میروند

تفسیر : فرشتگان و ارواح مؤمنین تمام آسمانها را درجه بدرجه پیموده به بارگاه قرب او صعود میکنند و یا بندگان او در پیروی احکام او بدل و جان کوشیده و با خصائل نیک آراسته و پیراسته گردیده در حالیکه بذریعه مراتب و درجات روحانی ترقی میکنند به قرب و حضور او تعالی مشرف میشوند و آن درجات از نقطه نظر دوری و نزدیکی مسافه مختلف و متفاوت می باشد بعض چنان است که بیک طرفه العین از سبب آنها ارتقاء بعمل می آید چون کلمه اسلام را به زبان گفتن و بعض چنان است که در ظرف یک ساعت بذریعه آنها ترقی بدست می آید چون نماز ادا کردن و بذریعه بعض در ظرف یک روز کامل چون روزه و یا در ظرف یک ماه چون روزه های ماه کامل رمضان و یا در یک سال چون ادای حج و علی هذا القیاس و همین طور عروج فرشتگان و ارواح که بکاری مقرر و مامور اند بعد از فراغت مأموریت خود مختلف و متفاوت است نشیب و فراز تدبیر و انتظام آن خداوند قدوس درجات بیشمار دارد .

الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ
 فرشتگان و روح بسوی او

تفسیر : یعنی فرشتگان و ارواح مردم برای حاضری دادن پیش میشوند .

فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ④
 در روزی که هست مقدار آن پنجاه هزار سال

تفسیر : روز پنجاه هزار ساله مراد از قیامت است - یعنی از وقت دمیدن نفخه صور اول تا به قرار گرفتن بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ مدت پنجاه هزار سال میباشد .

وکل فرشتگان و ارواح هر نوع مخلوقات درین تدبیر بطور خدمتگاران شریک میشوند - باز وقتی که سرانجام این کار بزرگ منقضی شد ایشان را عروج حاصل میشود .
 تنبیه : نبی کریم (ص) در حدیثی فرمود «قسم بخدا آن روز (باین طوالت) به آدم ایماندار چنان کوتاه معلوم میشود که یک نماز فرض را در آن اداء میکند .

فَاَصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ⑤

پس صبر کن صبر نیکو

تفسیر : باینکه این کافران از راه انکار و تمسخر خواهان عذاب عاجل اند تو هرگز شتاب مکن بلکه صبر و استقلال را شیوه خود ساز! تنگدل مباش و حرف شکایت بر زبان میار! صبر و عزم تو و تمسخر ایشان حتماً باری آرد .

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ⑥ وَ تَرَاهُ قَرِيبًا ⑦

(هر آئینه) آنها میدانند آنرا دور و ما می بینیم آنرا نزدیک

تفسیر : بگمان آنها ورود قیامت بعید از امکان و دور از عقل است و ما آنرا آنقدر نزدیک می بینیم که گویا واقع شده است .

يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ ⑧ كَالْمُهْلِ ⑨

روزی که گردد آسمان مانند مس گداخته

تفسیر : بعضی «مهل» را بمعنی درد تیل گرفته اند .

وَ تَكُونُ الْجِبَالُ ⑩ كَالْعِهْنِ ⑪

و گردد کوهها مانند پشم رنگین

تفسیر : پشم رنگهای مختلفه دارد و کوهها نیز بر رنگهای مختلفه میباشد کما قال تعالی «ومن الجبال جدد بیض و حمر مختلف الوانها و غرایب سود» (فاطر رکوع ۴) و در جای دیگر فرموده «وتكون الجبال كالعین المنقوش» یعنی کوهها مانند پشم ندافی شده بطور یاغنده ها در فضا پرواز میکند .

وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ⑫ يَبْصُرُونَ ⑬

و نپرسد هیچ دوست دوستی را در حالیکه نشان داده شوند دوستان بدوستان

تفسیر : حضرت شاه صاحب مینویسد «دوستان یکدیگر خود را می بینند لیکن باهمدیگر مدد و حمایت کرده نمی‌توانند هر یکی احوال دیگری را خواهد دید مگر مدد کرده نخواهد توانست هر کس بغم خود گرفتار می‌باشد» .

يَوْمَ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ

تمنا میکند مجرم آنکه در فدیة دهد از عذاب

يَوْمَ مِئِدٍ بِبَنِيهِ ۝۱۱ وَ صَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ ۝۱۲

آن روز پسران خود و زن خود و برادر خود را

و فَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ ۝۱۳ وَ مَنْ فِي

و قبیله که ضم میکند او را به خود (یعنی او منسوب به آن قبیله است) و هر که در

الْأَرْضِ جَمِيعًا ۝۱۴ ثُمَّ يُنْجِيهِ ۝۱۵ كَلَّا ۝

زمین است همه باز نجات دهد او را چنین نیست

تفسیر : یعنی مجرم آرزو میکند که اگر قدرت داشته باشد تمام خانواده بلکه تمام دنیا را بفدیة داده خویشتن را از عذاب آرزو خلاص کند مگر هیچ امکان ندارد .

إِنَّهَا لَظَى ۝۱۵ نَزَّاعَةً لِّلشَّوٰی ۝۱۶

(هر آئینه) دوزخ آتشی است شعله زننده کشنده (و باینده) است پوست و دست و پای مجرمان را

تفسیر : آن آتش مجرم را کی میگذارد بلکه پوستش را می‌کند و جگرش را از درون می‌برد .

تَدْعُوْا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى ۝۱۷

میخواند (آتش) آنرا که پشت گردانید و اعراض کرد

وَجَمَعَ فَأَوْعَى ①۸

و جمع کرد مال را پس نگهداشت

تفسیر : از طرف دوزخ يك كشتی و طلبیدن بعمل می آید در نتیجه مردمانیکه در دنیا حق را فراموش کرده و از قبول کارهای شائسته اعراض میکردند و به جمع کردن و نگهداشتن مال مشغول بودند همگان به طرف دوزخ جذب شده میروند در بعض آثار است که دوزخ اولاً به زبان قال خواهد خواند «الی یا کافر الی یا منافق الی یا جامع المال» (یعنی ای کافر ، ای منافق ای جمع کننده مال بسوی من بیا) مردم به اطراف خواهند گریخت سپس يك گردن بسیار دراز پدید خواهد آمد که کفار را بر چیده چنان خواهد برداشت مثلیکه جانور از زمین دانه می بردارد (العیاذ بالله).

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ①۹ إِذْ أَمَسَهُ

هرآنچه انسان آفریده شده بی ثبات بخیل و قتیکه برسد باو

الشَّرُّ جَزُوعًا ②۰ وَإِذْ أَمَسَهُ الْخَيْرُ مِنْوَعًا ②۱

شر باشد بی صبر و چون برسد باو خیر باشد بسیار بخل کننده

تفسیر : به هیچ طرف پافشاری و همت رانشان نمیدهد اگر فقر و فاقه ، مرض و سختی بیاید بی صبر شده مضطرب و آشفته گردد بلکه چنان مایوس میشود که گویا اکنون هیچ سبیل برای برآمدن او نیست اگر مال و دولت ، تندرستی و فراخی رانائل گردد برای اجرای نیکی دست او پیش نشود و در راه خدا (ج) توفیق خرج کردن نداشته باشد - بلی مردمانیکه ذکر شان در آینده می آید از آن مستثنی اند .

إِلَّا الْمُصَلِّينَ ②۲ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ

مگر آن نمازگزاران که ایشان بر نماز خود

دَائِمُونَ ②۳

دوام کنندگان اند

تفسیر : در آن وقفه واقع نمیشود بلکه ب مداومت و التزام نماز میگذارند و در حالت نماز خود برابر به کمال سکون متوجه می باشند .

وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مِّمَّا لَصَ ۖ (۲۲)

و آنانکہ در اموال ایشان حصہ مقرر است

لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ۖ (۲۵)

برای سوال کننده و بی بهره (غیر سائل)

تفسیر : تفسیر این درسورہ «المؤمنون» گذشتہ .

وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بَيَّوْمِ الدِّينِ ۖ (۲۶)

و آنانکہ تصدیق میکنند بروز جزاء

تفسیر : بنابراین یقین کارهای نیک میکنند تا در آن روز بہ کارشان بیاید .

وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابٍ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ۖ (۲۷)

و آنانکہ ایشان از عذاب پروردگار خود ترسند گانند

تفسیر : از ترسیدہ بدیہارا ترک میکنند .

إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَا مُوِنِ ۖ (۲۸)

ہر آئینہ عذاب پروردگار ایشان چنان است کہ از آن ایمن نتوان شد

تفسیر : عذاب خدا (ج) چنان چیزی نیست کہ بندہ از آن مامون و بی فکر شدہ بنشیند .

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَفْوَ جِهِمْ حَفِظُونَ ۖ (۲۹)

و آنانکہ ایشان اندامہای شہوت رانی خود را نگہدارند گانند

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ

مگر بر زنان خود یا کنیزانیکہ مالک آن شدہ است دستہای ایشان

فَاِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٣٠﴾ فَمِنْ ابْتَغَىٰ

پس هر آئینه ایشان نیستند ملامت کرده شدهگان پس هر که طلب کند

وَرَأَىٰ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعُدُوْنَ ﴿٣١﴾

سواى آن که مذکور شد پس آن جماعه ایشانند از حد گذشتگان

تفسیر : هر کسی که بدون زوجه و کنیز خود برای قضای شهوت جای دیگر را بجوید او قدم را از حد اعتدال و جواز بیرون می نهد .

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿٣٢﴾

و آنانکه ایشان برای امانت هائیکه نزد شان است و پیمان های خود را رعایت کنندگان اند

تفسیر : این همه حقوق الله و حقوق العباد را در بر گرفت زیرا هر قدر قوت هائیکه انسان دارد همه امانت خداست باید آنها در مواقع آموخته او خرج نمود - وعهد و قراری را که انسان در روز الست بسته است نباید از آن برگشت .

وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ قَائِمُونَ ﴿٣٣﴾

و آنانکه ایشان بگوای های خود ایستادگانند

تفسیر : اگر ضرورت بیفتد بلاکم و کاست و بدون روی و رعایت گواهی میدهند و هرگز حق پوشی نمیکنند .

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٣٤﴾

و آنانکه ایشان بر (آداب) نماز خود محافظت میکنند

تفسیر : به اوقات و شروط و آداب نمازها آگهی دارند و صورت و حقیقت آنها را از ضائع شدن نگه میدارند .

أُولَٰئِكَ فِي جَنَّٰتٍ مُّكْرَمُونَ ﴿٣٥﴾ طاع

آن جماعه در بهشت عزت داده شدهگانند

تفسیر : این ہشت صفت از جنتیان است کہ از نماز شروع و بر نماز ختم کردہ شد تا معلوم گردد کہ نماز نزد اللہ چقدر عبادت مہتم بالشان است - کسیکہ دارای این صفات باشد او «ملوع» نمی باشد بلکہ صاحب عزم و ہمت می باشد .

فَمَا لِلَّذِينَ كَفَرُوا قَبْلَكَ مُطْعِنٌ ۝ (۳۶)

پس چیست کافراندا بسوی تو شتابانند

عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزُّنِ ۝ (۳۷)

از جانب راست و از جانب چپ گروه گروہ شدہ (برای تمسخر)

أَيُّطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يَدْخُلَ

آیا طمع میکند ہر شخص از ایشان کہ داخل کردہ شود

جَنَّةٍ نَّعِيمٍ ۝ (۳۸) كَلَّا ط

درباغ نعمت خالص نہ چنین است

تفسیر : چون کفار تلاوت قرآن و ذکر جنت رامیشنوند از تمام اطراف بسوی توستابان می آیند سپس بہ ریشخندی و تمسخر می پردازند - آیا باوجود این اعمال ایشان این طمع را ہم دارند کہ ہمہ ایشان در بوستان های جنت داخل کردہ شوند چنانکہ ایشان میگفتند کہ اگر رفتن و بازگشت ما بسوی خدا شد در آنجا ہم برای ما بہتری و بہبودی است - ہرگز نی - دربارگاہ آن خداوند عادل و حکیم چنین ظلمت و جود نہ دارد .
تنبیہ : ابن کثیر مطلب این آیات را چنان گرفته است «این منکران را کہ نزد تو اند چہ شدہ کہ بہ سرعت زیاد جوق جوق بر است و چپ میدوند» یعنی چون قرآن را میشنوند چرا اینقدر رم میکنند و از آن میگریزند - باوجود اینقدر وحشت و نفرت آیا این توقع را ہم دارند کہ ہر شخص از ایشان بطور یقین در جنت خواہد درآمد ہرگز نی و ہذا کما قال تعالی «فما لهم عن التذکرۃ معرضین کانہم حمر مستنفرۃ فرت من قسودۃ (مدثر - رکوع ۳)»

إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّمَّا يَعْلَمُونَ ۝ (۳۹)

(ہر آئینہ) ما آفریدہ ایم ایشانرا از آنچہ میدانند

تفسیر : یعنی انسان از چیز حقیر چون خاک و یا از چیز گریہ و زبون مانند منی پیدا شد او کجا لائق بہشت است مگر وقتی کہ بشرف ایمان مشرف گردد و بدان وسیلہ پاک و صاف و معظم و مکرم شود. و ممکن است کہ از «اَنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّمَّا يَعْلَمُونَ» بسوی «اِنَّ الْاِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا» اشارہ باشد کہ پیش از چند آیت در ہمین سورہ گذشتہ است - یعنی آن انسان کہ بہ صفات ذمیمہ آفریدہ شدہ خود را در استثنای «الْاِمَّصِلِينَ الْاٰیہ» شامل ننمودہ پس چسان مستحق بہشت گردد بنابرین تقدیر ترکیب «مما یعلمون» از قبیل «خلق الانسان من عجل» خواہد بود .

فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ

پس قسم میخورم بہ پروردگار مشرق و مغرب

تفسیر : آفتاب هر روز از يك نقطه نوظلوع میکند و بہ نقطه نو غروب مینماید ازین سبب آنرا «مشارق» و «مغارب» گفت .

إِنَّا لَقَدِرُونَ ﴿۴۰﴾ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ لَكَ خَيْرًا

کہ بتحقیق ما توانائیم بر آنکہ عوض آریم بہتر

مِنْهُمْ ۖ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوبِينَ ﴿۴۱﴾

از ایشان و از قدرت ما بیرون شدہ نتوانند (و نیستیم ماسبقت کردہ شدگان)

تفسیر : چون ما در عوض آنها بہتر از ایشان را آورده میتوانیم لہذا خود ایشان را دوبارہ چگونه پیدا کردہ نمیتوانیم ؟ آیا ایشان از تصرف و اقتدار ما برآمدہ جائی رفته میتوانند ؟ و یا مراد از «خیراً منهم» آفرینش دوبارہ خود ایشان باشد زیرا عذاب باشد و یا ثواب بہمان ترتیب راحت و عذاب زندگی دوم ازین زندگی اکمل است و یا این مطلب باشد کہ این کفار مکہ را بہ ریشخندی و تمسخر بگذار ما برای خدمت اسلام بہتر از ایشان خواهیم آورد - چنانچہ بجای «قریش» او تعالی «انصار مدینہ» را بہ میدان آورد و اہل مکہ باز ہم از اقتدار او برآمدہ جائی رفته نتوانستند بالآخرہ مزہ شرارت ہای خود را چشیدند . تنبیہ : شاید بہ مشارق و مغارب از آن سبب قسم خورد کہ خدائیکہ ہر روز مشرق و مغرب را تبدیل میکند - تبدیل کردن شما برای وی چہ مشکل است .

فَذَرَهُمْ يَخْوَضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ

پس بگذار ایشانرا تا فرو روند در سخنان باطل و بازی کنند تا وقتی کہ

يُلْقُوا يَوْمَئِذٍ يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ ﴿۴۲﴾

ملاقی شوند آنروز خود را کہ وعدہ دادہ شدہ اند

تفسیر: برای شان چند روزہ مهلت داده شدہ بعد از آن ایشان حتماً دچار مجازات میگردند .

يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا

روزیکہ برآیند از قبرها شتابان

كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ ۖ

گویا ایشان بسوی نشانه‌ها می‌دوند

تفسیر: چنانکہ بسوی کدام نشان و علامت خاص بہ تیزی میشتابند و یکی کوشش میکند کہ بردیکری سبقت جوید و پیشتر بہ آن برسد. و یا از «نصب» بتہا مراد باشد کہ بطور کعبہ گذاشتہ شدہ بود ایشان بسوی آنہائیز بعقیدہ و شوق زیاد بسرعت و شتاب می‌رفتند .

خَا شِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرَاهَهُمْ ذِلَّةً

در حالیکہ پایان افتد چشمهای ایشان ببوشد ایشانرا ذلت

ذٰلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ۖ

این همان روزی است کہ بایشان وعده داده میشد

تفسیر: یعنی روز قیامت .

(تمت سورة المعارج والله الحمد والمثنة)

(سورة نوح مكية و هي ثمان وعشرون آية و ركوعان)
(سورة نوح مكي و آن بیست و هشت آیت و دو ركوع است)



إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ

(بتحقیق) ما فرستادیم نوح را بسوی قوم او باینکہ بترسان

قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ①

قوم خود را پیش از آنکه بیاید به آنها عذاب دردناک

تفسیر: یعنی بترسان ایشانرا پیش از آنکه در اثر کفر و شرارت در دنیا دچار طوفان و در آخرت گرفتار عذاب دوزخ شوند.

قَالَ يَقَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ ②

گفت ای قوم من (به تحقیق) من برای شما ترساننده (اعلام کننده) آشکارم

أَنْ أَعْبُدُ وَاللَّهِ وَأَتَّقُوهُ وَأَطِيعُونَ ③

باینکه عبادت کنید خدا را و بترسید از او و اطاعت کنید مرا

تفسیر: از خداوند ترسیده کفر و معصیت را ترک کنید و راه اطاعت و عبادت را اختیار نمایید.

يَغْفِرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرُكُمْ

تا بیاورد برای شما بعضی گناهان شما را (حقوق الله) و مهلت دهد شما را

إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ④

تا وقت معین

تفسیر: یعنی اگر ایمان آوردید آن حقوق خداوندی را که سابقاً تلف کرده اید اوتعالی خواهد بخشود - و ورود عذابی که بر کفر و شرارت مقدراست در صورت ایمان آوردن وارد نخواهد شد بلکه به شما مهلت داده میشود که از عمر طبیعی برخوردار شوید و بر وفق قانون عمومی موت و حیات جانداران - مرگ در وقت مقرر خود شما را دریابد زیرا نیک و بد از آن چاره ندارند.

إِنْ أَجَلَكَ اللَّهُ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخِّرُكُمْ ⑤

«وقف لازم»

(هر آینه) و عزمش بر کرده الله چون بیاید تاخیر کرده نمیشود

تفسیر: در صورت ایمان نیاوردن وعده که به عذاب داده شده چون به سر رسید به ممانعت هیچکس رد نمیشود و نه یک دقیقه مهلت داده میشود - و یا این مطلب باشد که ورود

موت در وقت معین ضروری است در آن تاخیر بعمل نمی آید - والظاهر هو الاول - حضرت شاه صاحب رح این آیات را به طرز دیگر شرح میکند «یعنی بندگی کنید تا نوع انسان تا قیامت دوام کند اما در قیامت تاخیر واقع نمیشود - و اگر همه متحد از بندگی صرف نظر کنید همگنان فی الحال هلاک میشوید» - چنانچه طوفان بشدت می آمد که یک نفر هم خلاصی نیافت - در اثر بندگی حضرت نوح (ع) نوع انسان باقی ماند .

لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ④

اگر شما میدانید

تفسیر : اگر فهم و دانش دارید این سخنان برای فهمیدن و بعمل آوردن است .

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ⑤

گفت ای پروردگار من (به تحقیق) دعوت کردم قوم خود را در شب و روز

فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ⑥

پس زیاده نکرد در حق ایشان دعوت من مگر رمیدن

تفسیر : یعنی نوح (ع) تا نهصد و پنجاه سال به ایشان تلقین میکرد - و قتیکه هیچ راه امید باقی نماند مایوس و تنگدل شده ببارگاه الهی عرض کرد «بارخدا یا! من از طرف خود در دعوت و تبلیغ دقیقه فرو گذاشت نکردم - در تاریکی شب و در روشنی روز ایشان را پیهم بسوی تو میخواندم مگر نتیجه این شد که هر قدر ایشان را بسوی تو دعوت نمودم این بدبختان زیاد تر ازین طرف اعراض نموده گریختند و هر قدر که از طرف من اظهار شفقت و دلسوزی شد همان قدر از طرف آنها نفرت و بیزاری زیادتر گردید.

وَإِنِّي كَلِمَانٌ عَوِّتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا ⑦

(و به تحقیق) من هرگاه که دعوت کردم ایشان را تا بیاورزی (گناهان) ایشان را در آوردند

أَصَا بِعَهُمْ فَيَذَانِهِمْ ⑧

انگشتان خود را در گوشهای خود

تفسیر : زیرا شنیدن سخن من بایشان گوارا نیست میخواهند که این صدا به گوش آنها نرسد .

وَاسْتَغْشُوا ثِيَابَهُمْ

و بخود در پیچیدند

جامه‌های خود را

تفسیر: تا ایشان صورت مرا ومن صورت ایشانرا نبینم - نیز از خوف آنکه انگشتها در گوشها سست نشود جامه را بر خود سخت می‌پیچند - غرض تاهيچيك سخن به هيچ يك عنوان بدل فرو نرود .

وَاصْرُواْ وَاسْتَكْبِرُواْ وَاسْتَغْبَارُواْ ۝۷

و مداومت کردند بر کفر و سر کشی نمودند سر کشی بزرگ

تفسیر: به هيچ وسيله نمی‌خواهند از طریق خود منصرف شوند و غرور شان اجازه نمیدهد که بر سخن من يك ذره گوش‌بنهند .

ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ۝۸

باز به تحقیق دعوت کردم ایشانرا آشکارا

تفسیر: آنها را در مجامع و مجالس آشکارا تبلیغ و تلقین نمودم .

ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ۝۹

باز هر آینه علانیه گفتم برای ایشان و پنهان گفتم ایشانرا نهانی

تفسیر: غیر از مجامع در جای علیحده بایشان سخن گفتم هم به وضاحت و هم باشاره و کنایه - هم بلند و هم آهسته الغرض به هيچ عنوان و هيچ طریق از نصیحت صرف نظر نکردم .

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ۝۱۰

پس گفتم آموزش گناهان طلبید از پروردگار خود به تحقیق اوست بسیار آمرزنده

تفسیر: با وجودیکه صدها سال شمار افهماندم و پذیرفتید هنوز هم وقت است اگر سخن مرا پذیرفته بسوی مالک خود بگرائید و از او درباره خطاهای خود طلب عفو نمائید اوتعالی آمرزگار بزرگ است تمام تقصیرات گذشته شمارا يك قلم معاف خواهد کرد .

يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ۝۱۱

تا بفرستد آبر را بر شما بارنده بی دریبی

وَيُهِدِ كُمْ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ وَيَجْعَلْ

و زیادت کند برای شما اموال و فرزند و بدهد

لَكُمْ جَنَّتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهْرًا ط

شمارا بوستانها و بیدارد برای شما جویها

تفسیر : از برکت ایمان و استغفار قحط و خشک سالی (که در آن از سالها باینطرف مبتلا بودید) دور خواهد شد و الله تعالی ابرارنده نهایت زیادت به شما خواهد فرستاد که از آن کشتها و باغها سیراب میگردد - میوه فراوان میشود و مواشی و غیره فربه و چاق میگردد و به شیر و روغن میافزاید - سوزنهاییکه از شامت کفر و معصیت عقیم شده اند زاینده شوند - غرض به همراه آخرت از عیش و عشرت دنیا هم حصه وافر به شما داده میشود .

تنبیه : امام ابوحنیفه (رح) ازین آیت استخراج نموده است که اصل حقیقت و روح استسقاء استغفار و انابت است و نماز کاملترین صورت آنست که از سنت صحیحه ثابت شده .

مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ج

چیست شمارا که امید نمیکنید از الله بزرگی و (باینکه ایمان بیاورید به او)

تفسیر : از بزرگی و عظمت خداوند امید باید داشت که اگر شما فرمانبرداری او را کردید به شما بزرگی و عزت و وقار عطا خواهد فرمود - و یا این مطلب است که شما به بزرگی خداوند (ج) چرا اعتقاد ندارید و از عظمت و جلال او چرا نمیترسید .

وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ۝

حالانکه آفریده است شمارا گونه گونه

تفسیر : در شکم مادر مورد تطورات گوناگون شدید و انسان از ماده اصلی گرفته تا به موت چندین انقلابات و تغییرات رامی بیند و او از بین چندین اطوار و ادوار و نشیب و فراز میگذرد .

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ

آیا ندیده اید چگونه آفریده الله هفت

سَمُوٰتٍ طِبَاقًا ۝۱۵

طبقہ بر طبقہ

آسمان را

تفسیر: یعنی یکی بالای دیگری .

وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا ۝۱۶

روشنی

درمیان آنها

ماہ را

گردانید

وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا ۝۱۷

چراغ فروزنده

آفتاب را

ساخت

تفسیر: نور آفتاب چنان تیز و کرم است کہ بہ مجرد ورود آن تاریکی شب از بین میرود شاید از همین سبب آن را بہ چراغ روشن تشبیہ داد - و نورماہتاب را باید پرتو روشنی ہمین چراغ دانست کہ چون بہ جرم قمر میرسد سرد و سست میگردد و اللہ اعلم .

وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ۝۱۸

نوعی از رویانیدن

زمین

از

رویانید شمارا

خدا

تفسیر: شمارا بہ طرز تثبیت از زمین پیدا کرد - اول پدر ما آدم از خاک پیدا شد سپس نطفہ کہ بنی آدم از آن پیدا میشوند خلاصہً غذائیست کہ از زمین می برآید .

ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ۝۱۹

باز اعادہ میکند شمارا در زمین و بیرون می آرد شمارا دوبارہ بیرون آوردنی

تفسیر: بعد از مرگ در خاک می آمیزند باز بہ روز قیامت از همان خاک بر آورده میشوند .

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا ۝۲۰

فرش

زمین را

برای شما

گردانیدہ

خدا

لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَا جَا ۝۲۱

کشادہ آن

براہای

تا بروید

تفسیر : در زمین بنشینید و گشت و گذار بکنید و بخوابید از هر طرف آن الله تعالی راهای کشاده پدید آورده است - اگر شخصی بخواهد و وسائل داشته باشد میتواند بدور تمام زمین گردش نماید از حیث وجود راهها هیچ ممانعت نیست .

قَالَ نُوحٌ رَّبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبِعُوا

گفت نوح ای پروردگار من (بتحقیق) ایشان گفته مرا نپذیرفتند و پیروی کردند

مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا ۚ

کسی را که زیاده نکرده است او را مال او و فرزنداو مگر زیان کاری

تفسیر : این مردم گفته رؤسا و ثروتمندان را پذیرفتند که در مال و اولاد آنها هیچ خوبی و بهتری نیست بلکه آن به خساره آنها تمام میشود از سبب همین چیزها از دین محروم ماندند و از غایت تمرد و تجبر دیگران را هم محروم کردند .

وَمَكْرُؤًا مَكْرًا كُبَّارًا ۝

و حيله کردند و حيله بزرگ

تفسیر : کافران همه مردم را فهماندند که سخن او را قبول نکنید و به ایدهای گوناگون اقدام کردند .

وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ

و گفتند هرگز ترك مكنيد معبودان خود را

تفسیر : بحمايت معبودان خود استوار و ثابت قدم باشید و زیر تاثیر گفتار نوح مروید مگویند که تا صدها سال هر یکی اولاد خود و اولاد اولاد را وصیت میکرده است که شکار فریب این نوح (ع) پیر نگردد و از دین آبائی خود يك قدم پس نماند .

وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا

و هرگز ترك مكنيد و ددا و نه سواع را

وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ۝

و نه يغوث را و يعوق و نسر را

تفسیر : این نامهای بتان ایشان است برای هر مطلبی بتی ساخته بودند - همان بتها بعد از آن در عرب رواج پیدا کرد و در هندوستان هم همچو بتها به نامهای بشنو، برهما اندر، شو و هنومان و غیره مشهور است - حضرت شاه عبدالعزیز (رح) تحقیق مفصل آن را در تفسیر عزیزی کرده است. در بعض روایات است که درازمنه ماضیه چند مرد بزرگ بودند - بعد از وفات ایشان قومی به اغوای شیطان تصاویر ایشان را به طور یادگار تراشیده نصب کردند، آهسته آهسته پرستش آنها شروع شد - (العیاذ بالله).

وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا ۖ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ

و (گفت نوح هر آینه) گمراه کردند بسیاری را و میفزای ستمکاران را

إِلَّا ضَلَالًا ۝۲۲

مگر گمراهی

تفسیر : حضرت شاه عبدالقادر (رح) می نویسد « یعنی گمراه و گنج با شدند و هیچ تدبیر (راست) صورت نگیرد » و حضرت شاه عبدالعزیز (رح) می نویسد که « بطور استدراج هم ایشانرا با معرفت خود آشنا مساز » و عامه مفسرین معنی ظاهری را گرفته اند یعنی خدایا به گمراهی این ظالمان هنوز بیفزای تا پیمانه شقاوت آنها لبریز شده ایشان مورد عذاب الهی (ج) واقع شوند، مفسرین میگویند چون از هدایت آنها بکلی مایوس گردید در حق آنها چنین دعای بد نمود خواه مایوسی او بنا بر تجربه هزار ساله او باشد و یا این ارشاد حق تعالی را شنیده باشد « **لَنْ يَوْمَنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَقْدَمٌ** » (هود - رکوع ۴) بهر حال در حالت چنین مایوسی تنگدل و غضبناک شده چنین دعانمودن چندان مستبعد نیست، حضرت شاه عبدالعزیز (رح) می نویسد - چون از رشد و هدایت شخصی یا جماعتی مایوسی قطعی حاصل گردد و نبی استعداد ایشان را بکلی سنجیده بداند که نفوذ خیر در وجود آنها هیچ گنجایش ندارد بلکه وجود ایشان مانند عضو فاسد است که جسم باقیمانده را هم یقیناً فاسد و مسموم خواهد نمود در آنوقت بدون قطع ایشان و محو و نابود کردن کدام علاج دیگر نیست - اگر حکم قتال باشد بنریعه قتال فنا کرده شوند و یا قوت آنها را پایمال کرده اجازه داده نشود که تا ایشان متعدی و ساری بگردند - ورنه صورت آخری این است که از حضور اقدس الله تعالی درخواست گردد که از وجود آنها دنیا را پاک فرماید و از جراثیم زهردار آنها دیگران را محفوظ بدارد کما قال « **إِنَّكَ أَنْ تُلْهِمَهُمْ ضَلَالًا** » بهر حال دعای نوح و همچنان دعای موسی (ع) که در سوره یونس گذشت از همین قبیل بود والله اعلم.

هَمَّا خَطِيئَتُهُمْ أُغْرِقُوا فَأَذْخَلُونَا ۖ

از گناهان خود غرق کرده شدند پس درآورده شدند در آتش

تفسیر : طوفان آمد و ظاهراً ایشان در آب غرق کرده شدند لیکن فی الحقیقت به آتش برزخ رسیدند.

فَلَمْ يَجِدْ وَالَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا ۝۲۵

پس نیافتند برای خود معبودان غیر از خداوند را مددگار

تفسیر : آن بتان (ود - سواع - یغوث و غیره) درین وقت احتیاج و سختی برای شان هیچ کمک کرده نتوانست و همین طور آن مردم در حالت کس مپرسی به باد فنارفتند.

وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ

و گفت نوح ای پروردگار من مگذار بر زمین

مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ۝۲۶ إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ

از کافران ساکن شونده خانه (هر آئینه) تو اگر بگذاری ایشانرا

يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا

گمراه کنند و بندگان ترا و نزنند

إِلَّا فَا جَرًا كَفَّارًا ۝۲۷

مگر بدکار ناسپاس را

تفسیر : يك کافر را هم زنده نگذاری! هیچکس لایق آن نیست که باقی نگه داشته شود هر کسی که باقی ماند تجربه من نشان میدهد که از نطفه او هم افراد بیحیا ، معاند منکر حق و ناسپاس پیدا خواهند شد زیرا تا زمانیکه در بین ایشان شخصی موجود باشد علاوه بر آنکه خودش به راه راست نمی آید دیگر ایمانداران را هم گمراه خواهد کرد .

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِي

ای پروردگار من بپارمزمرا و پدر و مادرمرا و هر کراکه در خانه من

مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۝۲۸

در حالیکه مؤمن باشد و جمیع مردان مؤمنین و زنان مؤمنه را

وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ۝۲۸

و میفزای ستمکاران را مگر هلاک
تفسیر: به تناسب بزرگی رتبه من اگر تقصیری از نزد من سر زده باشد به فضل خود از آن در گذر و والدین من و هر شخصیکه در کشتی من و یا خانه من و یا مسجد من مؤمن شده بیاید از خطاهای همه آنهادر گذر بلکه تا روز قیامت هر قدر مردان و زنانیکه مؤمن شوند همه را مغفرت کن! خدایا! از برکت دعای نوح این بندگان عاصی و خاطی را هم به کرم و رحمت خود مغفور فرموده بدون تعذیب دنیوی و اخروی بجوار رضاء و کرامت خود برسان. «انک سمیع قریب مجیب الدعوات»
(تمت سورة نوح لله الحمد والمنة)

(سورة الجن مکية و هی ثمان و عشرون آية و رکوعان)
(سورة الجن مکي و آن بیست و هشت آیت و دو رکوع است)



قُلْ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ

بگو وحی فرستاده شده بمن که شنیدند چند نفر از جن (قرآن را)
تفسیر: راجع بوجود و حقیقت جنیان حضرت شاه عبدالعزیز (رح) در تفسیر این سوره بحث نهایت مبسوط و مفصل کرده است و در عربی «آکام المرجان فی احکام جان» درین موضوع یک کتاب نهایت جامع است و ذوقمندان آنرا مطالعه کنند چه درین مختصر گنجایش چنین مباحث طویل نیست.

فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ۝۲۹

پس گفتند (هر آئینه) ما شنیدیم قرآن عجبی

يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ ۝۳۰

که دلالت میکند بسوی راه راست پس ایمان آوردیم به آن

وَلَكِنْ شَرِكٌ بِّنَا أَحَدًا ۝۳۱

و هرگز شریک نسازیم به پروردگار خود کسی را

تفسیر : در سورة احقاف گذشت که رسول کریم (ص) در نماز صبح قرآن میخواند یک جمعیت جنیان از آنطرف گذشته و دل‌باخته آواز قرآن شده به صدق دل ایمان آوردند باز ایشان پیش قوم خود رفته تمام قصه را بیان کردند که کلامی شنیده ایم که (باعتماد فصاحت ، بلاغت ، حسن اسلوب ، قوت تأثیر، شیرین بیانی، طرز موعظت و علوم و مضامین خود) عجیب و غریب است ، به معرفت ربانی ورشد و فلاح رهبری میکند و دست طالب خیر را گرفته به منزل نیکی و تقوی میرساند بنابران به مجرد شنیدن بیدرنگ بر آن یقین آوردیم و هیچ شک و شبهه بدل ما نمانده که چنین کلام بدون الله از هیچکس امکان ندارد - اکنون مطابق تعلیم و هدایت آن عهد میکنیم که در آینده هیچ چیز را شریک و انباز الله نمیگردانیم پس الله تعالی تمام این بیان ایشان را بر رسول خود و حی فرستاد بعد از آن چندین مرتبه جنیان به خدمت آنحضرت (ص) مشرف شدند ایمان آوردند و قرآن آموختند .

وَ أَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ

(و تصدیق نمودیم باین) که بلند است شان پروردگار ما نگرفته است

صَا حِبَةً وَلَا وَلَدًا ۝۳

زنی و نه فرزندی

تفسیر : زوجه و پسر داشتن منافای عظمت شان او تعالی است. حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «گمراهی هائیکه بین بنی نوع انسان رواج داشت در میان جنیان هم موجود بود که (مانند نصاری) زن و پسر را به الله منسوب میکردند » .

وَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ۝۴

و باینکه بود که میگفت نادان ما بر خدا دروغ

تفسیر : بیخردان ما راجع به الله تعالی از طرف خود چنین سخنان لغو را میگفتند شاید از لفظ سفیه در اینجا ابلیس مراد باشد چرا که بیعقل ترین آنها اوست .

وَ أَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نَقُولَ إِلَّا نُسْ

(و تصدیق کردیم) براینکه گمان کرده بودیم (گمان باطل) که هرگز نمیگویند انسان

وَ الْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۝۵

و جن بر الله دروغی

تفسیر : ما مینداشتیم که جنیان و آدمیان که در بین آنها بسیار اشخاص عاقل و دانا هم هستند راجع به خدا به اظهار سخن دروغ جرأت نخواهند کرد - بنابران بیروم و گمراه شدیم - اکنون که قرآن را شنیدیم حق و حقیقت بر ما ظاهر شد و از تقلید کور کورانان پیشوایان خود نجات یافتیم .

وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ

(ووحی شده بمن) اینکه بودند مردانی از انسان که پناه میگرفتند

بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوا لَهُمْ رَهَقًا ۝۶

بمردانی از جن پس زیاده کردند آنها ایشانرا سرکشی

تفسیر : در عرب این جهالت رواج زیادداشت که از جنیان خبرهای غیب را میپرسیدند بنام آنها نذر و نیاز مقرر میکردند ، قربانی ها میدادند و هرگاه چنان اتفاق میافتاد که قافله از بین کدام وادی خوفناک می گذشت و یا در آن منزل میکرد میگفتند که ما در پناه سردار جنیان این وادی میآئیم تا به ذریعه جنیان زیر دست خود ما را حفاظت کند ازین چنین سخنان جنیان هنوز مغرورتر شدند و به افتخار و علو خود می پرداختند از طرف دیگر در اینگونه شرکیات عصیان و طغیان آدمیان نیز زیاده می شد - چون ایشان جنیان را بر خویشتن مسلط کردند جنیان دراغوی آنها چه کوتاهی میکردند بالآخر قرآن کریم شرف نزول فرموده این خرابی هارا از بین برکند .

وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّنْ

(ووحی شده بمن) که جنیان گمان بردند چنانکه شما (انسانها) گمان بردید که هرگز

يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ۝۷

دوباره زنده نکند الله هیچکس را

تفسیر : قرار ترجمه که ما مترجمان فارسی به تحت اللفظ کرده ایم به آن تقدیر این هردو آیت از قبیل موحی به می باشد نه کلام جن اما ترجمه را که حضرت شیخ الهند اختیار فرموده به آن تقدیر این دو آیت مقوله مسلمانان طائفه جن است که برای قوم خود میگفتند و مولینا شبیر احمد همین نظریه را ترجیح داده می نویسد : این مقوله مسلمانان جن است که برای قوم خود میگفتند یعنی چنان که خیال شماست بسیاری آدمیان نیز چنین خیال داشتند که الله تعالی مردگان را از قبرها هرگز نخواهد برانگیخت و یادر آینده هیچ پیغمبری را مبعوث نخواهد گردانید - پیغمبران همان بودند که گذشتند اکنون از قرآن معلوم شد که او تعالی يك رسول عظیم الشان فرستاده است که بمردم میگوید که شما همه بعد از موت دوباره برانگیخته میشوید و ذره ذره از شما حساب گرفته میشود .

وَأَنَّا لَهَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجدُ نَهَا مُلِعَتْ

(و بیان کردند جنیان) آنکه ما رسیدیم به آسمان پس یافتیم آنرا پر کرده شده

حَرَ سًا شَدِ يَدًا وَّ شُهْبًا ۱ وَّ أَنَا كُنَّا
 بیاسبانان محکم و به ستارگان آتشین و آنکه ما

نَقَعْدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ ط فَمَنْ يَسْتَمِعِ
 می نشستیم در نشستگاهها از آسمان برای شنیدن (خبر آسمانی) پس کسیکه گوش نهد

الْأَن يَجِدَ لَهُ شِهَابًا رَّصَدًا ۹
 اکنون بیابد برای خود ستاره‌های آتشین (زیاده تر نسبت بسابق) در کمین

تفسیر : چون پرواز کرده نزدیک آسمان رسیدیم دیدیم که درین روزها در آنجا بهره‌دارهای نهایت شدید عسکری مقرر شده که هیچ شیطان را باستماع خبر غیب نمیگذارند و شیطانیکه چنین اراده می‌کند به ستاره‌های آتشین تعقیب و زده میشود بیشتر اینقدر سختی و ممانعت نبود چه شیاطین در قریب آسمان پنهان نشسته چیزی اخبار را شنیده بر میکشند مگر حالا حصار و انتظام آنقدر شدید است که هر کسیکه برای استراق سمع برود فوراً بذریعہ گلوله‌های آتشین شهاب باقرب تعقیب کرده میشود تفصیل این موضوع را در سورة «حجر» و غیره مطالعه فرمائید .

وَّ أَنَا لَا نَذَرُ لِيْ أَشْرًا أُرِيدُ بِهِمْ فِی
 و آنکه ما نمیدانیم آياشری خواسته شده در حق آنانکه در

الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ۱۰
 زمین اند یا خواسته است در حق آنها پروردگار ایشان هدایت (خیر) را

تفسیر : خداداند که انتظامات جدید و حصارهای شدید به کدام غرض بعمل آمده است اینقدر میدانیم که نزول قرآن کریم و بعثت پیغمبر عربی سبب آن شده لیکن چه نتیجه بروز کردنی است ؟ آیا اهل زمین قرآن را باور کرده براه خواهند آمد و خدا ایشان را طرف الطاف خصوصی خویش قرار خواهد داد ؟ و یا اراده بر آن رفته است که مردم در پاداش اعراض از هدایات قرآنی تباہ و برباد میشوند ؟ علم آن تنها به همان علام الغیوب است ما هیچ گفته نمی‌توانیم .

وَأَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ وَمِنَادُونَكَ ط

و آنکه بعضی از ما نیکوکاران اند و بعضی از ما سوای آن

گفتا طر آئق قَدَدَا ⑪

بودیم ما بر راهای مختلف

تفسیر : پیش از نزول قرآن هم تمام جنیان بیک راه نبودند ، برخی نیک و شایسته بودند و بسیاری بدکار و ناهنجار بین ایشان هم فرقه ها و جمعیت ها خواهد بود بعضی مشرک بعضی نصرانی جمعی یهودی و غیر ذلك و عملا راه عمل هر یکی جدا خواهد بود - حالا قرآن نازل شد که اختلافات و تفرقات را محو کردن می خواهد - لیکن اینگونه مردم کجا هستند که همه حق را قبول کرده بیک راه روان شوند ؟ چون چنین مردم پیدا نمیشوند که تمامی حق را بپذیرند بنابراین هنوز هم اختلاف باقی میماند .

وَأَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ

و آنکه ما دانستیم که هرگز عاجز نتوانیم کرد الله را در زمین

وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا ⑫

و عاجز نتوانیم کرد او را از روی گریختن

تفسیر : یعنی باین مقصد پی بردیم که اگر قرآن را قبول نکردیم از سزای خداوند (ج) نجات یافته نمیتوانیم - نه در زمین بجائی پنهان شده نه در اطراف گریخته و نه در هوا پرواز کرده خواهیم توانست .

وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ ط

و آنکه ما چون شنیدیم هدایت (قرآن) را ایمان آوردیم به آن

تفسیر : خیلی افتخار داریم که پیش از همه جنها قرآن را شنیدیم و بیدرتگ آنرا قبول کردیم و بایمان آوردن يك دقیقه هم تاخیر ننمودیم .

فَمَنْ يُؤْمِنُ كَرِهُهُ فَلَا يَخَافُ بُخْسًا

پس هر که ایمان آورد به پروردگار خود پس نمیترسد از هیچ نقصانی

وَلَا رَهَقًا ۱۳

و نه از ستمی

تفسیر : مؤمن صادق را در حضور حضرت الهی (ج) هیچ اندیشه نباشد نه خوف نقصان که نیکی و محنت او را یگان برود و نه ترس از بی انصافی که قهر آ جرمهای دیگری بردوش او افکنده شود الغرض آن شخص از نقصان - ایذاء - بذلت و رسوائی تماماً مأمون و محفوظ است .

وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ ط

و آنکه بعضی از ما مسلمانانند و بعضی از ما ستمکارانند

فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ۱۴

پس هر که مسلمان شد پس آن جماعه قصد کردند راه راست را

وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ۱۵

و اما ستمکاران پس باشند برای دوزخ هیزم

تفسیر : بعد از نزول قرآن در میان مادی و قسم مردمان اند یکی آنانی که پیغام خداوند را شنیده قبول کردند و مقابل احکام او سرطاعت خم نمودند ایشان همان اند که در جستجوی حق کامیاب شدند و از روی تحقیق و تفحص براه نیکی رسیدند - گروه دیگر از بی انصافان است که از راه کجروی و بی انصافی احکام پروردگار خود را تکذیب و از فرمان برداری او انحراف میکنند اینها مردمانی هستند که آنها هیزم دوزخ اند.

تنبيه : تا اینجا کلام جن های مسلمان را نقل فرمود که ایشان به قوم خود ایراد کردند بعد از آن حق تعالی از طرف خود برای پند گرفتن مردمان سخنی چند ارشاد میفرماید گویا عطف «وَأَن لَّوِ اسْتَقامُوا الْإِيه» بر «أَنه استمع نفر من الجن» شد. مترجم محقق (رح) در ترجمه الفاظ «واین حکم آمد» را ایزاد نموده خاطر نشان کرد که از اینجا تا آخر در تحت «قل اوحی الی» داخل است .

وَأَن لَّوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ

و (این حکم آمد بمن) که اگر مستقیم باشند بر راه راست

لَا سُقَيْنَهُمْ مَّاءٌ غَدًا ۖ لَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ ۚ

البتہ مینوشانیم ایشانرا آب بسیار تاییازمائیم ایشانرا درآن

تفسیر : اگر جن وانس بر راه راست حق روان می شدند ما ایشانرا به طفیل ایمان و طاعت ببرکات ظاہری و باطنی سیراب میکردیم و درآن ہم آزمائش ایشان بود کہ اگر باین نعمت ہا بہرہ مند شدند آیا شکر بجا می آرند و در طاعت باقی میمانند و یا کفران نعمت کردہ اصل سرمایہ را ہم از دست میدہند - در بعض روایات است کہ در آنوقت در سزای ظلم و شرارت اہل مکہ از سبب دعای آنحضرت (ص) چندین سال ایشانرا قحط استیلا کردہ بود - مردم از خشک سالی خیلی پریشان بودند - لہذا متنبہ فرمود کہ اگر تمام مردم از ظلم و شرارت باز آمدہ براہ خداوند (ج) بروند چنانکہ جنہای مسلمین طریقۃ الہی را اختیار کورہ اند قحط دور شود و از باران رحمت تمام ملک سرسبز و شاداب گردد .

وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ

و ہر کہ اعراض کند از ذکر پروردگار خود

يَسْلُكُهُ عَذَابًا صَعَدًا ۖ

درآورد اورا اللہ در عذاب سخت

تفسیر : کسیکہ از یاد پروردگار خویش اعراض نماید آرام و اطمینان برایش نصیب نمیشود بلکہ براہیکہ او روان است از آنجا جز پریشانی و عذاب چیزی برنمیخیزد .

وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا

و آنکہ مسجد ہا خاص برای ذکر خداست پس پرستش مکنید

مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ۖ

با اللہ هیچیک را

تفسیر : اگرچہ تمام زمین خدا برای این امت مسجد ساخته شدہ لیکن مقاماتیکہ بہ نام مساجد خاص بہ غرض عبادت الہی (ج) ساخته میشود بہ آنها خصوصاً امتیاز مزیدی حاصل است - در آنجا بدون خدای یگانہ دیگری را پرستیدن ظلم عظیم و بدترین صورت شرک است - مطلب این است کہ خالصاً بسوی خدای واحد بیائید و کسی را شریک و

انبار او قرار مدهید و بجز او هیچکس را بهیچ جای پرستش نکنید خصوصاً در مساجدیکه بنام خدا و تنها برای عبادت وی ساخته شده است - بعض مفسرین از «مساجد» آن اعضا را مراد گرفته اند که در حین سجده بر زمین نهاده میشود در آن صورت این مطلب گرفته میشود که اینها عطیه خدا و اعضائیست که بقدرت او آفریده شده پس جائز نیست که اینها را جز بدرگاه آن مالک و خالق پیش کس دیگر خم کنید .

وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ

و اینکه چون برخاست بنده الله

تفسیر : یعنی بنده کامل محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم .

يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ۝١٩

که عبادت کند الله را نزدیک بودند که شوند بروی چسپنده (مانند موهای برهم چسپیده)

تفسیر : چون آنحضرت (ص) ایستاده قرآن میخواند گروه زیاد مردم بر پیغمبر هجوم می آوردند مؤمنین به شوق و رغبت به نیت شنیدن قرآن و کفار از روی عناد برای رسانیدن ایذاء به پیغمبر .

قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ

بگو جز این نیست که پرستش میکنم پروردگار خود را و شریک نمیسازم

بِهِ أَحَدًا ۝٢٠

به او هیچیک را

تفسیر : بکفار بگو که شما از راه مخالفت چرا ازدحام میکنید - در آن کلام چیز است که موجب خفقان و عدم رضامندی شما قرار میگیرد ؟ - من هیچ سخن بد و نامعقول نمیگویم بلکه تنها رب خود را میخوانم و هیچکس را شریک او نمیدانم . پس در سخن من چه چیز بنظر شما رسیده که قابل مناقشه و مجادله باشد ؟ اگر شما همه متفق شده می خواهید بر من هجوم بیاورید فراموش میکنید که من بر آن ذاتی اعتماد و توکل دارم که از هر نوع شرکت پاكوبی نیاز است .

قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ۝٢١

بگو (هر آینه) من نمیتوانم رسانید برای شما ضرر و نه نفع

تفسیر : در اختیار من نیست که شمارا براه بیاورم و اگر نیائید بشما کدام نقصان رسانیده بتوانم چه همه خیر و شر و سود و زیان به تصرف همان خدای واحد است.

قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ ۝

بگو (بتحقیق) هرگز پناه ندهمرا از عقوبت الله هیچ یکی

وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِداً ۝

و هرگز نیابم بجزاو پناگاہی

تفسیر : من به شما چگونه نفع و نقصان رسانیده خواهم توانست در صورتیکه نفع و ضرر خود من نیز به قبضه اختیار من نیست . اگر فرضاً من در فرائض خود تقصیر و اہمال کنم شخصی نیست که مرا از خداوند برہاند و هیچ جای نیست کہ بدانجا گریخته پناه ببرم .

إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَةً ۝

(مالک هیچ نیستم) مگر تبلیغ را از جانب الله و پیغامهای او را

تفسیر : اختیار من محض رسانیدن سخن و پیغام آوردن است از طرف الله بسوی بندگان و بسبب ایفای همین وظیفه درحمایه و پناه اویم .

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ

و هر که نافرمانی کند الله را و رسول او را پس (هرآنکه) او را است

نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا ۝

آتش دوزخ جاویدان باشند در آن همیشه

تفسیر : من مالک نیستم و نقصان شما نیستم لیکن اگر الله و مرا نافرمانی کردید حتماً برای تان نقصان رسیدگی است .

حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ

(مشرکان، رسول و همراهان را ضعیف میدانند) تا وقتی که بینند آنچه وعده داده میشوند پس زود میدانند

مَنْ أَوْفَعُ نَا صِرًا وَأَقْلُ عَدَا ۲۴

که کیست ضعیف تر از حیث مدد گار و کمتر از روی شمار

تفسیر : یعنی جمعیت هائی را فراهم آورده بر ما هجوم می آرید و می پندارید که محمد (ص) و رفقای او چند نفر قلیل التعداد اند آنهم کمزور و ناتوان . چون وقت ایفای آن وعده برسد خواهند دانست که رفقای کدام کس ضعیف تر و در شمار کمتر اند .

قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوْعَدُونَ

بگو نمیدانم آیا نزدیک است آنچه وعده داده میشوید

أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ۲۵

یا مقرر میکند برای او پروردگار من میعادى

تفسیر : بمن معلوم نیست که آن وعده بزودی آمدنی است و یا بعد از مرور يك مدت زیرا الله تعالى وقت آمدن قیامت را بطور تعیین و خصوص بکسی معلوم نکرده است این از جمله آن مغیباتی است که بدون الله تعالى کسی آنرا نمیداند .

عَلِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ۲۶

داننده غیب است پس آگاه نمیکرداند بر غیب خود هیچیک را

إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ

مگر آنرا که پسندد از فرستاده (که آن پسندیده رسول است) پس (هر آئینه) خدا در می آرد

مَنْ كُنَّ يَدُ يَهُ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ۲۷

پیش روی آن رسول و از عقبوی نگهبانان

تفسیر : هیچکس را از راز خود آگاهی کامل نمیدهد بلی به پیغمبران هر قدریکه لایق شان و منصب آنها باشد بذریعه وحی خبر میدهد با آن وحی بهره داران و چوکی دار های فرشتگان مقرر کرده میشوند که از هیچ جانب شیطان در آن مداخله کرده نتواند و نفس خود رسول هم آنرا غلط نفهمد - این است معنای آن سخن که میگویند که پیغمبران را (در علوم و اخبارشان) عصمت حاصل است نه دیگران را - در معلومات انبیاء شك و

شبهه قطعاً گنجایش ندارد در معلومات دیگران چندین نوع احتمال میباشد از همین سبب محققین صوفیه (رح) فرموده است که ولی کشف خود را بر قرآن و سنت عرض و محک کرده ببیند - اگر مخالف آن نباشد آنرا غنیمت بداند ورنه فوراً رد کند .
تنبيه : این آیت مانند آن آیت است که در آل عمران گذشته است «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِيْ مِنْ رِّسَالِهِ مَنْ يَّشَاءُ» مسئله علم غیب در چندین سوره بیان شده است در تفاسیر آن بحث مفصل کرده ایم - بدان رجوع شود .

لِيَعْلَمَ أَنَّ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَتِ رَبِّهِمْ

تا بداند خدا که (هر آئینه)

رسانیده اند

پیغامهای

پروردگار خود را

تفسیر : این انتظامات عظیم المثل بسببی بعمل آورده میشود که الله تعالی ببیند که فرشتگان به پیغمبران و یا پیغمبران به بندگان دیگر پیغامهای او را صحیح و بدون کم و زیاد رسانیده اند .

وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى

و احاطه کرده است (از روی علم و قدرت) آنچه را نزد ایشان است و منضبط کرده است

كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ۲۷

از روی شمار

چیز را

هر

تفسیر : هر چیز در نگرانی و تصرف اوست کسی قوت و مجال آنرا ندارد که در وحی الهی تغییر و تبدیل و یا کم و زیاد کرده بتواند و این بهره دارها و چوکی دارها هم برای اظهارشان حکومت بنا بر محافظت سلسله اسباب مبنی بر حکمت های زیاد می باشد ورنه علم و تصرف کسیکه بر هر چیز حاوی است باین چیزها هیچ احتیاج ندارد .
(تمت سورة الجن و لله الحمد والمنة)

(سورة المزمل مكية وهي عشرون آية و ركوعان)
(سورة المزمل مكي و آن بیست آیت و دو ركوع است)



يَا أَيُّهَا الْمَرْءُ مَكَ ۱

بیچندۀ جامه در خود

ای

تفسیر : این سوره از جمله همان سوره‌های ابتدائی است که در مکه معظمه نازل شده در روایات صحیحیه است که در آغاز آن دهشت و ثقل وحی بدن آنحضرت (ص) می لرزید به اهل بیت خود گفت «**زملونی زملونی**» (مرا چادر بپوشانید ، مرا چادر بپوشانید) پس بر سرش چادر انداخته شد - الله تعالی درین سوره و سوره مابعد پیغمبر را بهمین نام یاد فرمود - در بعض روایات است که قریش به دار الندوه جمع شده باهم مشوره کردند که برای آنحضرت لقبی بگذارند کسی «کاهن» گفت کسی «جادوگر» نامید کسی «مجنون» خواند مگر بر هیچیک از آنها اتفاق رأی بعمل نیامد - در آخر لقب «ساحر» راجحان دادند ، چون پیغمبر ازین اطلاع یافت خیلی رنجیده و غمگین شد و خود را در چادر پیچانید چنانکه عموماً در موقع غم و تفکر انسان همین طور میکند - بنا بران حق تعالی از روی انس دادن و ملاطفت باین عنوان خطاب فرمود طوری که آنحضرت (ص) يك مرتبه حضرت علی (رض) را در حالیکه از خانه رنجیده و خفه شده بر آمده در مسجد بر زمین دراز کشیده بود «**قم یا اباتراب**» فرموده بود - حضرت شاه عبدالعزیز (رح) می نویسد که درین سوره لوازم و شروط خرقة پوشی بیان شده است - گویا این سوره سوره شخصیت است که خرقة درویشان پوشیده و خود را در کسوت و صورت شان در آورده در لغت عرب «**مزل**» شخصی را گویند که چادر خیلی وسیع را بدور خود بپیچاند - **وعادت آنحضرت** بود که چون برای نماز تهجد و تلاوت قرآن شریف به شب بر میخواست يك کمپل دراز می پوشید تا بدن ارخنك محفوظ یوده و در حرکات و ضور نماز هیچ نوع حرج و خلل واقع نشود نیز در اختیار کردن این عنوان هوشیار و بیدار ساختن کسانی ملحوظ است که شب خود را در کالاهای پیچانیده آرام می خوابند تا يك حصه معتد به شب را در عبادت الله بگذرانند .

قُمِ الْيَلِ إِلَّا قَلِيلًا ۝۲

ایستاده باش در شب (به نماز) مگر کدام شبی (مگر اندکی از شب)

تفسیر : یعنی اگر اتفاقاً کدام شب چنین نشود معاف هستی (این حاصل ترجمه شیخ الہند است) و نیز اکثر مفسرین چنانکه ما مترجمان فارسی در بین قوسی نوشته ایم مطلب «**الا قلیلا**» این است که در شب به عبادت خدا ایستاده باش لیکن اگر حصه کمی از شب آرام کنی مضائقه نیست - غالباً از «اندکی» درین موقع مراد نصف شب خواهد بود زیرا شبی که برای آرام بود چون نصف آنرا در عبادت گذرانیده به اعتبار آن نصف باقیمانده را «**اتدک**» گفتن مناسب بود .

نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا ۝۳ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ

(ایستاده باش به نماز) نصف شب را یا کم کن از آن اندکی باز یاده کن بران

تفسیر : اندکی کمتر از نصف شب که ثلث آن است و یا بیشتر از نصف که تقریباً دو ثلث باشد به قرینه قوله تعالی فی مابعد «**ان ربك يعلم انك تقوم اذنی من ثلثی الیل ونصفه وثلثه الایه**» .

وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ۝۴

و واضح بخوان قرآن را و واضح وقفه وقفه

تفسیر : در تهجد قرآن را وقفه وقفه بخوان تا کلمات آن واضح فهمیده شود زیرا چنین خواندن در فهم و تدبیر مدد میرساند و در دل بیشتر اثر میکند و در شوق و ذوق می افزاید.

إِنَّا سُلِقِيْ عَلَيْكَ قَوْلاً ثَقِيلاً ۝

(هر آئینه) ما القامیکنیم بر تو سخنی سنگین

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد « یعنی ریاضت را اختیار کن تا بار گران سبک شود » و آن بار چنان بار است که در مقابل آن تحمل بیداری شب آسان است - مطلب این است که بعد از آن قرآن را پیهم بر تو نازل میکنیم که باعتبار قدر و منزلت خود خیلی قیمتمدار و وزن دار و بلحاظ کیفیات و لوازم خیلی سنگین و گران است - در احادیث است که در حین نزول قرآن بر آنحضرت (ص) گرانی و سختی زیادی می گذشت چنانچه در فصل زمستان عرق میکرد اگر سوار می بود حیوانیکه آنحضرت (ص) بر آن سوار می بود تحمل آنرا نمی توانست - وقتی سر مبارک پیغمبر بر ران زید بن ثابت بود که وحی نازل شد - زید بن ثابت چنان حس کرد که ران او از بار فوق العاده پاره خواهد شد . علاوه بر آن در آن محیط دعوت و تبلیغ قرآن و حقوق آنرا کاملاً ادا کردن و درین راه تمام سختیها را به حوصله و جبین کشاده تحمل نمودن کاری بود نهایت مشکل و گران - و چنانکه از یک حیث این کلام بر پیغمبر سنگین بود از حیث دیگر بر کافران و منکران نیز شاق بود - خلاصه به ملاحظه تمام این و جوه به آنحضرت (ص) حکم شد که هر قدر که قرآن شریف نازل شده است در تلاوت آن در ساعات شب مشغول باش و از انوار این عبادت خاص خود را مشرف و منور ساخته استعداد قبول این فیض اعظم را در وجود خویش مستحکم و استوار گردان .

إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً

هر آئینه قیام شب زیاده تر است در پامال کردن

وَأَقْوَمُ قِيلاً ۖ

و راست تر است از حیث خواندن

تفسیر : شبخیزی کار آسانی نیست بلکه ریاضت سخت و کشتن نفس است که به ذریعه آن نفس پامال و خواب و آرام و غیره خواهشات لگدکوب میگردد - نیز در آنوقت دعا و ذکر مستقیماً از دل ادا میشود ، دل و زبان باهم موافق میباشند - سخنیکه از زبان می برآید در ذهن خوب جاگزین شده می رود - زیرا به ذریعه عزلت و یکسوئی از هر نوع هیاهو و شور و شر و از نزول خداوند قدوس بر آسمان دنیا برای قلب یک نوع کیفیت عجیب از سکون و قرار و لذت و اشتیاق میسر میشود .

إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ۖ

هر آئینه برای تو در روز تلقین میکنی و مشاغل گوناگون دیگر هم داری اگر چه آن هم بالواسطه عبادت است لیکن بلاواسطه برای عبادت و مناجات پروردگار وقت شب را تخصیص داد. اکنون به عبادت مشغول بوده بعضی حوائج شب ترک گردد هیچ پروا نیست - چه تلافی آن در روز میشود.

وَإِذْ كَرَّاسُكُمْ رَبِّكَ وَتَبَّكُ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ۖ

و یاد کن نام پروردگار خود را و منقطع شو بسوی او (از هر طرف) بانقطاعی تفسیر: علاوه بر قیام شب در اوقات روز هم (اگرچه در ظاهر معاملات و علایق با مخلوق ضروری است لیکن) علاقه دل خود را از همه بیشتر با پروردگار خویش نگهدار و به دوران گشت و گذار و نشست و برخاست بیاد اوتعالی مشغول باش هیچ تعلق ماسوی الله نباید توجه ترا یک آن از آن طرف منحرف سازد بلکه دل را از همه تعلقات یکسو کرده تنها بخدای یگانه متوجه دار و یا اینطور بگوئید که همه تعلقات در همان یک تعلق مدغم شوند که آنرا صوفیه به «بی همه و با همه» و یا «خلوت در انجم» تعبیر میکنند.

رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ

(اوست) پروردگار مشرق و مغرب تفسیر: مشرق نشانی روز و مغرب علامه شب است گویا اشاره کرد که روز و شب هر دو را بیاد و رضا جوئی همان مالک مشرق و مغرب مصروف باید داشت.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ۙ

نیست سزاوار پرستش مگر او پس بگیر او را کار ساز

تفسیر: پرستش و عبادت بروی و توکل هم به وی باید کرد - چون او وکیل و کار ساز است از دیگران مفارقت و قطع تعلق باید کرد.

وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ

و صبر کن بر آنچه میگویند

تفسیر: کافران ترا ساحر، کاهن، مجنون و مسحور میگویند - این سخنان را بصبر و استقلال تحمل کن.

وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ⑩
و ترک کن ایشانرا ترک کردن نیکو

تفسیر : ترک کردن نیکو عبارت ازین است کہ در ظاهر صحبت ایشان را ترک کن و در باطن از احوال آنها با خبر باش کہ چہ میگویند و چہ میکنند و مرا چگونہ یاد مینمایند دوم اینکہ از رفتار زشت آنها نزد هیچکس شکایت مکن و در پی گرفتن انتقام مباش و ہنگام مکالمہ و یا مقابلہ سلوک بد منما سوم اینکہ با وجود جدائی و مفارقت درپند و نصیحت ایشان هیچ قصور مکن و تاملتوانی در ہدایت و رہنمائی ایشان بذل مساعی نما - حضرت شاہ صاحب (رح) می نویسد «از مردم کنارہ گیر لیکن بہ جنک و دعوی نی بلکہ با سلوک خوب» باید دانست کہ این آیت مکی است و آیات قتال در مدینہ نازل شدہ (لذا این آیت منسوخ است).

وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِيَ النَّعْمَةِ
و بگذار مرا و تکذیب کنندگان را کہ صاحبان نعمت اند

وَمَهْلِكُمْ قَلِيلًا ⑪
و مہلت بدہ ایشان را اندکی

تفسیر : یعنی معاملہ تکذیب کنندگان را کہ در دنیا از عیش و لذات بہرہ منداند بمن بسیار خودم با ایشان فیصل میکنم مگر بہ اندک مہلتی .

إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا ⑫
(ہر آئینہ) نزد ما است قید های گران و آتش افروختہ

وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ⑬
و طعام گلوگیر و عذاب دردناک

تفسیر : عذاب دردناک از قبیل مارها و گزدمها و خدا داند کہ عذابہای دیگر چہ خواہد بود (العیاذ باللہ)

يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ
در روزیکه بجنبند زمین و کوهها

وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا ﴿٣٤﴾
و شوند کوهها مانند تله‌ریک روان (پراگنده‌شود)

تفسیر : آن عذاب از وقتی شروع می‌شود که بنیاد های کوه‌ها سست گردد و پلرزه درآمده از هم بپاشد و ریزه‌ریزه گردیده چنان شود که گویا توده‌های ریک است که قدم بر آن محکم نشود .

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا ۖ
(هر آئینه) ما فرستادیم بسوی شما رسولی

شَاهِدًا عَلَيْكُمْ
گواهی دهنده بر شما

تفسیر : این پیغمبر بحضور خدا (ج) گواهی خواهد داد که کدام کس گفته او را پذیرفت و کدام کس قبول نکرده بود.

كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ﴿١٥﴾
چنانکه فرستاده بودیم بسوی فرعون رسولی را

تفسیر : تراماند حضرت موسی (ع) دین مستقل و کتاب عظیم الشان داده فرستادیم شاید این بسوی آن پیشگوئی اشاره است که در سفر استثناء تورات است که من برای ایشان از بین برادران ایشان (بنی اسمعیل) مانند تو پیغمبری مبعوث خواهم کرد .

فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ
پس عصیان کرد فرعون آن رسول را پس گرفتیم او را

أَخْذًا وَبَيْلًا ①۶

سخت

گرفتن

تفسیر : چون منکران موسی (ع) را باین سختی گرفت منکران محمد (ص) را چگونه رها خواهد کرد چه او از تمام انبیاء افضل و برتر است .

فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا

ازروزیکه

اگر باقی ماندید به کفر خود

خلاص میشوید

پس چگونه

يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبَانٍ ①۷

پیران

کودکان را

میگرداند

تفسیر : اگر در دنیا خلاصی یافتید در آن روز چگونه نجات خواهید یافت که شدت و درازی آنروز اطفال را پیر خواهد ساخت - اگرچه درحقیقت اطفال پیر نکردند لیکن اقتضای سختی و درازی آن روز همین است .

السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ ۖ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا ①۸

شدنی

هست وعده خدا

پاره میشود در آن روز

آسمان

تفسیر : وعده الله غیر ممتنع و حتماً وارد شدنی است اگرچه شما آنرا بعید از امکان بدانید .

إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ ۖ فَمِنْ شَاءِ اتَّخَذَ

پس هر که خواهد (پند گرفتن را) بگیرد

پنداست

(هر آئینه) این

إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ①۹

راه

پروردگار خود

بسوی

تفسیر : نصیحت کرده شد اکنون هر که فائده خود را خواهان است بر آن نصیحت عمل کرده به رب خود ملاقی شود - راه بکلی باز است نه در آن راه ممانعتی است و نه خداوند را از آن فائده حاصل است - اگر فائده خود را میجوئید مستقیماً بیایید .
تنبیه : حکم بیداری شب که در ابتدای سوره بود تقریباً تا يك سال دوام داشت - بعد از آن به آیت مابعد منسوخ شد .

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ

هر آئینه پروردگارتو میداند که تو قیام میکنی قریب

مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ

به دوثلث شب و (قیام میکنی) نیم شب و ثلث شب و (نیز قیام میکنند) جماعة

مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ ط

از همراهان تو

تفسیر : خداوند میداند که تو و رفقای تو حکم او را پوره تعمیل کردید گاهی نصف شب گاهی يك ثلث آن و گاهی قریب دوثلث آنرا در عبادت خدا میگذرانید چنانچه در روایات است که پایهای صحابه از قیام شب‌های آماسید و میکفید بلکه بعض اشخاص موی خود را بریسمان می بستند که اگر خواب غلبه کند تکان خورند و در اثر درد آن بیدار شوند .

وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ط

و خدا اندازه میکند شب و روز را

عَلِمَ أَنَّ لَنُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ

دانست خدا که شما پوره کرده نمیتوانید آنرا پس برحمت باز گشت بر شما

فَاَقْرَأْ وَ اِمَّا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ط

اکنون بخوانید قدری که آسان باشد از قرآن

تفسیر : اندازه صحیح و کامل شب و روز تنها به خداوند معلوم است و يك اندازه خاص گاهی شب را از روز کوتاه تر و گاهی دراز تر و گاهی هر دو برابر میسازد برای بندگان در آن وقت خواب غفلت که نصف یا يك ثلث و یا دوثلث شب را بطرز کامل حفاظت کردن خصوصاً هنگامیکه وسایل فنی مانند ساعت و غیره مهیا نباشد کار آسان نیست - بنابراین بعض صحابه تمام شب خواب نمیکردند که مبادا به خواب روند و از بیداری

يك ثلث شب محروم گردند - بنابراین الله تعالى برحمت خود آنها معاف کرد و فرمود که شما چنانکه باید آنها بسر رسانده نمی توانید - لهذا هر کراکه توفیق بیدار شدن رفیق باشد هر قدر که خواهد نماز و در آن هر قدر که خواهد قرآن بخواند اکنون برامت نه نماز تهجد فرض است و نه کدام قید و بست وقت و یا مقدار تلاوت .

عَلِمَ أَنَّ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرُضٍ ۝

دانست الله که می باشد بعضی از شما مریضان

وَ الْآخِرُونَ يَضُرُّونَ فِي الْأَرْضِ ۝

و دیگران و سفر میکنند در زمین

يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ ۝ وَ الْآخِرُونَ

طلب میکنند از فضل خدا (روزی) را و دیگران

يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۝ فَاقْرَأْ وَ

جنگ میکنند در راه الله پس بخوانید

مَا تَيْسَّرَ مِنْهُ ۝ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ

قدری که آسان باشد از قرآن و برپا دارید نماز را

وَ آتُوا الزَّكَاةَ ۝

و داده باشید زکوة را

تفسیر : الله تعالى دانست که شما مریض هم میشوید و مسافر نیز که در ملک برای جستجوی روزی و یا علم و غیره میروید و مردان مجاهد هم هستند که در راه خدا جهاد میکنند و آن احوال عمل کردن با حکام شب خیزی سخت دشوار میباشد - بنابراین بر شما تخفیف کرد که در نماز هر قدر که قرآن خواندن آسان باشد بخوانید ضرور نیست که خویشتن را به مشقت زیاد بیندازید آری نمازهای فرض را به کمال اهتمام منظم برپا دارید و زکوة را اداء کنید و در راه خدا اتفاق نمائید زیرا از پابندی این چیزها بسافوائد و ترقیات روحانی بدست می آید .

تنبیہ : شاید این ریاضت شاقہ را تسامدت یکسال بالای صحابہ اولین با تاکید و تحتم زیاد از آن سبب اجراء فرمود کہ ایشان درآیندہ برای تمام امت ہادی و معلم شدنی بودند لہذا ضرورت بود کہ آنها آنقدر صیقل شوند و بہ آداب و روحانیت چنان متادب گردند کہ تمام دنیا در آینہ آنها بتواند کمالات محمدی را مشاہدہ کنند و این نفوس قدسیہ بار اصلاح تمام امت را بر دوشہای خود برداشته بتوانند - واللہ تعالی اعلم .

وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا ط

و قرض دهید اللہ را قرض نیکو

تفسیر : بہ اخلاص کامل در راہ اللہ مطابق احکام او خرج کردن بخدا قرض حسنہ دادن است اگر بہ بندگان قرض حسنہ دادہ شود آنرا ہم داخل عموم آن بدانید چنانکہ فضیلت آن در حدیث ثابت است .

وَمَا تُقَدِّمُوا إِلَّا أَنْفُسَكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ

و آنچه پیش میفرستید برای خود کدام نیکو می یابید آنرا

عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا ط

نزد اللہ بہتر و بزرگتر از روی ثواب

تفسیر : نیکوئی کہ در اینجا میکنید آنرا نزد اللہ بہ صورت اعلیٰ خواهید یافت و بسبب آن اجر بسیار کلان نصیب شما میشود - پس چنان میندازید نیکوئی کہ در اینجا میکنیم در همین جا ختم میشود . بلکہ این ہمہ پیش از شما بحضور اللہ میرسد کہ در هنگام احتیاج شدید بکار شما می آید .

وَأَسْتَغْفِرُ وَاللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝۲۰ ع ۲۰

و آمرزش بخواہید از اللہ بتحقیق خدا آمرزگار مہربان است

تفسیر : با آنکہ تمام احکام را بجای آوردید باز ہم از اللہ معافی بخواہید زیرا شخص ہر قدر کہ محتاط باشد باز ہم اندکی تقصیر از او سر میزند کسی دعویٰ کردہ نمیتواند کہ من حق بندگی اللہ را کماحقہ ادا کردہ ام بلکہ بندہ ہر قدر کہ کلان باشد خود را همانقدر مقصر میداند و معافی کوتاہی های خود را میخواہد . ای غفور و رحیم ! تو بفضل و مرحمت خود از خطاها و کوتاہی ماہم در گذر .

(تمت سورة المزمل والله الحمد والمنة)

(سورة المدثر مکیہ وھیست وخمسون آیہ و فیہا رکوعان)
(سورة المدثر مکی و آن پنجاہوشش آیت ودرآن دو رکوع است)



يَا يُّهَا الْمُدَّثِّرُ ①

ای لحاف پوشندہ

تفسیر : درین موضوع تفسیر اول سورة «المزمل» مطالعہ شود .

قُمْ فَأَنْذِرْ ②

بر خیز پس بترسان

تفسیر : از گرانی وحی و ہیبت فرشتہ نباید آشفته شدہ و بترسی وظیفہ تو این است کہ آرام و استراحت را بکلی ترک گفتہ دیگران را از خوف و ہیبت اللہ واز سر انجام بد کفر و معصیت بترسانی !

وَ رَبِّكَ فَكْبِّرْ ③

و پروردگار خود را تعظیم کن

تفسیر : خوف خدا (ج) در دلہا تنہا از اظہار بزرگی و جلال و بیان عظمت و کمال رب متعال پیدا میشود و تعظیم و تقدیس اللہ چیز است کہ معرفت آنرا باید پیش از ہمہ اعمال و اخلاق حاصل نمودہ بہر حال کمالات و انعامات او را ملحوظ داشتہ در نماز و خارج نماز بزرگی او را اقرار و اعلان کن .

وَ ثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ④ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ⑤

و لباس های خود را پاک دار و پلیدی (بت و شرک) را ترک کردہ باشی

تفسیر : در وقت نزول این سوره حکم نازل شد کہ مخلوق را بسوی خدا بخوان - باز حکم نماز و غیرہ شد ، برای نماز شرط است کہ کالا پاک باشد و از کندی و نجاست احتراز بعمل آید این چیز ہارا درین موقع بیان فرمود - چون کالارا از نجاستہای

حسی ومعنوی پاک داشتن ضروری است پر ظاهر است که پاکی بدن به طریق اولی ضروری می باشد بنابراین توضیح آن ضرورت شمرده نشده - نزد بعضی علماء مراد از پاک داشتن کالای پاک داشتن نفس است از اخلاق بد و دور ماندن از گندگی را به این معنی گرفته اند که از نجاست بتان دور باش چنانکه تا حال دور هستی ، بهر حال درین آیه تاکید طهارت ظاهری و باطنی مقصود است زیرا که بدون آن بزرگی رب کماحقه در دل تقرر نمیگیرد.

وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ ⑥ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ⑦ ط

واحسان مکن درحانی که عوض بسیار خواهی و برای (امثال امر) پروردگار خود صبر کن

تفسیر : بدین وسیله همت و اولوالعزمی را بیا موخت که اگر چیزی را به کسی بدهی از قبیل پول و یا علم و یا هدایت و غیره از آن شخص معاوضه مطلب ! محض به داد خدا شاگرد و صابر باش و شدائد که در راه دعوت و تبلیغ پیش آید آنرا برای الله به صبر و تحمل برداشت کن و در انتظار حکم الله باش چه این کار عظیم الشان بدون حوصله و صبر و استقلال اعلی و اکمل انجام نمی پذیرد تفسیر این آیات به چندین طریق دیگر هم کرده شده لیکن به فکر این حقیر همین بی تکلف است .

فَإِذَا نَقَرُ فِي النَّاقُورِ ⑧ فَذَا لَكَ

پس چون دمیده شود در صور پس آنگاه

يَوْمَ مِئْذٍ يَوْمَ عَسِيرٍ ⑨

آن روز روزی است دشوار

تفسیر : یعنی از جمله واقعات آن روز دمیدن صور گویا يك روز مستقل است که بر از مشکلات و سختی ها میباشد .

عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرِ يَسِيرٍ ⑩

بر کافران غیر آسان

تفسیر : بر منکران هیچ نوع آسانی نیست بلکه سختی آنروز دمیدم برای شان زیاده شده میرود برعکس آن اگر مؤمنین گرفتار سختی گردند پس از چندی باز به آسانی نائل میگردند .

ذُرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ⑪

بگذار مرا و آنرا که آفریدم در حالیکه جریده بود (از همه چیز)

۲۹

۷۴

تفسیر : هر انسان از شکم مادر تنه‌آوریده می‌آید مال ، اولاد ، فوج لشکر و سامان و غیره هیچ چیز را باخود نمی‌آرد سویا از «وحید» خاصتاً ولید بن مغیره مراد باشد که درباره‌ی این آیت نازل شد نامبرده پسر انفرادی پدر خود بود و به اعتبار ثروت و لیاقت دنیوی در تمام عرب منحصر بفرد شمرده می‌شد - مطلب این است که در معامله این کافران شتاب مکن ازینکه بایشان مهلت داده میشود تنگدل مشو معامله آنهارا به من بسیار من فیصله همگان را خواهم نمود تو نباید درین خصوص پریشان و غمگین گردی.

وَجَعَلْتُ لَهُ مَا لَا مِثْلَ لَهُ ۝۱۲

و دادم او را مال فراوان

وَبَيْنَ شُهُودًا ۝۱۳

و پسران حاضر (در مجلس باو)

تفسیر : باز مال و اولاد زیاد بخشیدیم پسران ده گانه او همه وقت پیش چشمانش بودند و ایشان در محافل به عزت و توقیر پدر خود می‌فزودند و رعب او را قائم می‌کردند برای کار و بار تجارتي و دیگر مشاغل ملازمین زیاد داشت و ازین رو پسرانش همیشه در حضور پدر خود می‌گذرانیدند .

وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا ۝۱۴

و آماده کردم برای او (اسباب جامه و ثروت) آماده کردن

تفسیر : در دنیا عزت او را برپا داشت و مسند حکومت و ریاست را باو ارزانی فرمود چنانچه تمام قریش در هر کار مشکل بسوی او رجوع می‌کردند و او را حاکم خود میدانستند .

ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ۝۱۵

باز طمع میکند که زیاد دهم او را

تفسیر : با آن همه نعمت و ثروت زیاد هیچگاه حرف شکر از زبانش نبرآمد بلکه به بت پرستی و حرص فراهم کردن مال مزید دائماً منهمک می‌بود و اگر رسول کریم (ص) گاهی پیش او از نعمت های بهشت بیان می‌فرمود او می‌گفت که اگر سخن این شخص راست باشد یقین کامل دارم که نعمت های آنجائی هم به من میسر میشود و ازین جهت این واقعه را بیان می‌فرماید که با وجود اینقدر ناشکری و حق ناشناسی توقع دارد که الله تعالی نعمتهای دنیا و آخرت را هنوز زیاده تر باو می‌بخشاید .

كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِإِيْتِنَا عَنِيدًا ۝۱۶ ط

ہرگز نی۔ (ہر آئینہ) او بہ آیت ہای ما بسیار معاند است

تفسیر : چون با آیات منعم حقیقی معاند است هیچکام حق ندارد کہ چنین توقع نماید و خیال پلاو بزند۔ میگویند کہ بعد از نزول این آیات پی در پی در مال و اسباب او نقص واقع شد تا آنکہ فقیر و ناتوان گشت و بخواری مراد .

سَأَرْهُقُهُ صَعُودًا ۝۱۷ ط

زود است کہ مجبورش بسازم بہ بالا شدن بسر بلندی بزرگ

تفسیر : بر آمدن بر بلندی بزرگ و گرفتار شدن در سخت ترین مصائب پیش روی او است در بعض روایات است کہ «صعود» کوهیست در دوزخ کہ کافر را ہمیشہ بر آن بالا میکنند و پایان می اندازند این ہم یک نوع عذاب است .
تنبیہ : ولیدیکبار بہ خدمت آنحضرت (ص) حاضر شد پیغمبر قرآن کریم را باو تلاوت کرد نامبرده قدری متأثر گردید قریش ازین واقعہ مضطرب شدند کہ اگر ولید مسلمان شد خرابی زیاد واقع میشود خلاصہ مردم جمع شدند و در باب آنحضرت (ص) مذاکرہ کردند کسی گفت شاعرست کسی گفت کاهن است ولید گفت من در شعر گوئی مہارت زیادی دارم و سخنان کاهنان را ہم شنیدہ ام اما قرآن نہ شعر است ونہ کہانت در این اثنا ابو جہل اورا اغوانمود پس از آن مردم از او پرسیدند کہ رأی تو چیست ؟ گفت کمی فکر میکنم بالآخرچین بر جبین زده گفت چیزی نیست مگر جادوست کہ از اہل بابل نقل شدہ می آید حالانکہ قبلا قرآن را شنیدہ گفتہ بود کہ این نہ سحر است و نہ ہرزہ سرائی کدام دیوانہ بلکہ کلام خداست مگر محض برای خوش ساختن برادران خود حالا چنین سخن گفت در آتی بسوی ہمین مکالمہ اشارہ کردہ شدہ .

إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ۝۱۸ فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ ۝۱۹ لا

(ہر آئینہ) او فکر کرد (کہ چہ طعن مؤذند) و اندازہ کرد پس کشتہ شود چگونه اندازہ کرد

ثُمَّ قَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ ۝۲۰ لا

باز کشتہ شود چگونه اندازہ کرد

تفسیر : این بدبخت بعد از تفکر و غور این سخن را تجویز کرد کہ قرآن جادوست۔ خدا اورا غارت کند چہ تجویز مہمل نمود باز خدا ہلاکش کند کہ بیاس خاطر قوم از حقیقت چشم پوشید تا قوم از سخن او خوش شوند .

ثُمَّ نَظَرَ ۚ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ۖ ثُمَّ أَدْبَرَ ۖ

پس نظر کرد باز روی ترش کرد و پیشانی درهم کشید باز پشت گردانید

وَاسْتَكْبَرَ ۖ فَ قَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ

و تکبر کرد پس گفت نیست این قرآن مگر جادوئی است

يُؤْتِرُ ۖ إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ۖ

کہ نقل کرده میشود (از ساحران) نیست این قرآن مگر کلام بشر

تفسیر : روی خود را ترش کرده بہ محفل نگریست تا بینندگان بفہمند کہ او از قرآن کراہیت و انقباض زیادی دارد سپس پشت خود را گرداند گویا در باب کدام چیز نہایت نفرت انگیز بہ بیان آغاز میکند حالانکہ قبلہ بہ حقانیت آن اقرار کردہ بود . اکنون برای خوشنودی قوم خود از آن بر گشت - بالاخر بیک عالم غرور و تکبر اظہار کرد این چیزی نیست مگر جادو است کہ از پیشینیان نقل شدہ آمدہ است و این یقیناً کلام آدم است کہ در لباس جادو بظہور رسیدہ پدر را از پسر - شوہر را از زن و دوست را از دوست جدا میسازد .

سَا صَلِّهِ سَقَرٌ ۖ

زود است کہ بیندازم او را در آتش

تفسیر : عنقریب او را در آتش انداختہ مزہ عناد و تکبر را باو خواہیم چشانید .

وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ ۖ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ۖ

و چہ چیز دانا کرد ترا کہ چیست آتش باقی نمی ماند چیزی را و نمیگذارد

تفسیر : آتش هیچیک عضو دوزخیان را باقی نخواہد ماند کہ از سوختن محفوظ ماند باز بعد از سوزاندن بر آن حال ہم نخواہد گذاشت بلکہ دوبارہ بہ حالت اصلی برگردانیدہ میشوند و در آتش خواہند سوخت ہمین سلسلہ الی الابد جاری میماند . (العیاذ باللہ)

تنبیہ : از اکثر سلف ہمین معنی منقول است . بعضی مفسرین توجیہ دیگر ہم کردہ اند .

لَوَا حَهُۥ لِّلْبَشَرِ ﴿٢٩﴾

سوزنده است انسان را (ظاهر شونده است برای مردم)

تفسیر : پوست بدن را بریان و قیافه را بدنما میکند حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد « مثلیکه آهن تافته سرخ به نظر می آید » .

عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿٣٠﴾

مقرر است بر آن آتش نوزده فرشته

تفسیر : از لشکر فرشتگانی که به انتظام دوزخ مقرر و مامور اند منصبداران آن نوزده فرشته هستند ، افسر بزرگ آنها مالک ، نام دارد .
تنبیه : حضرت شاه عبدالعزیز (رح) با تفصیل زیاد حکمت های عدد نوزده را بیان کرده است که قابل مطالعه است - خلاصه مطلب این است که درجه نهم برای عذاب کردن مجرمان نوزده قسم وظیفه موجود است که از جمله آن انجام دادن هر وظیفه در تحت قیادت یک یک فرشته بعمل می آید - شبهه نیست که قوت فرشته خیلی زیاد است کاری را که یک فرشته به تنهایی اجرا کند لکها آدم آنرا انجام داده نمی توانند - لیکن این قوت هر فرشته در همان دائره محدود است که در میان آن برای کار کردن مامور شده است مثلاً ملک الموت روح لکها آدم را بیک آن واحد برآورده میتواند مگر در شکم زن در وجود جنین جان انداخته نمیتواند ، حضرت جبرئیل به یک چشم زدن وحی آورده میتواند لیکن بارانیدن آب وظیفه او نیست و این نظیر آن است که گوش دیده نمیتواند و چشم بر شنیدن قادر نیست اگر چه کارهای مربوط آنها هر چند مشکل باشد آنها را به عمل آورده می تواند مثلاً گوش قادر است که هزاران آواز را بشنود لیکن مانده نشود چشم هزارها رنگها را ببیند و عاجز نگردد همین طور اگر یک فرشته برای تعذیب هم دوزخیان مقرر می شود او محض یک نوع عذاب را بر دوزخیان اجرا کرده میتواند نوع دوم عذاب که از دائره استعداد او بیرون است از دستش ممکن نبود - ازین سبب برای نوزده قسم عذاب (که تفصیل آن در تفسیر عزیزی است) نوزده فرشته متخصص مقرر شده اند - علماء از حکمت های این عدد سخن زیاد گفته اند لیکن نزد احقر - کلام حضرت شاه (رح) خیلی عمیق و لطیف است والله تعالی اعلم .

وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً ۖ

و نگردانیده ایم مؤکلان دوزخ را مگر فرشتگان

تفسیر : عدد نوزده را شنیده مشرکین به ریشخندی آغاز کردند که ما هزاران نفریم نوزده فرشته بما چه کرده میتوانند دهنده نفر از ما در مقابل یک فرشته کافی است پهلوانی گفت (هفده نفر از آنها را برای من بگذارید) دو نفر را شما متحد شده مغلوب

نمائید بنابرین هزلیات آنها این آیت نازل شد - یعنی عدد آنها نوزده است مگر آنها آدم نیستند بلکه فرشتگان اند که قوت آنها را ازین میتوان دریافت که یک فرشته تمام علاقه مسکونه قوم لوط را بیک دست برداشته و ازگون پرتاب کرده بود .

وَمَا جَعَلْنَا عَدَّتَهُمُ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا^۱

و نگردانیده ایم شمارایشان را مگر آزمائش درحق کافران

تفسیر : برای تعذیب کافران شمارنوزده بیک حکمت خاص معین شده است که بسوی آن درتفسیر «علیها تسعة عشر» اشاره شده است ودر بیان این شمار امتحان منکران است - - چه می بینیم که کدام کس آنها شنیده میترسد و کدام کس ریشخندی و تمسخر میکند .

لَيَسْتَيِّقْنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ

تایقین کنند اهل کتاب

وَيَزِدْكَ اللَّهُ الْإِيمَانُ وَلَا يَرْتَابَ

و لاترقی کند مؤمنان درایمان خود و تا در فریب نیفتد

الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ^۲

اهل کتاب و مسلمانان

تفسیر : این عدد برای اهل کتاب شاید ازاول معلوم بود چنانکه دریک روایت ترمذی است و یا اقلا به ذریعه کتب سماویه این قدر میدانستند که فرشتگان چقدر قوت دارند این نوزده نفرهم کم نیست یا اینقدر میدانستند که برای انواع تعذیب فرشتگان مختلف بکار است و از دست یک فرشته این کار نمی آید بهرحال ازین بیان در دلهای اهل کتاب در باب حقیقت قرآن یقین پیدا میشود و از شنیدن آن ایمان مؤمنین زیاده میگردد و این دو جماعت را در بیان قرآن هیچ شک و تردد باقی نمی ماند و نه آنها از استهزاء و تمسخر مشرکین فریب میخورند .

وَلَيَقُولَنَّ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ

و تابگویند آنانکه در دلهای ایشان

مَرَضٌ وَ الْكَافِرُونَ

مرض است و کافران

تفسیر: مراد از «الذین فی قلوبهم مرض» منافقین و یا ضعیف‌الایمان اندواز «والکافرون» کفار مجاهر.

مَا ذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهِذَا مَثَلًا

تا چه چیز اراده کرده است الله باین مثل (عدد ملائکه)

تفسیر: یعنی تا بگویند کافران که از عدد نوزده چه مقصد است و چنین سخن غیر معقول و بی‌معنی را کدام کس باور کرده میتواند (العیاذ بالله).

كَذًا لَكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ

همچنین گمراه میکند الله هر که را خواهد

و يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ

و راه‌نماید هر که را خواهد

تفسیر: ازیک چیز شخص بد استعدا گمراه میشود و سلیم‌الطبع راه‌مییابد کسیکه مقصودش پذیرفتن نباشد سخن کاری و مفید را هم مورد تمسخر و مزاح قرار میدهد و در دل کسیکه خوف خدا و نور توفیق باشد ایمان و یقین او زیاده شده می‌رود.

وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ

و نمیداند لشکرهای پروردگار ترا مگر او

تفسیر: تعداد لشکرهای بیشمار رب توتنها بخودش معلوم است - این نوزده نفر فقط افسران کارکنان جهنم اند.

وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ

و نیست آن مگر پند برای مردم

تفسیر: ذکر دوزخ محض برای عبرت و نصیحت است که مردم از استماع حال دوزخیان از غضب‌الهی (ج) بترسند و از نافرمانی باز آیند.

كَلَّا وَالْقَمَرَ ۝ وَاللَّيْلَ إِذَا أَدْبَرَ ۝

حقا قسم است به ماه و شب چون بگذرد

وَالصُّبْحَ إِذَا أَسْفَرَ ۝ إِنَّهَا لَأُحْدَى الْكُبَرَى ۝

و قسم به صبح چون روش شود هر آینه دوزخ یکی از چیزهای بزرگ است

تفسیر : چیزهای عظیم الشان و نهایت هولناکی که بظهور رسیدنی است یکی از جمله آنها دوزخ است .

نَذِيرًا لِلْبَشَرِ ۝ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ

در حالی که ترساننده است انسان را برای هر که خواهد از شما

أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ۝

که پیش شود یا پس ماند

تفسیر : یعنی پیش شود به نیکی و یا به بهشت و عقب بماند دریدی گرفتار شده و یا در دوزخ افتاده بهر حال مقصود این است که دوزخ در حق جمیع مکلفین چیز است نهایت ترساننده و خوفناک و چون عواقب و نتائج این تنذیر به قیامت ظاهر میشود لهذا به چیز هائی قسم خورد که باحوال قیامت مناسبت زیاد دارد چنانچه افزایش ماه در اول و بعد از آن کاهش آن نمونه ایست از نشو و نماى این عالم و اضمحلال و فناى آن همین طور این عالم دنیا باعالم آخرت دراختفاء و اکتشاف حقائق چنان نسبت دارد که شب بروز گویا ختم شدن این عالم بگذشتن شب و ظهور آن عالم بظاهر شدن نور صبح مشابه است . والله اعلم .

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ۝

هر نفس به آنچه کرده است گرواست

إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ۝ فِي جَنَّاتٍ يَافُ

مگر اصحاب دست راست (ایشان) در بوستانها

(المعاني ۱۶ عند المتأخرين)

يَتَسَاءَلُونَ^{۴۰} عَنْ الْمُهْجِرِ^{۴۱} مِثْنًا^{۴۲}

می پرسند از یکدیگر از احوال مجرمان

تفسیر : مردمانی که بروز میثاق از جانب راست پشت حضرت آدم بر آمده بودند و در دنیا هم براه راست روان بودند و در موقف هم درست راست عرش که بدان طرف بهشت است ایستاده شدند و بهمان جانب روان شدند و نامه اعمال آنها هم بدست راست ایشان داده شد آن مردم البته گرفتار قید و حبس نیستند بلکه در باغهای بهشت آزاد می باشند و به کمال بیغمی و فارغ البالی و آسوده حالی از یکدیگر و از فرشتگان احوال گنهگاران را می پرسند که آن مردم کجافتند ایشان هیچ بنظر ما نمی آیند .

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ^{۴۳}

(میگویند برای کفار) چه چیز در آورد شمارا در دوزخ

تفسیر : چون می شنوند که مجرمان به دوزخ انداخته شده اند باز بسوی مجرمان متوجه شده خواهند پرسید که با وجود عقل و دانش چگونه در آتش دوزخ افتادید .

قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلِيْنَ^{۴۴} وَلَمْ نَكُ

گویند نبودیم از نماز گزاران و نبودیم

نُطْعَمُ الْمُسْكِيْنَ^{۴۵} وَكُنَّا نَخْوُضُ

که طعام میدادیم محتاج را و بودیم که فرو میرفتیم (در باطل)

مَعَ الْخَاطِئِيْنَ^{۴۶} وَكُنَّا نَكْذِبُ^{۴۷} بِيَوْمِ

با فرو رفتگان و بودیم که تکذیب میکردیم روز

الدِّينِ^{۴۸} حَتَّىٰ أَتَيْنَا الْيَقِيْنَ^{۴۹}

جزاء را تا آنکه رسید بما مرگ

تفسیر : نه حق خدا را شناختیم و نه خبر بندگان خدا را گرفتیم البته به تقلید مردمان دیگر بر علیه حق مباحثه ها میکردیم و در صحبت بد زیست نموده در شکوک و شبهات غرق شده رفتیم و بزرگترین و وخیم ترین سخن اینکه گاهی یقین ما نیامد که روز انصاف هم آمدنی است این چیز را دائماً تکذیب میکردیم تا اینکه ساعت موت در رسید و به چشم سر دیده به آن سخنانی که تکذیب میکردیم یقین ما حاصل شد.

فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّاعِينَ ط

پس نفع ندهد ایشانرا شفاعت شفاعت کنندگان
تفسیر : در حق کافر هیچ کس شفاعت نخواهد کرد و بالفرض اگر کسی شفاعت کند قبول نمی شود .

فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ لا

پس چیست ایشانرا در حالیکه ازینند روی گردانند
تفسیر : اگر چه مصائب و شدائد پیش رو دارند با وجود آن از استماع نصیحت يك ذره متأثر نمیشوند بلکه نمیخواهند بشنوند.

كَانَتْهُمْ حُمْرُ مُسْتَنْفِرَةٍ ۝ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ط

گویا ایشان خران و مندگان اند که گریخته باشند از شیر
تفسیر : غلغله حق و نعره های شیران خدا را شنیده مانند خران وحشی رو بفرار میگذارند .

بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ

بلکه میخواهد هر شخصی از ایشان

أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنَشَّرَةً لا

که باو داده شود ورقهای سر کشاده
تفسیر : سخن پیغمبر را باور نمیکنند بلکه هر شخص از ایشان آرزو دارد که برخود او صحیفه های آشکارا و سر کشاده فرود آید و پیغمبر شود «قَالُوا لَنْ نُّؤْتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رَسُلُ اللَّهِ» (انعام رکوع ۱۵) و یا اینکه پیش هریکی از ایشان مستقیماً تحریری از جانب خدا بیاید که در آن برای اتباع محمد صلعم حکم داده شده باشد «حتی تنزل علینا کتبا نقرؤه» (بنی اسرائیل رکوع ۱۰) .

كَلَّا ۝

نه چنین است

تفسیر : هرگز چنین نمی شود زیرا نه ایشان لیاقت آنرا دارند و نه به آن ضرورت است .

بَلْ لَا يَخَافُونَ إِلَّا خِرَةً ۝

بلکه

نمی ترسند

از آخرت

تفسیر : این درخواست های بیسوده شان هم برای این نیست که اگر همچنین بعمل آورده شود واقعاً قبول خواهند کرد بلکه سبب حقیقی آن این است که این مردم از عذاب نمی ترسند و منظور شان طلب حق نیست و این درخواستها محض از روی تعنت است اگر فرضاً این درخواستهای شان پوره کرده شود باز هم ایمان نمی آرند کما قال تعالی «وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فَرِيقًا فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مِّمَّنْ» (انعام رکوع اول).

كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرٌ ۝

پنداست

نه چنین است (هر آئینه) قرآن

تفسیر : چنین نمیشود که بهر یکی جدا جدا کتاب داده شود همین يك کتاب (قرآن کریم) برای نصیحت کافی است .

فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ۝

خواهد (که پند گیرد) یاد کند آنرا

پس هر که

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «یعنی (این کتاب) اگر بر يك نفر فرود آمد چه نقص شد ، به کار همه می آید .

وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ۝

الله

وقتی که خواسته باشد

مگر

یاد نمی کنند

و

تفسیر : خواستن و نخواستن الله همه مبنی بر حکمتهاست که هیچ بشر کرده آنرا احاطه نمیتواند - همان ذات تعالی استعداد و لیاقت هر شخص را کماحقه میداند و مطابق آن معامله میکند .

هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ﴿٥٤﴾

اوست سزاوار آنکہ ازوی بترسند و اوست سزاوار آنکہ بیامزد
تفسیر : انسان ہر قدر گناہ کند لیکن باز چون براہ تقوی روان شود و ازو تعالی بترسد
او تعالی توبہ اور قبول فرمودہ و گناہانش را می بخشد - از انس بن مالک (رض) روایت
است کہ آنحضرت صلعم برین مقام بطور حاشیہ منہیہ بعد از تلاوت این آیت کلماتی
را میخواندند کہ الفاظ آن این است «قال ربکم عزوجل انا اهل ان اتقی فلا یشرک بى شیء
فاذا اتقانی العبد فانا اهل ان اغفر له» من لائق آنم کہ بندہ از من بترسد و بامن کسی
را در هیچ یک کار شریک نسازد بسازندہ چون از من ترسید (و از شرک پاک گردید)
شان من اینست کہ من گناہان او را می آمرزم «حق تعالی بہ فضل و مرحمت خود ما را
بہ توحید و ایمان ہمیشہ قائم دارد و بہ مہربانی خود گناہان ما را معاف فرماید آمین .
(تمت سورة المدثر و لله الحمد و المنة)

(سورة القیمة مکیہ و ہی اربعون آیہ و فیہا رکوعان)
(سورة القیامۃ مکی و آن چہل آیت و در آن دو رکوع است)



لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَمَةِ ۝۱

قیامت

بروز

قسم میخورم

تفسیر : قسم میخورم بروز قیامت کہ امکان آن از روی عقل و تیقن و فوع آن از چنان
مخبر صادق ثابت شدہ است کہ بر صدق آن دلائل قطعیہ قائم است کہ شما بعد از
مردن یقیناً بر انگیختہ می شوید و از نیک و بد حتماً حساب گرفته میشود .
تنبیہ : واضح باد کہ در دنیا چندین نوع چیز ہاست کہ مردم بہ آن قسم میخورند - مانند
معبود خود - کدام ہستی معظم و محترم کدام چیز مہتم بالشان - کدام چیز محبوب و یا
نادر برای وانمود کردن خوبی و یا ندرت آن چنانکہ میگویند فلانی بہ قسمت و نصیب
فلانی قسم میخورد علاوہ بر آن بلغاء رعایت این امر را ہم میکنند کہ مقسم بہ مناسب
مقسم علیہ باشد ضروری نیست کہ در ہر جا مقسم بہ برای مقسم علیہ خواہ مخواہ شاہد
گردانیدہ شود چنانکہ شاعری گفتم است .

مہمن بوقت مستی بسرت قسم کہ روزی * ز تو دیدہ ام ادائی کہ تو ہم ندیدہ باشی
درین بیت شاعر بسر محبوب خود قسم خورده - شریعت حقہ قسم خوردن را بہ غیر اللہ
برای بندگان حرام ساختہ است لیکن شان اللہ تعالی از بندگان جداگانہ است او تعالی
بہ غیر خود قسم میخورد و عموماً بہ آن چیز ہائیکہ نزد او تعالی محبوب و یا نافع و یا مہتم
بالشان باشد و یا برای مقسم علیہ بطور شاہد و حجت کار دادہ بتواند درین موقع
قسم « بروز قیامت » از سبب نہایت مہتم بالشان بودن آن است و با مضمونیکہ بر آن
قسم خورده است مناسب ظاہر است زیرا روز قیامت برای بعث و مجازات ظرف است
واللہ اعلم .

وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ۝

و قسم میخورم بر نفس ملامت کننده بر بدی

تفسیر : محققین نوشته اند که بنی آدم یک چیز است لیکن باعتبار احوال سه گانه آن سه نام به آن گذاشته شده اگر نفس بسوی عالم علوی مائل باشد و در عبادت و فرمان برداری الله برای وی خوشی و رغبت حاصل میشود و در پیروی شریعت سکون و اطمینان محسوس کرد آن نفس را «مطمئن» گویند «یا ایته النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مَرْضِیة» (الفجر) و اگر بسوی عالم سفلی میل کرد و در لذات و خواهشات دنیا گرفتار آمده بسوی بدی رغبت کرد و از پیروی شریعت گریخت آنرا «نفس اماره» گویند زیرا که انسان را به بدی امر میکند «و ما یرى نفسی ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی» (یوسف رکوع ۷) و اگر گاهی به سبب رغبت شهوت و غضب بسوی عالم سفلی میل میکند و گاهی بسوی عالم علوی مائل شده این چیزها را بد میدانند و از آنها دور میگزیزد و از کوتاهی و یا بدی که از وی سرزده شرمند شده خود را ملامت میکند آنرا «نفس لوامة» گویند حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «نفس انسان اول در بازی و لذات غرق می باشد بسوی نیکی قطعاً رغبت نمیکند آنرا «اماره بالسوء» میگویند بعد از آن که عقل و هوش پیدا کرد نیک و بد را فهمید - گاهی (غافل گردیده) بر فطرت و خوی خود شتافت سپس چون اندک فکر و غور کرد بر کردار خود پشیمان شد و خود را ملامت کرد چنین نفس را «لوامة» گویند باز چون پوره اصلاح شد از دل بسوی نیکی مائل گردید از کار بیپوده خود به خود گریخت و از ارتکاب بدی بلکه از تصور آن رنج و کلفت حس کرد آن نفس «مطمئن» شد (انتهی بتغییر یسیر) درین موقع قسم «نفس لوامة» را خورده اشاره فرمود که اگر فطرت صحیح باشد خود نفس انسانی انسان را در دنیا بسبب ارتکاب بدی و تقصیر ملامت میکند همین چیز است که بصورت اعلی و اکمل بروز قیامت ظاهر میشود.

أَيَحْسَبُ إِلَّا نَسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ ۝

آیا میندازد انسان که جمع نخواهیم کرد استخوانهای او را

تفسیر : انسان چنان می پندارد که چون جسم او با استخوان بکلی بوسیده و از هم پاشیده شد و ریزهای آن با ذرات خاک و غیره در آمیخت - پس حالا چگونه با هم یکجا و پیوست خواهد شد ؟ این در نظرش محال معلوم میشود.

بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسْوِيَ بَنَانَهُ ۝

بلکه (جمع میکنیم) در حالی که توانائیم بر اینکه درست کنیم سرانگشتان او را

تفسیر : بلکه ما گره های انگشتان را درست کرده میتوانیم - تخصیص گره های انگشتان شاید از سببی باشد که این اطراف بدن است و تکمیل آفرینش هر چیز بر اطراف

آن میشود چنانچه در محاوره مادر چنین موقع میگویند که بند بند من درد میکنند - و مراد از آن تمام بدن می باشد ثانیاً در بند های انگشتان با وجودی که خورد ترین اندام است بیشتر رعایت صنعت شده و عادتاً این کاریست دشوار تر و باریکتر - بنابراین ذاتیکه بساختن آن توانا باشد به چیز های آسانتر به طریق اولی تواناست .

بَلْ يُرِيدُ إِلَّا نَسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ ۚ

بلکه میخواهد انسان که بیحیائی (معصیت) کند پیش روی خود (یعنی در زمان حال و آینده)

يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَمَةِ ۖ

میپرسد کی خواهد بود روز قیامت

تفسیر : مردمانی که از قیامت انکار میکنند و دوباره زنده شدن را محال میدانند سبب آن اشکال این مسئله و عدم وضوح دلائل قدرت نیست - بلکه آنست که انسان میخواهد که پیش از ورود قیامت ایام باقیمانده عمر خود را بکلی به بیبائی و فسق و فجور صرف کند چه اگر به آمدن قیامت اقرار کرد و خوف حساب و کتاب اعمال را بدل جای داد در اجرای فسق و فجور اینقدر بیبائی و بیحیائی کرده نمیتواند بنابراین انسان نمیگذارد که چنین خیال در دل وی خطور کند که به آن سبب عیش او منقص گردد و در لذاتی که در نظر دارد خلل واقع شود بلکه به استهزاء و تعنت و بیبائی سوال میکند که خوب صاحب! آن قیامت شما کی خواهد آمد ؟ اگر واقعاً آمدنی است تااریخ آنرا از سال و ماه و روز وانمود کنید .

فَإِنَّ أَبْرَقَ الْبَصَرِ ۚ

پس چون خیره شود چشم

تفسیر : یعنی چون از تجلی قهری چشمان خیره میگردد و از فرط حیرت نگاهها تیره میشود و آفتاب هم نزدیک سر میرسد .

وَ خَسَفَ الْقَمَرُ ۙ

و تیره گردد ماه

تفسیر : یعنی ماه بی نور شود - ماه را شاید ازین سبب جداگانه ذکر کرد که عرب از سبب نگهداشتن حساب قمری بدیدن احوال آن بیشتر اهتمام داشتند .

وَجَمَعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرَ ⑨

و جمع کرده شود آفتاب و ماه

تفسیر : یعنی در ہی نور شدن ہر دو شریک شوند .

يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُجُ ⑩ كَلَّا

گوید انسان آن روز کہ کجاست جای گریز چنین نیست

لَا وَزَرَ ⑪ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ⑫

نہست هیچ پناہ گاہ خاص بسوی (مشیت) پروردگار تست آنروز قرار گاہ

تفسیر : امروز میگوئی کہ آنروز کجاست - اما در آنوقت مختل الحواس گردیدہ خواهی گفت کہ «امروز کجا بگریزم و کجا پناہ گیرم» ارشاد خواهد شد کہ امروز نہ موقع گریختن است و نہ وقت سوال کردن - امروز هیچ قوت ترا رهایی دادہ نمیتواند و نہ ترا در پناہ گرفته میتواند امروز همگان در محکمہ عدالت پروردگار خود حکماً حاضر و بہ حضور او مورد استنطاق قرار دادہ می شوند - باز در حق ہر کس ہر چہ فیصلہ فرماید .

يُنَبِّئُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ⑬

خبر دادہ میشود انسانرا در آنروز بہ آنچه پیش فرستادہ و پس گذاشتہ

تفسیر : یعنی ہمہ اعمال او نیک باشد یا بد برایش واضح و آشکار کردہ میشود .

بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ⑭

بلکہ انسان بر نفس خود حجت (بینائی) است

وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ ⑮

اگر چہ پیش کند عذرهای خود را

تفسیر : حضرت شاہ صاحب (رح) می نویسد یعنی اگر بہ احوال خود غور کند وحدانیت رب خود را بشناسد (و بداند کہ باز گشت ہمہ بسوی اوست) و اینکہ میگوید

هیچ چیز به فهم من نمی آید بهانه است لیکن اکثر مفسرین آنرا متعلق به آیت «یَنْبُؤُا الْاِنْسَانَ یَوْمَئِذٍ الْاِیَّه» میدانند - یعنی بر اعلام هم موقوف نیست بلکه انسان خودش به حال خود آگاه خواهد شد اگرچه به اقتضای طبیعت در آنجا هم بهانه‌ها بتراشد و حیل‌های گوناگون پیش آرد چنانکه کافران خواهند گفت «وَاللّٰه رَبُّنَا مَا کُنَّا مُشْرِکِیْنَ» بلکه درین دنیا هم انسانیکه ضمیر او بکلی مسخ نشده باشد حالت خود را خوب میدانداگرچه بحضور دیگران حیل و بهانه‌ها را تراشیده برای اثبات خلاف آن بسیار کوشش کند.

لَا تُحَرِّکْ بِهٖ لِسَانَکَ لِتَعْجَلَ بِهٖ ۱۶ إِنَّ

مجنبان بخواندن قرآن زبان خود را تا تعجیل کنی بیاد کردن آن (هر آئینه)

عَلَيْنَا جَمْعُهُ وَ قُرْ اِنَّهٗ ۱۷ فَاِذَا قَرَأْنَهٗ

برماست جمع کردن آن در سینه تو و خواندن آن بر زبان تو پس چون بخوانیم آنرا (تماماً) بر زبان فرشته

فَاتَّبِعْ قُرْ اِنَّهٗ ۱۸ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَّانَهٗ ۱۹

پس پیروی کن خواندن آنرا پس هر آئینه برماست واضح ساختن آن

تفسیر : در ابتدا وقتی که حضرت جبریل از طرف الله (ج) قرآن را میآورد به همراه قرائت او آنحضرت (ص) هم خوانده میرفت تا به زودی آنرا یاد کند و بیاموزد چه مبدا جبریل (ع) برود و وحی کماحقه محفوظ نشود البته درینصورت برای پیغمبر تکلیف شدید بود چه اگر کلمه اول را می گفت مابعد آن شنیده نمیشد و ظاهر است که در فهمیدن هم مشکل و سختی پیش می آمد بنابراین الله تعالی فرمود که در وقت خواندن جبرئیل به خواندن و زبان شور دادن تو حاجت نیست همه تن متوجه شده باید فقط گوش کنی درین فکر مباش که بیاد نخواید ماند باز چطور خواهم خواند و به مردم چطور خواهم شنواید - جمع کردن آن حرف به حرف در سینه تو و از زبان تو خواناندن آن بر ذمه ماست هنگامیکه جبریل (ع) از طرف مائلاوت کند تو به سکوت کامل شنیده برو بعد از آن بالای تو ضبط نمودن و علوم و معارف آنرا بر تو کشودن و از زبان تو بدیگران رسانیدن این همه بر ذمه ماست بعد از این هدایت آنحضرت (ص) در وقت نزول جبریل نمیخواند این هم معجزه است که در حین نزول و استماع وحی آنحضرت (ص) یک لفظ را بر زبان تکرار نکرد لیکن بعد از رفتن فرشته تمام وحی را لفظ به لفظ با ترتیب کامل و بدون تبدیل یک زیر و زبر به مردم شنواید و فهماید - این است یک نمونه کوچک درد نیا از «یَنْبُؤُا الْاِنْسَانَ یَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمُواْ» چنانکه الله تعالی برین قادر است که بعد از ذهاب فرشته وحی خود را با ترتیب کامل حرف به حرف بدون اندک فرو گذاشت در سینه پیغمبر خود جمع فرماید آیا برین قادر نیست که همه اعمال گذشته و آینده بندگان را که بعضی از آن را خود فاعل هم فراموش کرده باشد جمع کرده بیک وقت پیشرویش بگذارد و آنرا بدرستی و صحت یاد آوری نماید و همین طور ذرات منتشره استخوانها

را از هر جای مکرراً فراهم آورده عیناً بر ترتیب نخستین ایشان را سر از نو وجود بخشید ؟ بدون شك و شبهه آن ذات‌توانا بر آن و بر هر چیزی که به مراتب بیشتر از آن است قدرت دارد .

كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ۝۲۰

چنین نباید کرد بلکه دوست‌میدارید دار عاجله (دنیا) را

وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ۝۲۱

و می‌گذارید دار آخرت را

تفسیر: انکار شما از قیامت و غیره مبنی بر کدام دلیل صحیح نیست بلکه سبب آن انهماک شما دردنیاست چون دنیا نقد بوده و بزودی حاصل میشود لهذا شما آنرا خواهانید و آخرت را نسیه پنداشته از آن منصرف میشوید که رسیدن آن دیراست . انسان فطرتاً شتاب کار است «خلق الانسان من عجل» (انبیاء رکوع ۳) فرق همین قدر است که مردمان نیک برای تحصیل چیزهای پسندیده شتاب می‌ورزند که يك مثال آن فی الحال در «لاتحرك به لسانك لتعجل به» گذشت و آدمهای بدتمیز و بی‌خرد چیزی را می‌پسندند که زود بدست آید اگرچه نتیجه آن هلاکت باشد .

وَجْوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ۝۲۲ اِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ۝۲۳

بسا روی‌ها در آن روز تازه می‌باشند به پروردگار خود بیننده می‌باشند

تفسیر: این بیان آخرت است یعنی چهره‌های مؤمنین در آن روز ترو تازه و درعالم بهجت و سرور می‌باشد و چشمان آنها بادیدار مبارك محبوب حقیقی روشن میشود از قرآن کریم واحادیث متواتره بطور یقینی ثابت شده است که در آخرت الله تعالی دیده میشود اما مردمان گمراه از آن منکراند زیرا این دولت در نصیب ایشان نیست - خدایا ازین نعمت که بهترین نعمت‌هاست ما را محروم مکن !

وَجْوهٌ يَوْمَئِذٍ بِاسِرٍّ ۝۲۴

و بسا روی‌ها در آن روز ترش باشند

تفسیر: یعنی پریشان و بی رونق می‌باشند .

تَنْظُرُ أَنْ يَفْعَلَ بِهِمْ فَاقرَةٌ ۝۲۵

می‌پندارند که واقع کرده میشود به آنها بلای کمر شکن

تفسیر : یقین دارند که اکنون بامعامله شدنی است و مورد عذابی واقع شدنی هستیم که بکلی کمرمارا خواهد شکستاند .

كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ۝۲۹

چنین نیاید کرد چون برسد نفس باستخوانهای سر سینه (طوق گردن)

تفسیر : زینهار که آخرت را گاهی دور مدانید چه منزل اول سفر آخرت موت است و آن بالکل قریب می باشد از همین جا منزلهای باقیمانده را پیموده به نشیمن آخرین خواهید رسید گویا مردن هر شخص در حق او نمونه کوچک قیامت بزرگ است بمجردیکه روح مریض از تمام اطراف جمع شده بگلایش رسیده و نفس در حلق به انقباض شروع کرد بدانید که سفر آخرت آغاز شد .

وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ۝۳۰

و گفته شود کیست افسون کننده

تفسیر : در وقت چنین مایوسی هیچ تدبیر و حذاقت طیبها و داکترها کار نمی آید چون مردم از معالجه و تدبیر ظاهری عاجز می آیند بسوی پفو چف و تعویذ و طومار توجه میکنند و میگویند شخصی پیدا شود که به ذریعه دم و دعاء این مریض را از مرگ برهاند و بعضی سلف گفته که «من راق» کلام فرشتگان است که در وقت قبض روح به همراه ملک الموت می آیند ایشان بین خود مشورت میکنند که روح این مرده را از فرشتگان رحمت و یا فرشتگان عذاب کدام یک خواهد برد ؟ برین تقدیر «راقی» از «رقی» مشتق می باشد که معنی آن «بالا رفتن» است و از «رقیه» که به معنی افسون است نمی باشد .

وَوَظَنَ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ۝۳۱

و بداند (مختصر) که این است وقت جدائی .

تفسیر : میرنده بکلی می فهمد که اکنون از تمام عزیزان و اقارب و چیزهای محبوب و مالوف جدا شدنی است و یا مطلب این خواهد بود که روح از بدن جدا شدنی است .

وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ۝۳۲

و بیچد یک ساق بساق دیگر

تفسیر : بعضی اوقات از سختی سكرات موت یکساق بساق دیگر می بیچد و نیز بعد ازینکه تعلق روح از حصه اسفل بدن جدا می شود جنبانیدن ساقها و آن را از یکدیگر جدا داشتن به اختیار او نمی ماند - لهذا یکساق بر ساق دیگر بی اختیارانه می افتد و بعضی سلف گفته که ساق در محاورات عرب کنایه است از مصیبت خارق العاده درین صورت

ترجمہ آیت چنین میشود کہ « یک سختی با سختی دوم درآمیزد» زیرا میرندہ در آنوقت بادوسختی دچارمیشود۔ سختی اول عبارت از دنیا رفتن ، مال واسباب ، اہل و عیال جاہ و حشم را ترک دادن ، خوشی و طعنہ زنی دشمنان و خیال رنج و غم دوستان و سختی دومین بزرگتر از آن است و آن عبارت است از احوال قبر و آخرت کہ کیفیت آنرا بورہ نمیتوان بیان کرد ۔

إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ۝۳۱

بسوی پروردگار تست درآن روز روان کردن

تفسیر : ابتدای سفر آخرت از ینجاست گویا حالا شروع آن شد کہ اللہ تعالیٰ بندہ را بہ سوی خود سوق دہد مگر افسوس کہ از غفلت و حماقت خود از اول ہیچ سامان سفر را تہیہ نکرد ونہ برای اینقدر سفر طویل و کلان اندک توشہ ہمراہ گرفت ۔

فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى ۝۳۲ وَلَكِنْ كَذَّبَ

پس تصدیق نکرد ونہ نماز خواند و لیکن تکذیب کرد

وَتَوَلَّى ۝۳۳ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّى ۝۳۴

واعراض نمود باز برفت بسوی اہل خانہ خود تکبرکنان

تفسیر : یعنی بجای اینکہ پیغمبران را صادق بداند و برایشان ایمان بیارد ایشان را تکذیب نمود و بجای نماز خواندن و متوجہ شدن بسوی مالک خود ہمیشہ از آن اعراض کردہ روان شد نہ فقط ہمین بلکہ علاوہ براین سرکشی و بدبختی ، لاف زنانہ و تکبر کنان پیش خویشان وندان خود میرود گویا کدام کار دلاوری و ہنر مندی بسیار کلان را انجام دادہ برگشتہ است ۔

أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ ۝۳۵ ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ ۝۳۶

وای بر تو پس وای بروای باز وای بر تو پس وای بروای
تفسیر : ای بد بخت اکنون شامت تو آمدہ یک مرتبہ نی بلکہ چندین مرتبہ - کنون برای تو خرابی بر خرابی و تباهی بر تباهی است - نسبت بہ تو کدام کس دیگر بہ مجازات تازہ بہ تازہ مستحق تر خواہد بود ۔
تنبیہ: خرابی اول شاید از سبب یقین نیاوردن و نماز نخواندن باشد خرابی دومین کہ بزرگتر از آن است بہ سبب تکذیب و اعراض باشد خرابی سومین و چہارمین بہ سبب آنست کہ بہ کار های مذکور افتخار نمود چنانچہ در «ثم ذهب الى اہله يتمطى» بدان طرف اشارہ شدہ است واللہ اعلم ۔

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى ۝

آیا میپندارد انسان که گذاشته شود بی قید (مهمل)

تفسیر : آیا انسان می پندارد که مهمل گذاشته خواهد شد ؟ و هیچ قید امر و نهی بر او عائد نخواهد شد ؟ و یا بعد از مردن برانگیخته نخواهد شد و حساب تمام اعمال نیک و بد او گرفته نخواهد شد ؟

أَلَمْ يَكُ نَظْفَةً مِّن مَّنِيَّ يُمْنِي ۝

آیا نبوده انسان قطره منی که انداخته میشد

تفسیر : یعنی در رحم زن .

ثُمَّ كَانَ عِلْقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى ۝

باز بود خون بسته پس بیافرید خدا پس درست اندام کرد پس آفرید

مِنْهُ الرُّوحَيْنِ الذَّكَرُ وَالْأُنْثَى ۝

از آن جفت نر و ماده را آیانست

ذَٰلِكَ بِقَدْرِ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ ۝

این آفریننده توانا بر اینکه زنده کند مردگانرا

تفسیر : از نطفه خون بسته تشکیل شد - بعد از آن الله تعالی همه مراتب پیدایش او را پوره کرده انسان ساخت و همه اعضای ظاهری و قوهای باطنی را درست کرد و از یک نطفه بیجان انسان عاقل بوجود آمد - باز از همان نطفه دو صنف انسان یعنی مرد و زن را پیدا کرد که هر نوع ازین دو صنف خصوصیات ظاهری و باطنی جداگانه دارد - پس آن قادر مطلق که اولاً مردم را به چنین حکمت و قدرت بیافرید آیا بر دوباره زنده کردن توانا نیست ؟ «سبحانک اللهم فلی» (خدایا ذات تو پاک و بی عیب است چنانی ؟ بیشک تو بر هر چیز قادر هستی !)

(تمت سورة القیامة و الله الحمد و المنة)

فرموده است ، ترک کردن

(سورة الدهر مكية وهي إحدى وثلاثون آية و ركوعان)
(سورة الدهر مكي است وآن سی ویک آیت و دو رکوع است)



هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ

(هر آئینه) آمده است بر انسان مدتی از زمانه

لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكَورًا ①

که نبود چیزی ذکر کرده شده

تفسیر : آری بر انسان وقتی گذشته است که هیچ نام و نشان او موجود نبود سپس چندین دورهائی را طی کرده در شکل نطفه درآمد چون شرافت و کرامت موجوده او با گذشته اش مقابله شود حالت پیشینه او قابل این نیست که فکری از آن به میان آید .

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ مِّثْلِ

(به تحقیق) ما آفریدیم انسانرا از قطره منی درهم آمیخته

تفسیر : از آب آمیخته مرد وزن پیدا فرمود .
تنبیه : «امشاج» بمعنی مخلوط است . نطفه خلاصه آن غذاها نیست که از چیز های مختلف مرکب میشود - بنابراین با آنکه از آب زن قطع نظر شود آنرا میتوان «امشاج» نامید .

نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ②

(در حالیکه) می آزمائیم او را پس گردانیدیم او را شنوا بینا

تفسیر : از نطفه خون بسته و از آن مضغه (یعنی پارچه گوشت) ساخت - همین طور بعد از تطورات و انقلابات گوناگون انسان را باین درجه رسانید که اکنون او به گوش میشنود و به چشم می بیند و ازین قوتها چنان کار میگیرد که هیچ حیوان دیگر به آن قدرت ندارد - گویا مخلوقات دیگر در مقابل او کر و کور هستند .
تنبیه : اکثر مفسرین «نبتلیه» را بمعنی امتحان و آزمائش گرفته اند - یعنی آفرینش

انسان برین غرض بناداشت که اورا مکلف احکام و مخاطب امر ونهی گردانیده ازو امتحان گرفته شود و دیده شود که تا کجا در تعمیم احکام مالک و فاداری نشان میدهد بنابراین قوت‌های شنیدن - دیدن و فهمیدن که مدار تکلیف شرعی شمرده میشوند باو داده شد .

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا

(هر آئینه) مادلالت کردیم او را براه راست (در حالیکه) یا شکر کننده است

وَإِمَّا كَفُورًا ③

و یا ناسپاس

تفسیر : یعنی اولاً باعتبار اصل فطرت و عقل و فهم خلقی ثانیاً از دلائل عقلیه و نقلیه راه نیکی را باو فهمانید که مقتضای آن این بود که همه انسانها بیک راه روان میشدند لیکن از عوامل کرد و نواح و عوارض خارجی متأثر شده همگنان بیک راه نماندند - بعضی ها خداوند (ج) را قبول کردند و حق او را شناختند و بعضی برنا سپاسی کمر خود را چست بستند - در آتی سرانجام هر دو طائفه مذکور است .

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا

(هر آئینه) ما آماده ساخته ایم برای کافران زنجیرها

وَأَغْلَلَآ وَ سَعِيرًا ④

و طوقها و آتش شعله زن

تفسیر : برای مردمانیکه آنها بزنجیرهای رسم و رواج اوها و طنون مشك بسته بودند و غلبه‌ای حکومت و اقتدار غیر الله را از گردن های خود کشیده نتوانستند بلکه بر علیه حق و حاملین حق با فروختن آتش دشمنی و جنگ عمرهای خود را گذشتاندند، گاهی غفلتاً هم نعمتهای خداوند را یاد نکرده خیال فرمانبرداری صادقانه او را بدل خود راه ندادند الله تعالی در آخرت طوق و سلاسل دوزخ و آتش شعله زن را برای ایشان آماده ساخته است .

إِنَّ الْآبِرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ

به تحقیق نیکوکاران می نوشند از پیاله شراب

كَانَ مِزَاجُهَا كَا فُورًا ۝ عَيْنًا
که باشد آمیزش آن کافور چشمه

يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ
که مینوشد از آن بندگان خدا

تفسیر : جام شراب را خواهند نوشید که در آن مقدار قلیل از کافور آمیخته میشود - این کافور از دنیا نیست بلکه يك چشمه خاص جنت است که خصوصاً به بندگان مقرب و مخصوص خدا (ج) میسر میشود . شاید از آن سبب که سرد - خوشبو - مفرح و سفید رنگ است آنرا «کافور» میگویند .

يُفَجِّرُ وَنَهَا تَفَجِيرًا ۝

روان میسازند آنرا روان کردنی

تفسیر : آن چشمه به اختیار آن بندگان است بهر طرفیکه اشاره کنند بهمان طرف جریان میکند - بعضی میگویند که اصل منبع آن در قصر حضور پرنور محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم باشد از آنجا جویها منشعب گردیده به قصرهای جمیع انبیاء و مؤمنین رسانیده میشود و الله اعلم بعد از آن خصائل ابرار را بیان فرموده است .

يُؤْفُونَ بِالنَّذْرِ

و فای میکنند به نذر

تفسیر : آنچه بر عهده گرفته اند آنرا پوره میکنند - ظاهراًست مردمیکه تعهدات خود شانرا پوره مینمایند سخنان لازم کرده شده ایزد متعالی را چگونه ترک داده میتوانند .

وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ۝

و می ترسند از روزیکه باشد مشقت آن منتشر

تفسیر : یعنی سختی و مشقت آنروز درجه بدرجه همراهی خواهد گرفت و هیچکس بالکلیه از آن محفوظ نمی ماند الا من شاء الله .

و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ

و میخورانند طعام را باوجود محبت آن

مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ اَسِيرًا ①

فقیر و یتیم و اسیر را

تفسیر : یعنی بجوش محبت خداوند طعام خود را باوجود خواهش و احتیاج به کمال شوق و خلوص به مساکین - یتیمان و محبوسین میخورانند .
تنبیه : محبوس عام است خواه مسلم باشد خواه کافر - در حدیث است که آنحضرت (ص) درباره اسیران « بدر » حکم داد که هر مسلمان با اسیر محبوس خود سلوک نیک کند چنانچه صحابه (رض) در تعمیل این حکم طعام بهتر خود را به اسیران میدادند حال آنکه اسرای مذکور مسلمان نبودند البته حق برادر مسلمان بیشتر از آن است و اگر در لفظ « اسیر » اندکی توسعه داده شود در آن صورت این آیت غلامها و مدیونهارا هم دربر میگیرد که ایشان نیز یکنوع محبوسین اند .

إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ

(جز این نیست) که میخورانیم شما را طعام خاص برای رضای خدا نمیخواهیم از شما

جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا ②

عوض و نه سپاس گذاری

تفسیر : این سخن را طعام خورندگان به زبان حال میگویند و در وقت مصلحت بزبان قال هم گفته میتوانند .

إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا

(هر آئینه) ما میترسیم از پروردگار خود روز ترش رو

قَطْرًا ③

نهایت سخت

تفسیر : چرا نخورائیم و بعد از خوردن چرا امید وار معاوضه و یا شکریه باشیم درحالیکه خوف پروردگار و اندیشه آن روز بملاحق است که نهایت سخت، ترش، آشفته و از فرط غضب چین به جبین می باشد. باینکه باخلاص و صفا میخورائیم و مینوشائیم بازهم میترسیم که آیا عمل ما مقبول شده و یانی مبادا در اخلاص و غیره نقصی مانده باشد و بر روی ما معکوس زده شود .

فَوْقَهُمُ اللَّهُ شَرُّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ

پس نگهداشت ایشان را الله از شر آنروز و رسانید بایشان

نُصْرَةً وَ سُرُورًا ۝

تازگی و خوشحالی

تفسیر : از چیزیکه میترسیدند الله ایشانرا از آن محفوظ و مأمون نگهداشت و به چهرهای آنها تازگی و به دلهای شان سرور عطا فرمود .

وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا ۝

و پاداش داد ایشانرا بر صبرایشان جنت و جامه ابریشمی

تفسیر : بسکه این مردم بر تنگی ها و سختی های این دنیا صبر کرده از معاصی باز آمدند و بر اطاعت ثابت قدم بودند لهذا الله تعالی برای عیش و عشرت بایشان باغهای بهشت و لباسهای فاخره مرحمت فرمود .

مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ ۝

تکیه کنندگان باشند بر درآن تخت ها

تفسیر : مانند پادشاهان .

لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمُهْرِيرًا ۝

نمی بینند درآن گرمی آفتاب و نه سردی

تفسیر : هوای باغهای بهشت منتها درجه معتدل میباشد نه زحمت گرمی و نه کلفت سردی دیده میشود .

وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلُّهَا وَدُلَّتْ

و نزدیک شوند و برایشان شاخهای آن و رام کرده شده باشد

قُطُو فُهَا تَذُ لَيْلًا ⑫

میوهای آن رام کردنی

تفسیر : شاخهای درختان باغچه و گل و میوه و غیره بالای سرایشان خمیده می باشد و خوشه های میوه بطوری آویزان و چنان به تصرف و اختیار ایشان گذاشته میشود که بهشتی ایستاده - نشسته و دراز کشیده بی تکلیف آنرا چیده میتواند .
تنبیه : شاید از شاخهای درختان درین موقع به «ظلال» تعبیر فرموده باشد و یا واقعاً سایه باشد زیرا اگر حرارت و روشنی آفتاب وجود نداشته باشد حتماً کدام نوع نور دیگر در آنجا خواهد بود - که بهشتیان بغرض تفنن و تفریح گاه گاهی در سایه آن اراده نشستن خواهند کرد - واللہ اعلم .

وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِانِيَةٍ مِّنْ فِضَّةٍ

و گردانیده میشود بر ایشان ظرفها از نقره

وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا ⑬

و صراحی ها که باشند شیشه ها

قَوَارِيرًا مِّنْ فِضَّةٍ

شیشه ها از نقره

تفسیر : صراحی ها از نقره ساخته شده که خیلی سفید بی عیب و فرحت بخش می باشد مگر از حیث صافی بشغافی و درخشان بودن مانند شیشه معلوم میشود طوری که محتویاتش از بیرون علانیه بنظر میرسد .

قَدْ رُوهَا تَقْدِيرًا ⑭

درحالی که اندازه کرده اند آنها را اندازه کردنی

تفسیر : این جام ہا با ہر مقداریکہ بہشتیان خواہش آشامیدن کنند بہمان اندازہ پر می باشد کہ نہ کم باشد و نہ باقی بماند و یا مطابق همان اندازہ کہ بہشتیان در دل خود بگذرانند بدون کمی و یا زیادتی آوردہ میشود .

و یُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ
و نوشانیدہ شود بایشان در آنجا جام شرابی کہ هست

مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا ۱۷
آمیزش آن زنجبیل

تفسیر : یکجام شراب آن بود کہ آمیزش آن کافور است دیگری آنست کہ بازنجبیل مخلوط باشد - مگر این را زنجبیل دنیا تصور نکنید آن چشمہ ایست درجنت کہ آنرا سلسبیل گویند - چون زنجبیل تأثیر گرم داشتہ محرك حرارت غریزہ می باشد مردم عرب آنرا بسیار خوش داشتند - بہر حال بہ کدام مناسبت خصوصی آن چشمہ را چشمہ زنجبیل میگویند در پیالہ ابرار مقدار کمی از آن مخلوط کردہ میشود در حقیقت آن چشمہ برای مقربینی کہ دارای رتبہ بلندتر می باشند آمادہ کردہ شدہ است واللہ اعلم .

عَيْنًا فِيهَا نَسِي سَلْسَبِيلًا ۱۸
چشمہ در بہشت کہ نامیدہ میشود سلسبیل

تفسیر : سلسبیل در لغت بہ معنی «آب صاف روان» می باشد - چنانکہ در (موضح) نیز بر آن اشارہ شدہ .

و يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ۱۹
و میگردند نزد ایشان نوجوانان کہ ہمیشہ نوجوان باشند

تفسیر : یعنی ہمیشہ نوجوان می باشند و یا اینکه از نزد جنتیان گاہی ستانیدہ نمیشوند .

إِذَا رَأَوْهُمْ حَسِبَتْهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنْتُو رَا ۱۹
چون ببینی ایشان را می پنداری ایشان را مروارید پراکنده شدہ

تفسیر : باحسن و جمال بيمثال خود ہر سو حرکت نمودہ چنان خوشنما و خوش منظر معلوم میشوند کہ کوئی مروارید در خشان و قشنگ بر فرش پاشیدہ شدہ است .

وَإِذَا رَأَيْتَ ثُمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا

و چون بنگری آنجا ببینی نعمت های فراوان

وَمُلْكًا كَبِيرًا ②۰

و ملك بزرگ

تفسیر : صفت بهشت را چنانکه لازم هست نمیتوان نمود - اگر کسی آنرا تماشا کند برو منکشف گردد که چه نعمت عظیم الشان و چه سلطنت بزرگ است که بر کوچکترین مردمان بهشتی نصیب می شود «رَزَقْنَاهُ مِنْهَا بَمَنَةٍ وَفَضْلَةٍ» .

عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ

بالای ایشان باشد جامه های ابریشم نازک سبز و ابریشم سطبر

تفسیر : یعنی در بدن اهل بهشت لباس های ابریشمی نازک و سطبر می باشد .

وَحُلُّوْا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ ②۱

و پوشانیده شود بایشان دستوانها از نقره

تفسیر : درین سوره از ظروف و زیورات نقره ای ذکر شده در موضع دیگر چیزهای طلائی بیان شده است پس امکان دارد که هم این باشد و هم آن ، به کسی این داده شود و بکسی آن و یا گاهی این و گاهی آن عطا شود .

وَسَقَقْنَاهُمْ رُبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ②۲

و بنوشاند ایشانرا پروردگار ایشان شراب پاک کننده دل

تفسیر : بعد از رسیدن باین نعمتها جامی از شراب طهور از جانب محبوب حقیقی بایشان ارزانی میشود که از کثافت و کدورت و سرگردانی و بدبوئی منزّه است - از آشامیدن آن دلها پاک و معده ها مصفی میگردد پس از نوشیدن چنان عرق از بدن جاری میشود که خوشبوئی آن مانند مشک اطراف را معطر خواهد کرد .

إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ

(گفته میشود از طرف خدا هر آئینه) این است بری شما پاداش و هست

سَعْيَكُمْ مَشْكُورًا ۱۲۷

کوشش شما مقبول شده

تفسیر : برای مزید اعزاز و اکرام و شگفتن و خوش ساختن دلهای آنان گفته خواهد شد که این است پاداش اعمال شما - کوشش شما مقبول و مشکور گردید و زحمات تان بار داد ارزشنیدن این سخن در خوشی و اطمینان جنتیان میفزاید .

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ۱۲۸

(هر آئینه) ما فرود آوردیم بر تو قرآن را فرود آوردنی

فَا صَبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ

پس انتظار بکش حکم پروردگار خود را

تفسیر : تادل تو استوار گردد و رفته رفته مردم به نیک و بد خود پی برند و بدانند که جنت به برکت کدام اعمال میسر میشود اگر با این همه تفهیم و تلقین باز هم باور نکنند و به عناد و مخالفت خویش دوام دهند تو بر حکم پروردگار خود دائماً ثابت قدم و استوار و منتظر نتیجه آخرین باش .

وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ اِثِمًا اَوْ كَفُورًا ۱۲۹

و اطاعت مکن و از ایشان گنهگار یا ناسپاس را

تفسیر : عتبه و ولید و غیره کفار قریش آنحضرت (ص) را به حرص و طمع دنیوی ترغیب داده و سخنان چرب و فریبنده گفته و میخواستند که پیغمبر را از فرض تبلیغ و دعوت باز دارند الله تعالی خاطر نشان نمود که ای محمد (ص) تو سخن هیچیک از ایشان را باور مکن زیرا از پذیرفتن گفته فاسق گنهگار و کافر ناسپاس جز نقصان چیزی بدست نمی آید نباید به سخن اینگونه اصرار و بدبختان گوش نهاد .

وَإِذْ كُنَّا نَسْمُرُ بِكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٧٥﴾

و یادکن نام پروردگار خود را صبح و شام

تفسیر : اوتعالی و تقدس راهمه وقت یادکن خصوصاً درین دو وقت - چه علاج همه پریشانی ها و اندیشه ها همین ذکر خداست .

وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ

و در بعض ساعات شب سجده کن (نماز بخوان) برای او

تفسیر : یعنی نماز بخوان - شاید نماز مغرب و عشاء و یا تهجد مراد باشد .

وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿٧٦﴾

و بیای یاد کن او را وقت دراز از شب

تفسیر : اگر از «من الیل فاسجد له» تهجد مراده کرده شود درینجا از تسبیح معنی متبادر آن مراد خواهد شد یعنی شباهنگام علاوه بر تهجد در تسبیح و تهلیل زیاد تر مشغول باش و اگر مغرب و عشاء مراد باشد پس ممکن است که مراد از تسبیح تهجد باشد .

إِنَّ هُوَ لَآءِ يُجِبُّونَ الْعَاجِلَةَ

(بدرستی که) این گروه دوست میدارند دار عاجله (دنیا) را

وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ﴿٧٧﴾

و میگذارند پشت سر خود روز گران را

تفسیر : این مردم به سبب محبت دنیا نصیحت و هدایت ترا قبول نمیکنند - چون دنیا چیز است که زود به دست می آید لهذا همان را میخواهند و از سختی روز رستخیز غافل شده اند هیچ به فکر آن نبوده بلکه به ورود آن یقین هم ندارند - چنان میپندارند که چون بوسیده شده از بین رفتیم باز کدام کس دوباره ما را باین صورت درآورده زنده خواهد کرد ؟ در آینده جواب آن داده می شود .

نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ

ما آفریدیم ایشانرا و محکم کردیم ربط مفاصل ایشانرا

وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا ۝۲۸

و چون خواهیم عوض آریم مانند ایشان بدل کردنی

تفسیر : اول ہم ما ایشانرا آفریدیم و تمام اعضاء و ربط و مفاصل و غیرہ را درست و استوار نمودیم - اکنون ہم آن قدرت ما باقیست ہر وقتیکہ بخوایم ہستی موجود ایشان را خاتمہ دادہ دوبارہ ایشانرا بوجود آریم و ہستی گذشتہ ایشان را قائم سازیم و یا مطلب این است کہ اگر این مردم دین را قبول نکنند ما قادریم کہ ہر گاہ بخوایم در عوض ایشان مردمان دیگری بیاوریم کہ مانند آنها سرکش نباشند .

إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ ۚ فَمِنْ شَاءَ اتَّخَذَ

(ہر آئینہ) این پنداست پس ہر کہ خواهد (پند گیرد) بگیرد

إِلَىٰ رَيْبِهِ سَبِيلًا ۝۲۹

بسوی پروردگار خود راہ را

تفسیر : وظیفہ تو نیست کہ بجبر و اکراہ دین الہی را بدین بقبولانی آنها را بہ ذریعہ قرآن نصیحت کن آیندہ ہر کس اختیار دارد تا مطابق میل خویش برای حصول رضای پروردگار خود راہی بسازد .

وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ

و ارادہ نمیکنید شما مگر اینکه ارادہ کند اللہ

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝۳۰

بتحقیق اللہ هست بہمہ چیز دانا با حکمت

تفسیر : ارادہ شما ہم بدون ارادہ اللہ تعالی صورت نمیگیرد زیرا کہ مشیت بندہ تابع مشیت خداست او تعالی استعداد و قابلیت مردمان را میداند و بروفق آن مشیت خود کار میکند - پس اگر او تعالی ہر کس را کہ بہ مشیت خود براہ راست بیاورد و کسی را کہ بہ میدان گمراہی بگذارد عین صواب و حکمت است .

يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ ط

داخل میکند هر کرا خواهد در رحمت خود

وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ع۲

(۳۱)

و برای ستمکاران آماده کرده است عذاب دردناک

تفسیر : کسانی را که استعداد خوب دارند توفیق می بخشد که به راه نیک بروند و خود را مستوجب رحمت و فضل پروردگار خویش سازند .
(تمت سورة الدهر والله الحمد والمنة)

(سورة المرسلات مکیه می خمسون آیه و فیها رکوعان)
(سورة المرسلات مکی و آن پنجاه آیت و در آن دو رکوع است)



وَالْمُرْسَلَاتُ عُرْفًا ۱۱ فَاَلْعَصْفُ عَصْفًا ۱۲

قسم به بادهای فرستاده شده برای خوش کردن دل پس قسم به بادهای تندوزنده بطریق شدت

تفسیر : اول باد نرم و خوشگوار میوزد که توقعات و منافع زیاد مخلوقات به آن وابسته میشود سپس چندی بعدهمان باد شکل يك شمال تند و طوفانی را اختیار میکند و آنقدر خرابی و خساره می آرد که مردم بفرغان می آیند دنیا و آخرت را نیز چنین بدانید کارهای زیادی است که مردم آنرا عاجلا مفید و نافع تصور میکنند و بر آن امید های کلان کلان می بندند لیکن همان کارها چون بروز قیامت در صورت اصلی و مدهش ترین شکل ظاهر میشود از آن پناه میجویند .

وَالنَّشْرُ نَشْرًا ۱۳ فَاَلْفِرْقُ فَرْقًا ۱۴

قسم بیادهای بردارنده در حال برداشتن پس قسم بیادهای پاره کننده تقسیم کنان

تفسیر : قسم به آن بادهاییکه بخارات و غیره را برداشته بالا میبرد و ابر را بالا برده و در فضا پراکنده میکند پس به حکم الله آنرا حصه حصه کرده به مواضع مطلوب میرساند و بعد از باران ابرها را از هم جدا کرده در اطراف منتشر میسازد - و این کار مخصوص ابر نیست خاصیت عمومی باد این است که کیفیات اشیاء مثلاً

خوشبوئی و بدبوئی وغیرہ را پراگندہ میکند ، اجزای لطیف آنرا جدا نموده و برداشته پرواز میکند و چیزی را برداشته با چیز دیگر مخلوط مینماید الغرض این جمع و تفریق کہ خاصۃً باد است یک نمونہ آخرت است کہ در آنجا بعد از حشر و نشر مردم از ہم جدا کردہ میشوند و بعد آنہا جمع گردیدہ ، بگروہای مختلف تقسیم شدہ بہ نشیمنگاہای جداگانہ رسانیدہ میشوند «هذا يوم الفصل جمعکم والاولین» .

فَالْمَلَكُوتِ ذِكْرًا ۝

باز (قسم) بفرشتگان کہ فرود آرند وحی و

تفسیر : حضرت شاہ عبدالعزیز (رح) از «فالمملکیات ذکرًا» ہم بادہارا مراد گرفتہ است زیرا کہ رسانیدن آواز وحی بگوشہای مردم ہم بذریعہ ہوا بعمل می آید .

تنبیہ: مصداق کلمات پنجگانہ «المرسلات» «العاصفات» «الناشرات» «الفارقات» «المملکیات» کسی بادہارا گردانیدہ است ، کسی فرشتگانرا ، کسی پیغمبرانرا و بعض مفسیرین از چار چیز اولی بادہارا مراد گرفتہ اند و از پنجمین فرشتگان را چنانکہ از ترجمہ ظاہر است اقوال دیگر ہم است کہ تفصیل انہا در روح المعانی یافت میشود .

عُذْرًا أَوْ نُذْرًا ۝

برای دفع اعتراض یا ترسانیدن

تفسیر : حضرت شاہ عبدالقادر (رح) می نویسد کہ «منظور از (وحی) رد کردن اعتراض کافران است تا (دروقت سزا) نگویند کہ ما خبرنداشتیم و نصیب کسانی کہ ایمان است ایشانرا ترسانیدن است تا ایمان بیاورند» و حضرت شاہ عبدالعزیز (رح) میفرماید کہ آن حصہ کلام الہی (ج) کہ مشتمل امر و نہی ، عقائد و احکام است برای پیش آوردن عذر است تا در وقت باز خواست اعمال برای آن شخص عذر و دستاویز گردد کہ من فلان کار را بموجب حکم حق تعالی کردم و فلان کار را بہ حکم او ترک نمودم و آن حصہ کلام الہی کہ مشتمل قصص و اخبار و غیرہ باشد عموماً برای ترہیب و تخویف منکران است و چون درین سورہ روی سخن بیشتر بسوی مکذبین و منکرین میباشد لہذا ذکر بشارات بمیان نیامد - واللہ اعلم - بہر حال فرشتگان وحی آرندہ و بادہای وحی رسان شاہد اند کہ وقتی حتماً باید بیاید کہ مجرمان بر حرکات خود ملزم گردانیدہ شوند و ترس کنندگان از خدا (ج) بکلی مأمون و بی غم گردند .

إِنَّمَا تُوْعِدُونَ لَوْ أَقْعُ ۝

البتہ شدنی است

وعدہ دادہ شدید

ہر آئینہ آنچه

تفسیر : یعنی وعدہ قیامت و حساب و کتاب آخرت و مکافات و مجازات .

فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ ۝^۸
 پس چون ستارگان محو (بینور) کرده شود
 وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ ۝^۹
 و چون آسمان شکافته شود

تفسیر : ستارگان بی نور گردند ، آسمان ها پاره شوند و از سبب پاره شدن در آن کلکینها و دریچه ها به نظر آید .

وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ ۝^{۱۰}
 و چون کوه ها پراکنده (پراکنده) شود

تفسیر : مانند پاغندهای پنبه در هوا پرواز داده شوند .

وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِتَتْ ۝^{۱۱}
 و چون برای پیغمبران وقت مقرر شود

تفسیر : تا یکی بعد از دیگری مطابق وقت مقرر با امتهای خود در بزرگترین محکمه رب العزت حاضر شوند .

لَا يَنْفَعُ يَوْمَئِذٍ أُولُو الْأَرْشَالِ ۝^{۱۲} لِيَوْمِ الْفَصْلِ ۝^{۱۳}
 برای کدام روز درین چیزها تاخیر کرده شده؟ برای روز فیصله

تفسیر : یعنی آیا میدانید که این امور برای کدام روز مؤجل گذاشته شده است ؟ برای آن روز گذاشته شده که در آن فیصله هر چیز بصورت آخرین و قطعی داده میشود - بیشک اگر الله میخواست فوراً بدون فاصله فیصله هر چیز را میکرد - لیکن حکمت او مقتضی آن نیست که تعجیل کرده شود ■

وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ ۝^{۱۴}
 و چه چیز دانا کرد ترا که چیست روز فیصله کردن

وَيْكُ يَوْمَ مِئِدٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ⑩
وای در آن روز برای تکذیب کنندگان

تفسیر : مپرسید که روز فیصله چه چیز است ؟ فقط اینقدر بدانید که مکذبین در آن روز دچار مصیبت و تباهی سخت خواهند شد زیرا چون آن چیزیکه هیچ امید آنرا نداشتند ناگهان بصورت هولناک بیایند مضطرب گردند و از حیرت و ندامت حواس خود را می بازند .

أَلَمْ نُهْلِكِ الْآرِلِينَ ⑪ ثُمَّ نُنْعِمُ
آیا هلاک نکردیم پیشینیان را باز در پی آنها هلاک میکنیم

الْآخِرِينَ ⑫ كَذَّابِكُ نَفَعُ
پسینیان را همچنین میکنیم

بِالْمُجْرِمِينَ ⑬
با گناهکاران

تفسیر : منکرین قیامت می پنداشتند که دنیا به این کلانی کجا ختم میشود ؟ کدام کس باور میکند که وقتی خواهد آمد که آدمیان همه مرده باشند و بکلی نسل انسانی باقی نماند ؟ این دوزخ و تهدیدات عذاب همه سخنان موهوم و جعلی معلوم میشود - باین فرموده جواب آنها داده شده که قبلا چندین مردم بمردند و چندین قوم به جزای گناهان خود تباه کرده شده اند - پس در عقب آنها هم این سلسله موت و هلاکت پیهم جاری است - آنگاه که عادت قدیم مانسبت به مجرمان معلوم شد بدانید که کفار عصر حاضر را هم به دنبال پیشینیان خواهیم فرستاد - ذاتیکه درازمنه مختلف مردمان تنومند و نیرومند را فنا و مجرمین قوی را هلاک کرده میتواند باین امر چگونه قادر نیست که همه مخلوق را یکدم نیست و نابود کند و تمام مجرمان را بیک وقت مرده عذاب بچشاند .

وَيْكُ يَوْمَ مِئِدٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ⑭
وای در آن روز برای تکذیب کنندگان

تفسیر : آمدن قیامت را ازین سبب تکذیب میکردند که همه انسانان یکدم چگونه فنا کرده خواهند شد و بطور همه مجرمان را بیک وقت گرفتار و به سزا خواهد رساند .

أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ ۝^{۲۱}

یا آریا نیافریدیم شما را از آب بی قدر

فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ۝^{۲۲}

پس نهادیم آنرا در قرارگاه استوار

تفسیر : در یک قرارگاه اورا محفوظ نگه داشت - مراد از آن رحم مادر است که آنرا در محاورات مابچہ دان میگویند .

إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ ۝^{۲۳}

تا مدت مقدره

تفسیر : مدت ماندن در رحم اکثر نه ماه میباشد .

فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَدِرُونَ ۝^{۲۴}

باز پوره کرده توانستیم آنرا پس نیکو توانائیم (ما)

تفسیر : بتدریج آن قطره آب را بہ تکمیل رسانیده انسان کامل ساختیم قدرت و توانائی ما را از این اندازه کنید - آیهمین انسان را بعد از مردن او دوبارہ زنده کردہ نمیتوانیم ؟
تنبیہ : بعضی «قدون» را بہ معنی اندازه کردن گرفته است - یعنی «ما اندازه کردیم» و ما بچہ خوب اندازه کنبندہ هستیم کہ در ظرف اینقدر مدت هیچ چیز ضروری باقی نمیماند و هیچ چیز زائد و بیکار پیدا نمیشود .

وَ يَكُّ يَوْمَ مَعِي لِلْمُكَذِّبِينَ ۝^{۲۵}

وای دوان روز برای تکذیب کنندگان

تفسیر : ازین شبہات بیہودہ کہ میگویند چون اعضاء و استخوانهای ما ہنہ ریزہ ریزہ شیعہ در خاک بیامیزد پس چگونه زنده کردہ خواهیم شد ؟ آنوقت خواهند شرمید و انگشت تدامت بدنشان خواهند گزید .

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا ۝۲۵ لَا

آیا نساختیم زمین را جمع کننده

أَحْيَاءَ وَ أَمْواتًا ۝۲۶ لَا

زندگان و مردگان

تفسیر : مخلوق زنده درین زمین زندگی بسر میبرد و چون بمیرند باز بخاک سپرده میشوند انسان زندگی را از همین خاک دریافت و بعد از مرگ هم همین نشیمن او گردید پس انسان را دوباره از همین خاک برداشتن چه مشکل است .

وَجَعَلْنَا فِيهَا رَواسِيَ شِخِثٍ

و آفریدیم در زمین کوههای بلند

وَأَسْقَيْنَكُم مَّاءً فُرَاتًا ۝۲۷ ط

و نوشانیدیم شما را آب شیرین فروشاننده تشنگی

تفسیر : در زمین همچو کوهها چیز سخت و سنگین را آفرید که از جای خود هیچ جنبش نمی کنند و در همین زمین چشمهای آب را که از سبب نرم و سیال بودن دایماً روان میباشند و آشامنده به بسیار آسانی از آن سیراب میشود - پس خدائیکه درین زمین حقیر نمونه های متضاد قدرت خود و مناظر موت و حیات و سختی و نرمی را نشان میدهد آیا در میدان حشر مناظر مختلفه سختی و نرمی و نجات و هلاکت را وانمود کرده نمیتواند ؟ نیز به تصرف کسیکه آفریدن ، هلاک کردن و فراهم کردن سامان حیات و بقاء و غیره امور باشد تکذیب قدرت و نعمت او چگونه جائز است ؟ .

وَيْكُ يَوْمَ مَعِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۝۲۸

وای برای تکذیب کنندگان در آن روز

تفسیر : که میپنداشتند که چگونه بیک وقت در یک جای برای یافتن ثواب و یافتن عذاب تمام مخلوق اولین و آخرین جمع گردند و اینقدر کارهای مختلف و متضاد سر انجام خواهد شد ؟ .

إِنْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ^ج (۲۹)

(گفته شود برای ایشان) بروید بسوی چیزی که شما بر آن تکذیب میکردید

تفسیر : یعنی در روز قیامت چنین گفته میشود .

إِنْطَلِقُوا إِلَى ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ^ل (۳۰)

بروید بسوی سایه که سه شعبه دارد

تفسیر : از قناده و غیره مروی است که برای سایه افکندن بر سر کافران دودی ازدوزخ خواهد برخاست که از هم پاشیده بچند قطعه تقسیم میشود - میگویند هر یک از آنها را از سه طرف احاطه خواهد کرد - پاره بالای سر مثل سایبان قرار میگیرد - پاره دوم بدست راست و پاره سوم بدست چپ می ایستد و تاهنگام فراغ حساب این مکذبین در زیر سایه این دود قرار دارند و ایمان داران نیک کردار در سایه عرش عظیم به آرامی می ایستند .

لَا ظِلِّ لَآ يَغْنَىٰ مِنْ اللَّهَبِ^ط (۳۱)

نه سایه انبوه و کفایت نمیکند در دفع گرمی (آتش)

تفسیر : محض بنام سایه است چنان سایه عمیق نیست که کسی را از گرمی افتاب و حرارت آتش نجات بخشد و یا گرمی و تشنگی باطن را کم سازد .

إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرِّ كَا لِقَصْرِ^ج (۳۲)

(هر آئینه) آن آتش می اندازد شراره هارا مانند قصر (در رفعت یا عظمت)

تفسیر : یعنی جرقه (شراره) که از آن می برآید هر یک در بلندی برابر قصر بلند و یا در حجم و کلانی مساوی قصر بزرگ خواهد بود .

كَأَنَّهُ جُمِلَتْ^ط صَفْرٌ^ج (۳۳)

گویا آن شراره ها شتران زرد است

تفسیر : اگر تشبیه آن به قصر از روی بلندی باشد مشابهت با شتر از روی بزرگی خواهد بود و اگر آن تشبیه در کلانی باشد مطلب «گانه جماله صفر» این خواهد بود که شراره ها در آغاز برابر قصرها خواهد بود سپس از هم جدا شده و کوچک گردیده مساوی شتر میگردد و یا در رنگ با شتر مشابه باشند درین صورت کسانی که «جماله صفر»

رابہ معنی «شتران سیاہ» گرفته اند خوبتر بہ مطلب می چسبید زیرا کہ از روایات سیاہ و تاریک بودن آتش جہنم ثابت شدہ است و عربیہا «شتر سیاہ» را صفر از آن سبب میگویند کہ عموماً مائل بہ زردی است واللہ اعلم.

وَ يَكُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٤﴾
وای در آن روز برای تکذیب کنندگان

تفسیر : کہ می پنداشتند قیامت گاہی نمی آید و اگر آمد در آنجا نیز قرین عیش و راحت خواهند بود .

هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ ﴿٢٥﴾
این روزیست کہ سخن نمیگویند

تفسیر : در بعض موطن حشر قطعاً حرف زدہ نخواہد شد و در موطنی کہ سخن خواهند گفت نافع نخواہد بود باین اعتبار حرف زدن و سخن نگفتن مساوی است .

و لَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ﴿٢٦﴾
و اجازہ دادہ نشود بایشان (در عذر کردن) پس عذر نمیکنند

تفسیر : زیرا وقت قبول توبہ و معذرت گذشت .

وَ يَكُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٧﴾
وای در آن روز برای تکذیب کنندگان

تفسیر : کسانی کہ محکمہ های عدالت دنیا را دیدہ اند محکمۃ عدالت الہی (ج) را ہم بہمان محاکمہ دنیوی قیاس نمودہ فکر کردہ باشند کہ اگر چنین موقع پیش آمد در آنجا ہم زبان بازی و عذر کردہ خلاص خواهیم شد .

هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمْعُكُمْ وَالْأَوَّلِينَ ﴿٢٨﴾
این روز فیصلہ است جمع کردیم شما و پیشینیان را

تفسیر : ناپس از اجتماع آنہا را از ہم جدا سازیم و فرمان آخری را اعلان فرمائیم .

فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُوا ۖ (۳۹)

پس اگر هست شمارا مکاری پس مکر کنید با هم

تفسیر : اکنون مردم را درینجا جمع کردیم - و یا مقصد این است که اجتماع نموده با هم مشوره کنید و هرچه خدعه و تدبیری که برای نجات از عذاب می اندیشید آن را به کار برید - در دنیا برای پوشاندن حق تدابیر بسیار بعمل آورده بودید امروز یکی از آنها را بیاد آورده در مقابل ما بکار برید .

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۖ (۴۰) ع

وای در آن روز برای مکذبین

تفسیر : یعنی اینجا مراد از مکذبین آنانند که بر دیگران اعتماد و تکیه کردند و پنداشتند که ایشان به هر طریقی که ممکن باشد مارا خواهند رهانید و یانیز بعض از آن گستاخان ناهنجارند که چون تعداد نوزده فرشتگان دوزخ را شنیدند تا این درجه به جرأت اظهار کردند - که تنها من به هفده نفر ایشان کافی هستم .

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلِّ

هرائینه متقیان باشند در سایه ها

تفسیر : اول در سایه عرش سپس در سایه های جنت .

وَعُيُونٍ ۖ (۴۱) وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ ط

و (برکنار) نهرها و میوها از آنچه آرزو میکنند

كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ

(گفته میشود برای شان) خورده باشید و نوشیده باشید خوردن و نوشیدن گوارا بعوض آنچه شما

تَعْمَلُونَ ﴿۴۳﴾

میکردید

تفسیر : این است احوال متقین در مقابل مکذبین «تعرف الاشیاء باضدادها» .

إِنَّا كَذَّابٌ لِّكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۴۴﴾
 (ہر آئینہ) ما ہمچنین جزا میدہیم نیکوکاران را

وَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿۴۵﴾
 وای در آن روز برای تکذیب کنندگان

تفسیر : درد دنیا به مسلمانان میگفتند کہ اگر پس از مرگ زندگی ثانی باشد در آنجا ہم ما نسبت بشما بہتر و برتر خواهیم بود اکنون کہ مسلمانان را در عیش و تنعم و خود را در رنج و آلم می بینند هنوز بہ آتش حسد کباب میگردند و ذلیل و رسوا میشوند.

كُلُوا وَ تَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ
 بخورید و نفع بگیرید و اندکی (ہر آئینہ) شما

مُجْرِمُونَ ﴿۴۶﴾

مجرمانید

تفسیر : این خطاب بہ مکذبین است کہ چند روز دیگر از لذات دنیا بہرہ مند شوید بالآخر این خوراک و پوشاک و عیش و تنعم شما منتج بہ عذاب دردناک خواهد شد زیرا شما مجرمان خدائید کہ سزای آن بلون حبس دوام و عذاب الیم چیز دیگر نیست فرمودن «کُلُوا وَ تَمَتَّعُوا» در اینجا چنان است کہ بہ مجرمی کہ محکوم بہ اعدام شدہ باشد پیش از اعدام گویند کہ ہرچہ میخواہی بگو تا بہ تکمیل آن کوشش کردہ شود .

وَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٧﴾

وای

در آن روز

برای تکذیب کنندگان

تفسیر : کسانیکہ سرمست و مغرور عیش و عشرت و لذات بودند خبر نداشتند کہ آن چیزی را کہ حائل گلبہ پنداشتہ بگردن میاندازند اژدہای سیاہی است .

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا

و چون

گفتہ شود

بایشان

کہ خم شوید (بہ پیش خدا)

لَا يَرْكَعُونَ ﴿٤٨﴾

خم نمی شوند

تفسیر : یعنی در نماز و یا بہ تمام احکام حضرت الہی عزوجل .

وَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾

وای

در آن روز

برای تکذیب کنندگان

تفسیر : در آن روز ہشیمان میشوند کہ چرا در دنیا مقابل احکام الہی (ج) خم نشدیم اگر در آنجا سر خود را خم میکردیم امروز درینجا سر فراز میشدیم .

فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٠﴾

و

پس بکدام

سخن

بعد از قرآن

یقین میکنند

تفسیر : یعنی کدام سخنی است کہ از قرآن کاملتر و مؤثرتر باشد اگر این مکذبین بر آن یقین نمی آرند دیگر بہ کدام چیز ایمان خواهند آورد ؟ آیا بعد از قرآن منتظر کدام کتاب دیگر اند کہ از آسمان فرود خواهد آمد ؟

(تمت سورة المرسلات والله الحمد والمنة وبه التوفيق والعصمة)

۹۹ نام های الله قرار ذیل است ۱/۲

۳۳	الْعَظِيمُ
۳۴	الْغَفُورُ
۳۵	الشَّكُورُ
۳۶	الْعَلِيُّ
۳۷	الْكَبِيرُ
۳۸	الْحَفِیْظُ
۳۹	الْمُقِیْتُ
۴۰	الْحَسِیْبُ
۴۱	الْجَلِیْلُ
۴۲	الْكَرِیْمُ
۴۳	الرَّقِیْبُ
۴۴	الْمُجِیْبُ
۴۵	الْوَاسِعُ
۴۶	الْحَكِیْمُ
۴۷	الْوُدُودُ
۴۸	الْمَجِیْدُ

۱۷	الرَّزَّاقُ
۱۸	الْفَتَّاحُ
۱۹	الْعَلِیْمُ
۲۰	الْقَابِضُ
۲۱	الْبَاسِطُ
۲۲	الْخَافِضُ
۲۳	الرَّافِعُ
۲۴	الْمُعِزُّ
۲۵	الْمُذِلُّ
۲۶	السَّمِیْعُ
۲۷	الْبَصِیْرُ
۲۸	الْحَكَمُ
۲۹	الْعَدْلُ
۳۰	اللطیفُ
۳۱	الْخَبِیْرُ
۳۲	الْحَلِیْمُ

۱	الرَّحْمَنُ
۲	الرَّحِیْمُ
۳	الْمَلِكُ
۴	الْقُدُّوسُ
۵	السَّلَامُ
۶	الْمُؤْمِنُ
۷	الْمُهَیْمِنُ
۸	الْعَزِیْزُ
۹	الْجَبَّارُ
۱۰	الْمُتَكَبِّرُ
۱۱	الْخَالِقُ
۱۲	الْبَارِئُ
۱۳	الْمُصَوِّرُ
۱۴	الْغَفَّارُ
۱۵	الْقَهَّارُ
۱۶	الْوَهَّابُ

٨٣	الرَّؤُوفُ
٨٤	مَالِكُ الْمُلْكِ
٨٥	ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
٨٦	الْمُقْسِطُ
٨٧	الْجَامِعُ
٨٨	الْغَنِيُّ
٨٩	الْمُغْنِي
٩٠	الْمَانِعُ
٩١	الضَّارُّ
٩٢	النَّافِعُ
٩٣	النُّورُ
٩٤	الْهَادِي
٩٥	الْبَدِيعُ
٩٦	الْبَاقِي
٩٧	الْوَارِثُ
٩٨	الرَّشِيدُ
٩٩	الصَّبُورُ

٦٦	الْوَاحِدُ
٦٧	الْأَحَدُ
٦٨	الصَّمَدُ
٦٩	الْقَادِرُ
٧٠	الْمُقْتَدِرُ
٧١	الْمُقَدَّمُ
٧٢	الْمَوْخِرُ
٧٣	الْأَوَّلُ
٧٤	الْآخِرُ
٧٥	الظَّاهِرُ
٧٦	الْبَاطِنُ
٧٧	الْوَالِي
٧٨	الْمُتَعَالِي
٧٩	الْبَرُّ
٨٠	التَّوَابُ
٨١	الْمُنْتَقِمُ
٨٢	الْعَفُوُّ

٤٩	الْبَاعِثُ
٥٠	الشَّهِيدُ
٥١	الْحَقُّ
٥٢	الْوَكِيلُ
٥٣	الْقَوِيُّ
٥٤	الْمَتِينُ
٥٥	الْوَلِيُّ
٥٦	الْحَمِيدُ
٥٧	الْمُخْصِي
٥٨	الْمُبْدِئُ
٥٩	الْمُعِيدُ
٦٠	الْمُحْيِي
٦١	الْمُمِيتُ
٦٢	الْحَيُّ
٦٣	الْقَيُّومُ
٦٤	الْوَاجِدُ
٦٥	الْمَاجِدُ

در زیر نامهای ۲۶ پیغمبران گرامی را مشاهده میکنید که نامهایشان در قرآن کریم ذکر شده است

۱ - آدم ع

ادریس ع ۲	نوح ع ۲	هود ع ۴	صالح ع ۵
ابراهیم ع ۶	لوط ع ۷	اسماعیل ع ۸	الْحَقُّ ع ۹
یعقوب ع ۱۰	یوسف ع ۱۱	ایوب ع ۱۲	شعیب ع ۱۳
موسی ع ۱۴	هارون ع ۱۵	داود ع ۱۶	سُلَیْمَان ع ۱۷
یونس ع ۱۸	الیاس ع ۱۹	ایسح ع ۲۰	ذمی الکفل ع ۲۱
عزیر ع ۲۲	زکریا ع ۲۳	یحیی ع ۲۴	عیسی ع ۲۵

۲۶ - محمد (ص)

پنج پیغمبران اولوالعزم

۱ نوح ع

۲ ابراهیم ع

۳ موسی ع

۴ عیسی ع

۵ محمد ص

حضرت محمد (ص) و چہار یارانش

۱ حضرت ابوبکر
صدیق رض

حضرت
محمد
ص

۲ حضرت
عُمر
رض

۴ حضرت
علی
رض

۳ حضرت
عثمان رض



HOLY QURAN

With

Tafsire Kabuli

29